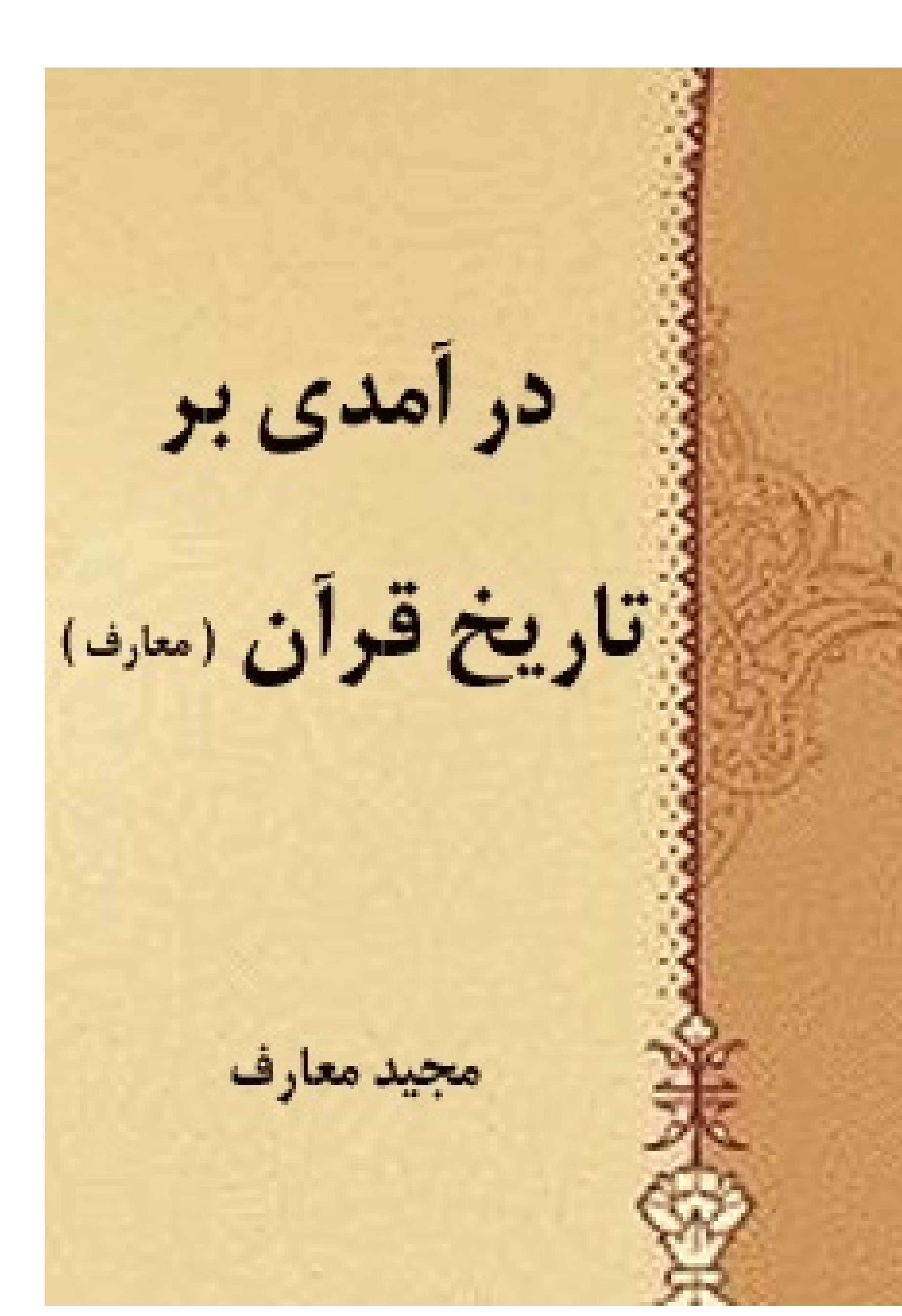

در آمدی بر
تاریخ قرآن (معارف)
مجید معارف



در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)

نویسنده:

مجید معارف

ناشر چاپی:

نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)

مشخصات کتاب

نام کتاب: در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)

نویسنده: مجید معارف

موضوع: تاریخ قرآن

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نبا

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۳

نوبت چاپ: اوّل

فهرست مطالب

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳

مقدمه

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (الحجر، ۹)

قرآن کریم به عنوان معجزه رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و برنامه هدایت آدمیان از جانب پروردگار عالم نازل گردید. چنانکه خود تصریح می‌کند که: تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً «۱» رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم پیرو این مصلحت و به مصداق: وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ «۲» قران کریم را به مردم عصر و زمان خود عرضه داشت و از این طریق حجّت الهی را بر آنان تمام نمود، کما اینکه جهت حفظ قرآن برای انسانهای دوره‌های بعد برنامه‌هایی را به مرحله اجرا گذاشت.

مراجعه به منابع اسلامی خصوصا مصادر کهن تاریخی و حدیثی، خواننده را در جریان کوشش‌های پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در امر آموزش قرآن، ترویج همه جانبه آن و نیز جمع و تدوین آیات الهی در قالب یک کتاب قرار می‌دهد، به‌طوری که اصطلاح «مصحف» اصطلاح رائجی در عهد رسالت گردید. به موجب همین منابع، پس از عصر رسالت به ویژه دوره خلفای اولیه نیز تلاشهایی در زمینه جمع و تدوین قرآن صورت پذیرفت. لذا انبوه روایات تاریخی در این موضوع، موجب شده که آشفتگی‌هایی در خصوص مساله جمع و تدوین قرآن در اذهان پدید آید. (۱)- الفرقان، ۱

(۲)- الانعام، ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴

با توجه به جاذبه قرآن برای مسلمانان و به ویژه اندیشمندان اسلامی، توجه به سرگذشت قرآن و صیانت آن از هرگونه تحریف، از مهمترین دغدغه‌های علمی بوده که در هر عصر و زمان، مفسّران و دانشمندان علوم قرآنی را به بررسی و تحقیق واداشته است. حاصل آن پیدایش صدها اثر علمی در قالب تفاسیر ارزشمند و کتابهای علوم قرآنی- و در عصر حاضر کتاب‌های خاص «تاریخ قرآن»- است.

یکی از جامع‌ترین کتبی که در این زمان به بررسی و تحلیل اخبار قرانی موجود در کتابهای شیعه و سنی پرداخته و از خلال این بررسی حقایق مهمی در حوزه تاریخ قرآن را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهد، کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» تالیف علامه سید مرتضی عسکری است. این کتاب با فرض «شکل‌گیری کامل قرآن در عصر رسالت» طراحی و تنظیم شده و ضمن اثبات این موضوع اخبار مرتبط با جمع قرآن در دوره‌های بعد را نیز مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد.

با توجه به وجود مباحث اختلافی در تاریخ قرآن- خاصه موضوع جمع قران در دوره‌های مختلف و نیز مباحث مربوط به قراءات گوناگون قرآن و سیر تحول آنها- نگارنده این سطور، که سالها به تدریس درس تاریخ قرآن خاصه در مقطع کارشناسی ارشد اشتغال داشته، تصمیم گرفت تا برمبنای اندیشه کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» اثری جدید در زمینه تاریخ قرآن تدوین و به جامعه علمی خصوصا علاقمندان به رشته علوم قرآن و حدیث تقدیم کند.

می‌توان گفت که مباحث این کتاب چندین ترم مورد تدریس قرار گرفته و پس از حک و اصلاحات لازم، اینک در دسترس

علاقمندان قرار می‌گیرد. در عین حال، مؤلف اثر حاضر ادعا نمی‌کند که تمام مسائل موجود در حوزه تاریخ قرآن را مورد کنکاش قرار داده یا در زمینه مباحث طرح شده، اثر او جامع و مانع است، بلکه ویژگی کتاب حاضر،

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵

بررسی و تحلیل چند موضوع خاص در زمینه تاریخ قرآن است. به همین سبب عنوان «درآمدی بر تاریخ قرآن» جهت نامگذاری کتاب برگزیده شد.

در پایان ضمن دعوت از خوانندگان نکته‌سنج در ارائه نظرات و پیشنهادات خود، وظیفه خویش می‌دانم که از مدیر و دست‌اندرکاران موسسه انتشارات نبأ به ویژه آقایان محمد حسین شهری، عبد الحسین طالعی و محمد رضا محمودی که با دقت و دلسوزی و پی‌گیری‌های خود زمینه انتشار این کتاب را فراهم آوردند، سپاسگزاری کنم و توفیق بیشتر این عزیزان را از درگاه احدیت مسئلت دارم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و من اللّه التوفیق مجید معارف، ۱۳۸۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷

۱ تأملی بر اصطلاح تاریخ قرآن و پیشینه تاریخی آن

تاریخ قرآن، پیدایش اصطلاح و سوابق

تاریخ قرآن در اصطلاح رشته نسبتا جدیدی است که به گفته برخی از محققان، دانش مباحث مربوط به توصیف و تحلیل سرگذشت جمع و تدوین قرآن مجید از آغاز نزول وحی تا سیر هزار چهارصد ساله کتابت و طبع آن در اعصار جدید را دربردارد. «۱» البته وقتی به منابع تاریخی و علمی مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که مباحث تاریخ قرآن، مباحث جدیدی نیست. بلکه این مباحث قرنها در بین دانشمندان اسلامی به ویژه مفسّران و محققان علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته و منشأ آثار متنوعی هم شده است. امّا قدمای دانشمندان همه علوم و اطلاعات مرتبط با قرآن را در ذیل «علوم قرآنی» مورد بحث قرار داده‌اند و در عصر حاضر این تلاش مدّنظر قرار گرفت که بخشی از تحقیقات مربوط به قرآن با عنوان «تاریخ قرآن» مورد توجه قرار گیرد. حال مرز تمایز «علوم قرآنی» و «تاریخ قرآن» کجاست؟ این سؤالی است که هنوز پاسخ دقیقی در مقابل آن وجود ندارد. زیرا در کتابهای موجود «علوم قرآنی» و «تاریخ قرآن» نوعا مباحثی دیده می‌شود که در شمار مسائل علم و کتاب دیگر قرار دارد. البته اگر بتوان عنصر شاخصی در تمایز دو علم «تاریخ قرآن» و «علوم قرآنی» در نظر گرفت، آن عنصر علی القاعده عنصر زمان است. به عبارت دیگر آن دسته از مباحث مرتبط با قرآن که به نحوی با عصر و زمان خاصی ارتباط پیدا می‌کند.- از جمله تاریخ نزول وحی، جمع و تدوین قرآن در دوره‌های مختلف، رسم الخط قرآن و سیر تحول آن و ...- از موضوعات تاریخ قرآن است و آن دسته از تحقیقات (۱)- دانشنامه قرآن‌پژوهی، ۱/ ۴۵۸.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰

قرآنی که بدون ارتباط با زمان خاصی قابل انجام است- از جمله بحث از محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مفهوم و منطوق، عام و خاص، دلالت قرآن، اعجاز قرآن و وجوه آن و ...- در حوزه موضوعات علوم قرآنی «۱» واقع می‌گردد.

اینکه چه کسی نخستین‌بار اصطلاح تاریخ قرآن را به کار گرفته جای بحث وجود دارد. «۲» به عقیده برخی از محققان: «در قرن اخیر عنوان «تاریخ قرآن» یا به تعبیر برخی از محققان ایرانی سرگذشت قرآن، برای نخستین‌بار توسط پرفسور نولدکه آلمانی و استاد بلاشر فرانسوی پیشنهاد شده است.» «۳» این نظر در تحقیقات دیگر مورد تاکید قرار گرفته به این صورت که:

«تاریخ قرآن نولدکه» رساله دکتری اوست که به سال ۱۸۵۸ از آن دفاع کرده است و سپس با بازنگری گسترده با همکاری یکی از شاگردانش آن را نشر داده است، چاپ دوم کتاب نولدکه به سال ۱۹۱۹ نشر یافته است. نولدکه در آن کتاب کوشیده است آیات و سوره‌های قرآنی را براساس نزول سامان دهد و چگونگی شکل گیری مصحفها و کتابت قرآن را بازگوید. او پس از آنکه سوره‌ها و آیه‌ها را در دو بخش کلی:

مکّی و مدنی گزارش کرده، در چگونگی محتوای سوره‌ها و مراحل نزول و شکل گیری سوره‌ها بحث کرده است.» «۴»

به عقیده برخی از محققان، به کارگیری اصطلاح تاریخ قرآن از ناحیه مستشرقان با حسن نیت همراه نبوده است و آنان با استفاده از این عنوان می‌خواسته‌اند چنین وانمود (۱)- تعاریف مختلف علوم قرآنی را بنگرید در سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۷ الی ۱۲

(۲)- نمونه‌ای از بحث‌ها را بنگرید در سیر نگارشهای علوم قرآنی، ۲۲۸ الی ۲۳۴

(۳)- تاریخ قرآن عزت دروزه، ۶ مقدمه مترجم و نیز بنگرید به دانشنامه قرآن‌پژوهی، ۱/ ۴۵۸

(۴)- سیر نگارشهای علوم قرآنی، ۲۲۳. جهت اطلاع بیشتر از سابقه چاپ و انتشار این کتاب بنگرید به دانشنامه قرآن‌پژوهی، ۱/ ۴۵۸، نیز: مقاله «تاریخ قرآن» نولدکه- شوالی، نوشته احمد رضا رحیمی ریسه در فصلنامه سفینه، شماره اول، ص ۱۶- ۳۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۱

کنند که قرآن نیز مانند دیگر کتابهای آسمانی که فعلا موجودند- از جمله انجیل- سالها پس از وفات پیغمبر اسلام و آورنده قرآن گردآوری و تدوین شده است و از قضا هرچه بیشتر در آثار آنان سیر می‌کنیم بیشتر پی می‌بریم به این‌که در تحقیقات گسترده خود در رشته «تاریخ قرآن» چنین دیدگاهی نیز داشته‌اند. «۱» در مقابل این اندیشه، پژوهشگران مسلمان ضمن موضع‌گیری متفاوت در کاربرد این اصطلاح، به تدریج آن را پذیرا شده و به تدریج به تالیف کتابهایی با عنوان «تاریخ قرآن» روی آوردند- که شرح آن خواهد آمد- و برخی نیز بدون استعمال این عنوان اجمالا وجود تاریخی برای قرآن را قبول کرده و معتقد شده‌اند که که این تاریخ بسیار روشن و بدون ابهام است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«تاریخ قرآن مجید از روز نزول تا امروز کاملا روشن است. پیوسته سور و آیات قرآنی ورد زبان مسلمانان بوده و دست به دست می‌گشته است. و همه می‌دانیم که قرآنی که در دست ماست همان قرآن است که چهارده قرن پیش به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تدریجا نازل شده است. با این وصف نباید قرآن مجید در اعتبار و ثبوت واقعیت خود نیازمند تاریخ باشد. اگرچه تاریخش هم روشن هست، زیرا کتابی که مدعی است که کلام خداست و در این دعوی به متن خود استدلال می‌کند و به مقام تحدّی برآمده و همه انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز می‌داند، دیگر نمی‌شود در اثبات این‌که کلام خداست و تحریف و تغییری به آن عارض نشده و چنانکه بوده، می‌باشد، نیاز به دلیل و شاهدی غیر از خودش پیدا کند یا در ثبوت اعتبار به تصدیق و تایید شخصی یا مقامی پناهنده شود. آری روشن‌ترین برهان بر اینکه قرآنی که امروزه در دست ماست همان قرآن است که به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل شده و هیچگونه تغییر و تحریفی برنداشته همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان نموده هنوز هم باقی است و چنانکه بوده هست.» «۲» (۱)- تاریخ قرآن عزت دروزه، ۶

(۲)- قرآن در اسلام، ۱۱۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۲

علامه سپس با استفاده از آیات قرآن به بسیاری از خصوصیات بارز کتاب الهی- که رمز جاودانگی قرآن را دربردارد- اشاره کرده «۱» و در آخر نتیجه می‌گیرد که:

«به مقتضای این آیات، قرآن مجید مخصوصا از این جهت که یادآوری خدا و راهنمای معارف حقّه می‌باشد با مصونیت خدایی مصون و از گزند پیش‌آمدهای تباه‌کننده در پناه خدایی نگه‌دار می‌باشد و در اثر همان وعده الهی است (آیه حفظ) که قرآن مجید

که چهارده قرن از نزولش می‌گذرد با وجود صدها و هزارها و میلیونها دشمن مصون و محفوظ مانده و تنها کتاب آسمانی است که روزگاری دراز در میان بشر گذرانیده است.» «۲»

به هر جهت اصطلاح «تاریخ قرآن» در بین محققان مسلمان مقبولیت خود را پیدا کرده و به عنوان نام کتاب، جهت پاره‌ای از پژوهشهای قرآنی به کار گرفته شد و به‌طوری که خواهد آمد در قرن اخیر آثار متعددی با همین اسم از ناحیه قرآن‌پژوهان شیعه و سنی به وجود آمد.

زوایای بحث در تاریخ قرآن

پژوهشگران درباره تاریخ قرآن از دو زاویه یا منظر بحث کرده‌اند:

۱- عده‌ای برای تاریخ قرآن مستقلا موضوعیت قائل شده و به صورت مفصّل یا مختصر در مسائل آن به تحقیق پرداخته‌اند، این عده آثار خود را معمولا با عناوین تاریخ قرآن، سرگذشت قرآن و گاه با عنوان مباحثی از علوم قرآن منتشر کرده‌اند. «۳»

۲- برخی به صورت استطرادی و گذرا درباره پاره‌ای از مباحث تاریخ قرآن به بحث پرداخته‌اند و هدفشان در درجه نخست تاریخ قرآن نبوده است. به عنوان مثال آیت اله (۱)- جهت اطلاع بیشتر، قرآن در اسلام ص ۱۱۷ الی ۱۲۰

(۲)- قرآن در اسلام، ۱۲۰

(۳)- از این‌گونه کتب به زودی گزارش و فهرستی خواهد آمد.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۳

خوبی در بحث «صیانت قرآن از تحریف»، به بررسی اخبار جمع قرآن پرداخته و از طریق نشان دادن اختلافات موجود در این روایات، جمع قرآن در دوران ابو بکر را مورد تشکیک و جمع قرآن در دوره عثمان را مورد تصدیق قرار داده است. «۱» نمونه دیگر بحث‌های جانبی مفسّران در ذیل برخی از آیات قرآن است، چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ «۲» بحث مشبعی از مسائل جمع و تدوین قرآن پس از رحلت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به میان آورده و در خصوص مراحل مختلف جمع قرآن اظهارنظر کرده است. «۳» نمونه دیگر بحث‌های موجود در غالب تفاسیر قرآن پیرامون آیات ابتدایی سوره‌های «القدر» و «الدخان» یا آیه ۱۸۵ سوره البقره یعنی شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ، می‌باشد. از کتابهای مهمی که با چنین رویکردی به طرح تاریخ قرآن پرداخته می‌توان به کتابهای «القرآن الکریم و روایات المدرستین» تالیف سید مرتضی عسکری، «تدوین القرآن» تالیف علی کورانی عاملی، «حقایق هامهٔ حول القرآن الکریم» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی و «قرآن در اسلام» از علامه طباطبایی اشاره کرد.

منابع مطالعه علمی تاریخ قرآن

اشاره

جهت تحقیق و مطالعه تاریخ قرآن لازم است طبقه‌بندی منابع این دانش به شرح زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- منابع قرآنی، تفسیری

در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که بسیاری از مباحث تاریخ قرآن با توجه به آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. لذا از نخستین تاریخ قرآن‌نویسان- گرچه به صورت (۱)- البیان، ۲۵۷

(۲)- الحجر، ۹

(۳)- تفسیر المیزان، ۱۲/ ۱۱۸ الی ۱۳۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۴

غیر مستقیم- مفسران بوده‌اند. مفسران به دو شکل مسائل تاریخ قرآن را در تفاسیر خود مورد بحث قرار داده‌اند که عبارتند از:

۱- ۱. عـده‌ای با نگارش مقدمه‌های علمی بر تفاسـیر خود، مباحثی از تاریخ قرآن را مورد بحث و کنکاش قرار داده‌اند و بعضا موفق به بررسـی‌های مفصّل در این موضوع شده‌اند. تفاسیر تبیان، مجمع البیان، الجامع لاحکام القرآن، روح الجنان و ... و در عصر حاضر تفاسـیر آلاـء الرحمن و البیـان از جمله این تفاسـیرند. شایـد بتـوان گفت مفصـل‌ترین مقـدمه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، یکی مقدمه تفسـیر «المحرر الوجیز» متعلق به ابن عطیه اندلسـی از مفسـران قرن ششم هجری و دیگری مقدمه تفسیر «المبانی لنظم المعانی» از دانشـمند کرّامی مذهب قرن پنجم یعنی احمد العاصمی «۱» است. در عصـر حاضر آرتور جفری این دو مقدمه را مورد تصحیح و تحقیق قرار داده و به نام «مقـدمتان فی علوم القرآن» به چاپ رسانـد. که البته وی موفق نشـد به‌طور کامل به غلطگیری متن بپردازد و اخیرا تصحیح مناسبتری از مقدمه تفسیر «المبانی لنظم المعانی» صورت پذیرفته است. «۲»

قابل ذکر است که متن «مقدمتان فی علوم القرآن» نیز در سالهای اخیر مورد ترجمه و نقد قرار گرفته است. «۳» بالاخره ذکر این نکته یـاد کردنی است که کتـاب «الاتقـان فی علوم القرآن» بـا تمام جامعیتی که دارد به اظهار مؤلف آن خود مقـدمه تفسـیر مفصـلی بنام «مجمع البحرین و مطلع البدرین» «۴» بوده که البته تفسیر مذکور در دسترس نمی‌باشد.

۱- ۲. عده زیادی از مفسران- به‌طوری که اشاره شد- در ذیل آیات خاصی از قرآن (۱)- مؤلف این اثر تا این اواخر ناشناخته بود و بـا تحقیقـات برخی از معاصـران شـناخته گردیـد جهت اطلاـع بنگریـد به مقاله شخصیت و آثار مؤلف تفسـیر المبانی لنظم المعانی، مقالات و بررسیها دفتر ۷۱

(۲)- این تصحیح توسط آقای دکتر غلامحسین اعرابی و به عنوان رساله دکتری صورت پذیرفت.

(۳)- این ترجمه و نقـد و تحقیـق در قـالب ۳ پایان‌نامه کارشناسـی ارشـد در سالهای ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ در دانشـگاه تربیت مدرس به وسیله آقایان مجید معارف، عبد الوهاب شاهرودی و سید محمد مهدی حاج سید ابوترابی صورت پذیرفت.

(۴)- بنگرید به الاتقان، ۴/ ۲۴۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۵

مبـاحثی از تاریـخ قرآن را مـورد بحث قرار داده‌انـد. این آیـات در قرآن از تنـوع خاصـی برخـوردار است. به عنوان مثـال آیـاتی که حکایت از نزول قرآن- در قالب انزال یا تنزیل- می‌کند، «۱» آیاتی که درباره وحی قرآن و عوامل آن- از جمله جبرئیل یا فرشتگان الهی- بحث می‌کند، «۲» و آیـاتی که از ابزارهـای نگارش در عهـد نزول قرآن سـخن به میان آورده، همگی به نوعی به بحث جمع قرآن اشاره دارد. «۳»

۲- منابع تاریخی، روایی

بخش دیگری از منابع تاریخ قرآن، منابع تاریخی، روایی و حتی منابع سـیره و رجال است. محدثان در جوامع حدیثی غالبا بخشـی را تحت عنـوان «کتـاب القران» یـا «کتـاب فضائـل القرآن» یـا «کتـاب فضـل القرآن» گشـوده و در آن مجموعه‌ای از روایـات مرتبـط با سرگذشت قرآن و دیگر موضوعات قرآنی را آورده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به بخشهای قرآنی در کتابهای صحیح بخاری، «۴» صحیح مسلم، «۵» الکـافی کلینی، «۶» بحـار الانوار، «۷» وسائل الشـیعه «۸» و ... اشــاره کرد، «۹» و اینهـا غیر از روایـاتی اسـت که به صـورت متفرق در کتب و ابواب فرعی دیگر در این جوامع وجود دارد. بخشـی دیگر از مسائـل تاریـخ قرآن را می‌توان در کتابهـای

سیره و رجال- به ویژه کتبی که به حیات و زندگانی صحابه پرداخته‌اند- جستجو کرد. از این کتابها «سیره ابن هشام»، «طبقات ابن سعد»، (۱)- از جمله بنگرید به البقره، ۱۸۵، الدخان، ۱ تا ۴، سوره القدر، الفرقان، ۳۲، الاسراء، ۱۱۰

(۲)- از جمله بنگرید به البقره، ۹۷، الشعراء، ۱۹۳، عبس، ۱۵

(۳)- از جمله بنگرید به الانعام، ۷، الاعراف، ۱۵۱ و ۱۵۴، الانبیاء، ۱۰۴، الفرقان ۵، الطور، ۳ و ۴، القلم، ۱ العلق، ۴

(۴)- ج ۶ ص ۵۷۸ با عنوان: کتاب فضائل القرآن.

(۵)- ج ص ۵۴۳ با عنوان: باب فضائل القرآن و ما یتعلق بها.

(۶)- ج ۲، ص ۵۹۶ با عنوان: کتاب فضل القرآن.

(۷)- مجلّدات ۸۹ و ۹۰ با عنوان: کتاب القرآن.

(۸)- ج ۴ ص ۸۲۳ با عنوان: ابواب قراءة القرآن

(۹)- منابع دیگر عبارتند از سنن نسایی، ۲/ ۱۴۹ سنن دارمی، ۲/ ۴۲۹ و سنن ترمذی، ۵/ ۱۴۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۶

«تاریخ طبری»، «الاصابهٔ فی تمییز الصحابه» و «اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابه» در اولویت قرار دارند. به عنوان مثال روایات نخستین نزول وحی را می‌توان در کتابهای «طبقات ابن سعد» و «تاریخ طبری» مورد مطالعه قرار داد. «۱» نیز به طوری که در سیره ابن هشام آمده است، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قبل از هجرت به مدینه، مصعب بن عمیر را برای تعلیم قرآن به مدینه فرستاد، مصعب در این شهر به تعلیم قرآن و آموزش احکام پرداخته و از این جهت اهل مدینه به او «مقری» می‌گفتند. «۲» ابن اثیر در شرح حال ابی بن کعب نوشته است:

«اوّل من کتب الوحی لرسول الله مقدمه المدینهٔ ابیّ بن کعب الانصاری». «۳»

به همین ترتیب ذهبی در ترجمه زید بن ثابت نقل کرده است که او در بدو هجرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم هفده سوره را که از معلمان اعزامی قرآن به مدینه آموخته بود، در محضر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تلاوت کرد، «۴» تحلیل این اخبار به طوری که خواهد آمد نشانگر بحث‌های مهمی در حوزه تاریخ قرآن است.

۳- منابع مدون علوم قرآنی

به طوری که در ابتدای این فصل گفته شد تاریخ قرآن در عصر حاضر بخشی از علوم قرآنی به معنای پژوهش‌های گذشتگان است. ازاین‌رو جهت پی‌بردن به آراء دانشمندان اسلامی در مسائل تاریخ قرآن، مراجعه به کتب علوم قرآنی امری ضروری است. این آثار که در قرون مختلف نگارش یافته‌اند، خود از تنوع خاصی برخوردار است. به طوری که برخی در موضوع خاصی از علوم قرآنی تالیف شده و برخی دیگر کتب دائرةالمعارفی در حوزه علوم قرآن است، اهم این کتب به ترتیب دوره‌های تاریخی به شرح زیر است: «۵» (۱)- طبقات ابن سعد، ۱/ ۱۵۳، تاریخ طبری، ۲/ ۲۹۸ الی ۳۰۱

(۲)- سیره ابن هشام، ۲/ ۴۲

(۳)- اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابه، ۱/ ۶۲.

(۴)- تذکرهٔ الحفاظ، ۱/ ۳۱

(۵)- جهت اطلاع کامل از آثار علوم قرآنی در دوره‌های مختلف بنگرید به التمهید فی علوم القرآن، صفحات

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۷ زالی یه، مباحث فی علوم القرآن صبحی صالح، ۱۱۹ الی ۱۲۶، مناهل العرفان، ۱/ ۲۳ الی ۳۱ و نیز کتاب سیر نگارشهای علوم قرآنی از محقق معاصر محمد علی مهدوی راد.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۸

قابل ذکر است در بین آثار دانشمندان اسلامی، آنچه که بیش از هر اثر دیگر به بررسی مسائل تاریخ قرآن اختصاص داشته است، کتبی است که با عنوان «المصاحف» یا «اختلاف المصاحف» نگارش یافته‌اند. از این کتب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق نوشته عبد الله بن عامر م ۱۱۸

اختلاف مصاحف اهل المدینهٔ و اهل الکوفهٔ و اهل البصرهٔ نوشته علی بن حمزه کسایی م ۱۸۹

اختلاف مصاحف اهل الکوفهٔ و البصرهٔ و الشام نوشته یحیی بن زیاد معروف به فرّاء بغدادی م ۲۰۷

اختلاف مصاحف نوشته خلف بن هشام از قراء عشره م ۲۲۹

اختلاف المصاحف و جامع القراءات نوشته مدائنی م ۲۳۱

اختلاف المصاحف نوشته ابو حاتم م ۲۴۸

المصاحف نوشته عبد الله بن ابی داود سجستانی م ۳۱۶

المصاحف نوشته ابن الانباری م ۳۲۷

المصاحف نوشته ابن اشته اصفهانی م ۳۶۰

غریب المصاحف نوشته وراق «۱»

به گفته یکی از محققان:

«آنچه از این کتابها اکنون در دست است کتاب المصاحف ابن ابی داود است که در سیستان به سال ۲۳۰ متولد شده و در نیشابور پرورش یافته است او در جوانی به خراسان، اصفهان، فارس، بصره، بغداد، کوفه، مدینه، مکه، دمشق، مصر، الجزیره و دیگر بلاد اسلامی سفر کرده و کسب علم نموده است. کتاب او نمونه‌ای است از کتابهای فراوانی که درباره تاریخ قرآن نگاشته شده است. این کتاب مدتها در دسترس نبود تا آنکه دکتر آرتور جفری شرق‌شناس و اسلام‌شناس آن را به دست آورد و (۱)- تاریخ قرآن معرفت، ۲، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۷۴۴، تاریخ قرآن رامیار، ۳۳۳ و ۳۳۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۹

منتشر کرد و در دسترس همگانی قرار داد این کتاب بهترین و قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه به‌شمار می‌رود.» «۱»

۴- منابع خاص تاریخ قرآن در دوره معاصر

گفته شد که دانشمندان علوم قرآنی به تدریج عنوان «تاریخ قرآن» را پذیرا شده و به تالیف کتبی در این زمینه مبادرت کردند. این‌که چه کسی نخستین تالیف را انجام داده دقیقا مشخص نیست. به عقیده برخی از محققان نخستین‌بار در کتب اسلامی این عنوان از طرف ابو عبد الله زنجانی انتخاب شد. «۲» اما تحقیقات دیگری نشان می‌دهد که در میان مؤلفان اسلامی ترکستانی اولین کسی است که این عنوان را به‌کار گرفته است، کتاب وی با عنوان «تاریخ القرآن و المصاحف» اثری متعلق به سال ۱۳۲۴ است، در صورتی که تاریخ قرآن زنجانی حاصل سفر وی به قاهره در سال ۱۳۵۴ بوده است. البته اثر ترکستانی اینک در دست نیست تا بتوان درباره آن اظهارنظر نمود، «۳» اما تاریخ قرآن زنجانی با اینکه اثر نسبتا مختصری است، در بین شیعه و سنی با حسن استقبال مواجه شده و غالبا اثرگذار بر آثار دیگری شد که در این زمینه تالیف گردیده است. به هر جهت پس از تالیف تاریخ قرآن توسط ابو عبد الله زنجانی این عنوان به‌طور چشمگیری از سوی محققان شیعه و سنی به کار گرفته شد و نتیجه آنکه در مدتی کوتاه کتب متعددی- به (۱)- تاریخ قرآن معرفت، ۳، تاریخ قرآن رامیار، ۳۳۴. برخلاف خوش‌بینی آیهٔ الله معرفت نسبت به المصاحف ابن ابی داود سجستانی، و نیز تصحیح و تحقیق آن توسط دکتر آرتور جفری، قرآن‌شناس معاصر علامه سید مرتضی عسکری نظری به

خلاف داده‌اند، به این صورت که ایشان اولا: شخص ابن ابی داود را- با استناد به نظر برخی از علمای رجال- عالمی موثق نمی‌دانند و تالیف کتاب المصاحف را از ناحیه او اقدام موجهی به شمار نمی‌آورند. ثانیا تصحیح و انتشار کتاب به وسیله مستشرقان را اقدامی جهت ایجاد شک و تردید نسبت به نصّ واحد قرآن و القای تفکر تعدد مصاحف قرآنی در صدر اسلام تعبیر کرده‌اند. جهت اطلاع بیشتر بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۷۴۵

(۲)- تاریخ قرآن دکتر رامیار، ۱۰

(۳)- سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۳۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۰

صورت مختصر یا مفصل- با عنوان «تاریخ قرآن» یا عناوینی نزدیک به آن مورد تالیف قرار گرفت که در یک نگاه اجمالی لیستی از معروفترین این کتب از آغاز تا به امروز به قرار زیر است: «۱»

۱- تاریخ القرآن و المصاحف/ موسی جار الله ترکستانی

۲- تاریخ القرآن/ ابو عبد الله زنجانی

۳- تاریخ قرآن/ محمود رامیار

۴- تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه/ محمد طاهر بن عبد القادر کردی

۵- تاریخ القرآن/ ابراهیم ابیاری

۶- تاریخ القرآن/ عبد الصبور شاهین

۷- تاریخ القرآن/ محمد حسین علی الصغیر

۸- تاریخ قرآن/ محمد عزّت دروزه

۹- تاریخ القرآن الکریم/ محمد سالم محیسن

۱۰- بحوث فی تاریخ القرآن و علومه/ ابو الفضل میرمحمدی

۱۱- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/ سید محمد باقر حجتّی

۱۲- درآمدی بر تاریخ و علوم قرآن/ علی حجتّی کرمانی

۱۳- تاریخ جمع قرآن کریم/ سید محمد رضا جلالی نائینی

۱۴- تاریخ قرآن/ محمد هادی معرفت

۱۵- لمحات من تاریخ القرآن/ محمد علی الاشیقر

۱۶- سرگذشت قرآن/ رجبعلی مظلومی

۱۷- در آستانه قرآن/ رژی بلاشر، ترجمه محمود رامیار

۱۸- پرسش و پاسخهایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی/ مجید معارف (۱)- جهت شناخت تفصیلی برخی از این کتب بنگرید به سیر نگارشهای علوم قرآنی، ۲۲۸ الی ۲۵۴، دانشنامه قرآن‌پژوهی، ۲/ ۴۵۸ الی ۴۶۷، عنوان تاریخ قرآن و نیز همین کتاب، عناوین مناسب دیگر.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۱

۱۹- مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی/ مجید معارف

۲۰- المدخل لدراسهٔ القرآن الکریم/ محمد بن محمد ابو شهبه

۵- سخنی درباره کتاب حاضر

از جمله آثاری که در عصر حاضر مباحث تاریخ قرآن را به دقت مورد بررسی قرار داده، اما در عین حال عنوان «تاریخ قرآن» را بر نام خود ندارد، کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» است. این کتاب در واقع تجزیه و تحلیلی بر اخبار قرآنی موجود در منابع روایی و تاریخی شیعه و سنی است که حقایق زیادی را در اختیار طالبان فن قرار می‌دهد. کتاب در اصل به انگیزه دفاع از صیانت قرآن در مقابل شبهه تحریف و انعکاس دیدگاههای شیعه درباره اصالت قرآن به نگارش درآمده است. ذکر این نکته ضروری است که پس از تالیف کتاب «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب ربّ الارباب» توسط میرزا حسین نوری، این کتاب بهانه گسترده‌ای به دست مخالفان شیعه داده و موجب پیدایش کتب و مقالات چندی شد که محتوای آنها نقد عقایدی بود که در مورد قرآن به شیعه نسبت می‌دادند. از جمله این آثار در دوره معاصر کتاب «الشیعهٔ و القرآن» تالیف احسان الهی ظهیر است که در آن با تکیه بر کتاب «فصل الخطاب» به نقد آراء شیعه پرداخته و شیعیان را طرفدار تحریف قرآن معرفی کرده است. کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» در درجه نخست نقد و ردیه‌ای بر کتاب «الشیعهٔ و القرآن» به شمار می‌رود و مؤلف دانشمند آن جهت نقد اصولی این کتاب در دو جلد نخست آن به‌طور مجمل و مفصّل به بررسی اخبار قرآنی فریقین پرداخته و جلد سوم را اختصاص به نقد و بررسی ۱۰۶۲ حدیث داده است که مورد استشهاد میرزا حسین نوری قرار گرفته و احسان الهی ظهیر آنها را تکیه‌گاه شیعه در تحریف قرآن می‌داند. مؤلف کتاب پس از نقادی مفصل این روایات و اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن از دیدگاه شیعه به عنوان نتیجه بحث‌های کتاب می‌نویسد:

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۲

«استشهد الشیخ النوری و الاستاد ظهیر علی حدّزعمها باثنتین و ستین و الف روایهٔ تدل علی التحریف و التبدیل و النقصان فی آیات من کتاب الله العزیز الحکیم. و قمنا بفضل الله تعالی بدراستها روایهٔ بعد روایه سندا و متنا فوجدناها جمیعا لا تخلوا من احد امرین: اما ان یکون فی اسنادها غلاهٔ کذبهٔ و ضعفاء و مجاهیل و اما ان یکون فی متن الروایهٔ بیانا و تفسیرا للایهٔ الکریمهٔ، خلافا لمازعمها بانّها نص محذوف. و کثیرا ما اجتمع الامران المذکوران فی ما استدلابها من روایهٔ» (۱)

یعنی: شیخ (میرزا حسین) نوری و استاد (احسان الهی) ظهیر به ۱۰۶۲ حدیث استشهاد کرده‌اند که به تصور آنها بر تحریف، تبدیل و کاستی در آیات کتاب خدای عزیز حکیم دلالت دارد. ما به فضل خداوند متعال به بررسی تک‌تک این روایات پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که وضع این روایات از دو حال خارج نیست. یا در اسناد آنها غالیان دروغگو، افراد ضعیف و مجهول الحال قرار دارند یا اضافات منسوب به برخی از آیات جنبه بیان و تفسیر آیه دارد و نص محذوفی از آیه نیست، بسیاری از روایات نیز از هر دو اشکال مذکور برخوردار است.

روش علمی علامه عسکری در کتاب یاد شده آوردن همه اخبار قرآنی در مقابل یکدیگر و تجزیه و تحلیل دقیق آنها در پرتو ملاکهای قرآنی و روایی قطعی با تکیه بر فضاشناسی عصر نزول قرآن بوده است، و از طریق مقایسه اخبار قرآنی حقایق بی‌شماری در اختیار طالبان علوم قرآن قرار می‌گیرند. ازاین‌رو، مؤلف کتاب حاضر تصمیم گرفت تا با اتخاذ چنین روشی تأملی دوباره در خصوص مباحث تاریخ قرآن داشته باشد. در این اثر، به ویژه جلد نخست کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» به عنوان چهارچوب اصلی تالیف قرار گرفت و سیر مباحث براساس آن دنبال گردید. اما در عین حال این کتاب، ترجمه مستقیم یا غیر مستقیم «القرآن الکریم و ...» به شمار (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳/ ۸۴۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۳

نمی‌رود، زیرا در بسیاری از مباحث استقلال خود را حفظ کرده است. امّا در مواردی که قسمتهایی از تحقیقات علامه سید مرتضی عسکری عینا نقل شده، منابع این مطالب به صورت ایتالیک در پاورقی نشان داده شده است تا نسبت به نقل آنها ادای امانت گردد.

آنچه این کتاب را از سایر کتب تاریخ قرآن متمایز می‌سازد بهره‌گیری مستقیم از آیات قرآن در طرح مسائل تاریخ قرآن و نیز تحلیل و نقد متون روایی موجود در منابع فریقین است. به طوری که در این کتاب، بسیاری از نظریه‌های موجود در کتب تاریخ و علوم قرآنی به رشته نقد کشیده شده و تلاش شده که در مقابل آنها نظریه‌های مبتنی بر حقایق اصیل تاریخی عرضه گردد.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۵

۲ وحی و نزول قرآن

کلیاتی درباره وحی از نظر قرآن

یکی از مباحث مقدماتی تاریخ قرآن بحث مربوط به «وحی» است. قرآن حاصل وحی است و از عالم غیب بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل شده است. اما وحی چیست؟

وحی در زبان عرب در معانی متعددی به‌کار رفته است که از جمله می‌توان به موارد اشاره، کتابت، پیغام، الهام، سخن پوشیده، هر مطلبی که به گونه‌ای به دیگری القا شود و نیز خط و نوشته اشاره کرد. «۱»

راغب در معنای وحی می‌نویسد: «اصل الوحی الاشارة السریعه» «۲» به این ترتیب چنانکه برخی نوشته‌اند، در تمام معانی وحی دو وجه مشترک وجود دارد که یکی آگاهی پنهانی و دیگری فوریت است، «۳» لذا پیامبران حقیقت وحی را به سرعت و پنهان از دیگران دریافت می‌کنند. «۴» اما وحی در اصطلاح به معنای ارتباط پیامبران الهی با جهان غیب است.

زرقانی می‌نویسد: «وحی در لسان شریعت به این معنی است که خدای متعال آنچه را که اراده تعلیم نموده به بندگان برگزیده‌اش اعلام می‌کند اما در خفا و پنهانی که خارج از عادات بشر است.» «۵» به عقیده شیخ محمد عبده وحی در این معنی نوعی عرفان است که شخص در نفس خود آن را می‌یابد و یقین می‌کند که از جانب خداوند است (۱)- لسان العرب، ۱۵/ ۳۷۹

(۲)- المفردات، ۵۸۶

(۳)- تاریخ قرآن رامیار، ۷۹

(۴)- الوحی المحمدی، ۳۵

(۵)- مناهل العرفان، ۱/ ۵۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۸

حال با واسطه باشد یا بدون واسطه. «۱»

اما وحی در قرآن به معانی چندی به کار رفته است که از آن جمله است: هدایت تکوینی موجودات هستی، «۲» الهام و هدایت غریزی، «۳» اشاره با جوارح و اعضاء، «۴» الهام درونی به انسان، «۵» وسوسه‌های غرورانگیز شیاطین، «۶» و وحی ویژه به پیامبران، که برخی از آن به «وحی رسالی» «۷» تعبیر کرده‌اند. این همان چیزی است که خداوند در سوره شوری به این صورت از آن خبر داده است که:

ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ «۸» یعنی، نسزد که خداوند با انسانی سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجابی و یا آنکه رسولی بفرستد که به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند، خداوند بلند مرتبه و کاردان است.

مطابق این آیه وحی، به پیامبران بر سه شکل است: وحی مستقیم یا القای بدون واسطه پیام بر دل پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم، وحی با واسطه یک شی و حجاب، و وحی توسط فرشته وحی یا جبرئیل که خود مأمور خداوند در ابلاغ وحی است. مطابق پاره‌ای

از آیات و روایات نوع نخست وحی از جهت تحمل برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم سنگین‌تر بوده است، «۹» اما وحی‌های نوع دوم و سوم از جهت تحمل برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم راحت‌تر بود و به ویژه نوع سوم که در آن جبرئیل در قالب بشری متمثل شده و آیات وحی را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم القاء و قرائت می‌کرد. «۱۰» (۱)- نقل از الوحی المحمدی، ۳۵

(۲)- الزلزال، ۵

(۳)- النحل، ۶۸

(۴)- مریم، ۱۱

(۵)- القصص، ۷، طه، ۳۷ الی ۴۰

(۶)- الانعام، ۱۲۰

(۷)- تاریخ قرآن معرفت، ۱۰

(۸)- الشوری، ۵۲

(۹)- المزمل، ۵، بنگرید: مباحث فی علوم القرآن، ۲۸

(۱۰)- مریم، ۱۷، الذاریات، ۲۵ الی ۲۸. و نیز بنگرید: السیرهٔ النبویه، ۳/ ۲۴۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۳۹

از نظر قرآن یکی از امتیازات پیامبران نسبت به دیگر انسانها، ارتباط آنان با وحی است. وحی در طول تاریخ نبوت پدیده‌ای مستمر بوده است و پیامبران الهی هرکدام به گونه‌ای مخاطب وحی واقع شده‌اند، چنانکه در سوره النساء آمده است:

إِنَّا أَوْحَیْنا إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْنا إِلی نُوحٍ وَ النَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَیْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ عِیسی وَ أَیُّوبَ وَ یُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَیْمانَ وَ آتَیْنا داوُدَ زَبُوراً «۱»

به این ترتیب از نظر قرآن تعجّب کافران وجهی ندارد که:

أَ کانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا ... «۲»

نکته دیگر درباره وحی آنکه: از نظر قرآن وحی در درجه نخست به خداوند نسبت پیدا می‌کند. اما مطابق پاره‌ای از آیات، فرشته یا فرشتگانی در نزول وحی دخالت دارند.

در خصوص این مطلب آیات زیر قابل توجه است

الف- خداوند عامل وحی است: إِنَّا أَوْحَیْنا إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْنا إِلی نُوحٍ وَ النَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ ... «۳»

ب- وحی در اختیار سفرای الهی از ملائکه است: کَلَّا إِنَّها تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَیْدِی سَفَرَةٍ کِرامٍ بَرَرَةٍ «۴»

ج- وحی در اختیار جبرئیل قرار گرفته و او مامور نزول قرآن است: قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ «۵»

البته این آیات به راحتی قابل جمع است و تضادی بین آنها وجود ندارد. (۱)- النساء، ۱۶۳

(۲)- یونس، ۲

(۳)- النساء، ۱۶۳

(۴)- عبس، ۱۱ الی ۱۶

(۵)- البقره، ۹۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۰

اما آخرین نکته درباره وحی از نظر قرآن آنکه وحی پدیده‌ای در اختیار پیامبران نبوده است. بلکه علاوه بر انتساب به خداوند، صرفا براساس اذن الهی بر بندگان برگزیده‌اش نازل می‌گردید. پیامبران موظف بوده‌اند که از آنچه بر آنان نازل شده، پیروی کنند. برخی از آیات قرآن، گویای صبر و انتظاری است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت به نزول وحی در پیش می‌گرفت. از جمله در آیات تغییر قبله این انتظار چنین گزارش شده است که:

قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها «۱» یعنی: ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را می‌بینیم پس به زودی تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم ...

شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در نزول وحی اختیاری نداشت. از جمله آنکه چون مشرکان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را جهت آوردن معجزه‌ای غیر از معجزه قرآن تحت فشار قرار دادند و یا جایگزینی پاره‌ای از آیات را به آیات دیگر پیشنهاد کردند، چنین پاسخی نازل گردید که:

... قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ «۲» یعنی: بگو مرا نرسد که آن (قرآن) را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ در امان نیستم. بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم (و نیز خدا) شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعا پیش از آوردن آن، روزگاری در میان شما به سر برده‌ام (و نظیر این آیات از من شنیده نشد) آیا نمی‌اندیشید؟

از نظر قرآن نه تنها رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت به نزول وحی اختیاری نداشت، بلکه او (۱)- البقره، ۱۴۵

(۲)- یونس، ۱۵ و ۱۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۱

در حفظ و نگهداری آنچه به او وحی می‌شد نیز مؤیّد به یاری الهی بود و در غیر این صورت ممکن بود که هر لحظه سرمایه وحی را از دست بدهد. چنانکه خداوند می‌فرماید: وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلًا إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً «۱»

البته طبق وعده الهی که: سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی «۲»، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم هرگز دچار فراموشی و نقصان معلومات نگشت اما طرح این مطالب در قرآن همگی از محدودیت‌های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به عنوان یک بشر در نزول وحی و نگهداری آن حکایت دارد. «۳»

بررسی نخستین نزول وحی در روایات فریقین «۴»

الف- روایات اهل سنت

اشاره

محمد بن اسحق که از قدیمی‌ترین سیره‌نویسان مکتب خلفا است، (م ۱۵۱ ق) با ذکر چند روایت تاریخی، حادثه بعثت و نزول نخستین پیام وحی را گزارش کرده است. این روایات از طریق ابن هشام در «السیرة النبویة» آورده شده «۵» و نظیر آن را ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» «۶» و طبری در تاریخ خود- موسوم به «تاریخ الامم و الملوک» «۷»- با اندکی اختلاف- درج کرده‌اند. در بین این روایات، دو روایت از اهمیت (۱)- الاسراء، ۸۶ و ۸۷

(۲)- الاعلی، ۶ و ۷

(۳)- ضمنا در سوره اعلی، استثنای «الا ما شاء الله ...» دلیل بر وقوع آن نیست، بلکه قدرت خداوند را نشان می‌دهد که اگر می‌خواست، می‌توانست پیامبر خود را که بنده برگزیده او بود، به فراموشی بکشاند. گرچه به دلیل آیات دیگر، هیچگاه چنین نکرد. ر. ک، المیزان، ۲۰/ ۲۶۶

(۴)- تفصیل این بحث را بنگرید در کتاب مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی از همین مؤلف، ۳۳ الی ۴۱

(۵)- السیرة النبویه: ۱/ ۲۴۹- ۲۷۷

(۶)- همانجا، ۱/ ۱۵۲ و ۱۵۳

(۷)- همانجا، ۱/ ۲۱۸ الی ۳۰۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۲

بیشتری برخوردار است که یکی از آنها منقول از عایشه و دیگری از عبید بن عمیر لیثی است.

در روایت منقول از عایشه که بخاری نیز آن را آورده است، ماجرای نخستین نزول وحی چنین نقل شده است:

«در ابتدای امر، وحی به صورت رؤیای صادقه بر آن حضرت پدیدار می‌شد. این رؤیاها مانند سپیده دمان روشن بود. بعدها علاقه به تنهایی و خلوت گزینی در پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به وجود آمد، ازاین‌رو به غار حراء می‌رفت و شبها به عبادت مشغول می‌شد. هرچند روز یک‌بار به خانه سر می‌زد و پس از تهیه زاد و توشه دوباره به غار بازمی‌گشت. روزگاری بدین منوال گذشت تا آنکه در غار حراء پیام حق دررسید، به این صورت که فرشته وحی او را برگرفت و به سختی فشار داد، به گونه‌ای که طاقتش به انتها رسید و سپس گفت بخوان. گفت: خواندن نمی‌توانم، او را برای بار دوم دربر گرفت، سپس رهایش کرد و گفت: بخوان. بار دیگر آن حضرت پاسخ داد: خواننده نیستم. برای سومین‌بار او را دربر گرفت و سپس رهایش ساخت و گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ «۱».

این قسمتی از روایتی بود که معمولا- در منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت- به عنوان آغاز نزول وحی- وارد شده است. در ادامه روایت آمده است که: «رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در حالی که قلبش لرزان و مضطرب بود، به سوی خدیجه بازگشت». طبق پاره‌ای از این روایات، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نگران بود که نکند کاهن شده و یا جن و شیطانی در مشاعر او تصرف کرده است. «۲» از این جهت تصمیم گرفت که خود را از کوه پرت کند و به این وسیله آرامش خود را باز یابد، که مجددا صدای جبرئیل به گوش او رسید و وی را از این کار بازداشت. «۳» به هر جهت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم خود را به خانه رساند و ماجرا را با خدیجه در (۱)- صحیح بخاری، ۱/ ۵۹- ۶۰، تاریخ طبری، ۲/ ۲۹۸

(۲)- طبقات ابن سعد، ۱/ ۱۵۳

(۳)- تاریخ طبری، ۲/ ۳۰۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۳

میان گذاشت، خدیجه به او دلداری داد و سپس هر دو به نزد ورقة بن نوفل- پسر عموی خدیجه- رفتند. ورقه بشارت داد که همان موجودی که قبلا بر موسی علیه السّلام نازل شده، اینك بر محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل شده است. «۱»

اما با دقت در روایات موجود اشکالاتی به چشم می‌خورد که می‌توان آنها را در دو ناحیه به شرح زیر بررسی کرد:

۱- بررسی سند روایات

روایات یاد شده غالبا توسط یکی از این پنج نفر یعنی عایشه، عبد اللّه بن عباس، عروة بن زبیر، عبد اللّه بن شداد لیثی و عبید بن

عمیر نقل شده است. از این عده هیچکدام در زمان بعثت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نبوده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند شاهد واقعه بعثت تلقّی شوند، عایشه و ابن عباس، گرچه در شمار صحابه بوده‌اند، اما در سال بعثت هنوز به دنیا نیامده بودند. ضمنا آنان ماجرای بعثت را نیز با استناد به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم روایت نکرده‌اند. سایر راویان نیز در طبقه تابعین بوده و بدون ذکر واسطه به نقل ماجرای بعثت اقدام کرده‌اند. با توجه به این مطلب- و با اغماض از مشکلات دیگری که از جهت ضعف راویان در سند این روایات وجود دارد «۲»- روایات بعثت جملگی مرسل بوده «۳» و حدیث مرسل از اقسام حدیث ضعیف به شمار می‌رود و از اعتبار لازم برخوردار نیست. «۴»

۲- بررسی متن و محتوی روایات

مشکل دیگری که در روایات بعثت جلب نظر می‌کند، اختلافاتی است که در متن (۱)- صحیح بخاری، ۱/ ۶۰، تاریخ طبری ۲/ ۳۰۲

(۲)- جهت اطلاع از این اشکالات ر. ک. الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱/ ۲۲۱.

(۳)- جهت اطلاع بیشتر از وضعیت ارسال و نیز اشکالات دیگر این روایات بنگرید به: نقش ائمه در احیاء دین، ۴/ ۱۲، علوم قرآنی معرفت، ۳۵.

(۴)- شهید ثانی در کتاب «الدرایه» ص ۴۸ می‌نویسد: «و المرسل لیس بحجة مطلقا»

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۴

روایات وجود دارد. «۱»

پاره‌ای از روایات از آرامش و طمأنینه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به هنگام بعثت حکایت می‌کند، در صورتی که پاره‌ای دیگر از وجود شک و اضطراب در وجود پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم خبر می‌دهد، از جمله در این روایات آمده بود که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ترسید که نکند او کاهن شده، یا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نگران بود که جن یا شیطانی در او اثر گذاشته است، یا آن حضرت تصمیم گرفت به جهت خلاص شدن از مشکلات، خود را از کوه پرت کند، یا خدیجه و ورقهٔ بن نوفل به پیامبری حضرت گواهی دادند و تردید را از وی زدودند، و مطالب دیگر که نسبت بسیاری از آنها به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم غیر قابل قبول است. «۲»

با توجه به این موارد، بسیاری از محققان برای این دسته از روایات ارزشی قائل نبوده، استناد به آنها را- جز در مواردی اندک که عبارت از خبر دادن از اصل بعثت باشد- جایز نمی‌شمارند، بلکه این روایات را جعلی و خرافی می‌دانند که دشمنان اسلام به جهت تردید آفرینی در اصالت وحی و نبوت ساخته و برخی از مسلمانان نیز بدون تأمل به نقل آنها پرداخته‌اند. «۳» چنانکه برخی از اسلام‌شناسان غربی نیز که به دنبال شکستن اعتبار اسلام هستند، از این روایات چشم‌پوشی نکرده و معمولا به دنبال نقل این روایات، به تحلیل روانشناسانه آنها پرداخته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به مونتگمری وات، پروفسور روم لاندو و پرفسور کارل بروکلمان «۴» اشاره کرد. این در شرایطی است که این گروه روایات، از جهت سندی و متنی ضعیف بوده و به‌ویژه قرآن کریم- که مهمترین ملاک در سنجش روایات است- محتوای بسیاری از این روایات را تکذیب می‌کند. (۱)- نمونه‌ای از این اختلافات را بنگرید در: الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱/ ۲۱۷- ۲۲۰.

(۲)- المیزان، ۲۰/ ۳۲۹.

(۳)- نقل از التمهید فی علوم القرآن، ۱/ ۵۴، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱/ ۲۳۲، نقش ائمه در احیاء دین، ۶/ ۳۳.

(۴)- جهت اطلاع بیشتر از آراء این عده بنگرید به نقش ائمه در احیاء دین، ۴/ ۳۳ الی ۳۵.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۵

۳- نقد قرآن از روایات مذکور

به استناد برخی از آیـات، مـدتها قبل از بعثت رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم، اهل کتاب به ویژه یهودیان در انتظار بعثت و ظهور آن حضـرت به سـر برده، معتقد بودند که پس از ظهور پیامبر اسلام، با کمک آن حضرت بر دشمنان خود غالب خواهند شد. «۱» مطابق آیه ۱۵۷ سوره اعراف، نشانه‌هـای رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم در تورات و انجیل مکتوب بوده، در نتیجه اهل کتـاب همانطور که فرزنـدان خویش را می‌شـناختند قادر به شـناخت پیامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم بوده‌انـد. «۲» به عقیده برخی از محققان به رغم تحریف در نسخه‌های تورات و انجیل، هنوز نیز اشارتهایی در این کتب وجود دارد که ناظر بر بعثت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌باشد. «۳» افزون براین، بعثت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلّم حقیقتی است که خداوند آن را با پیامبران گذشته مطرح کرده و از آنان جهت تصدیق این پیامبری و یاری رساندن به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم پیمان گرفته بود. «۴»، پیامبران نیز از طریق بشارت ظهور پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم به امت خود، نقش خویش را ایفا کرده‌انـد. «۵» چنانکه بشارت حضرت عیسی علیه السّلام به ظهور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به صراحت در قرآن ذکر شده است «۶». با این قرائن، آیـا ممکن است که رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم قبـل از بعثت، نسبت به وضـعیت خود ناآشـنا بوده و پس از برانگیخته شدن دچار اضـطراب و تردید شود؟ آن هم در شـرایطی که خداوند به هنگام بعثت حضرت موسی علیه السّلام با اعلام: یا مُوسی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ «۷» هرگونه خوف و ترسی را از وی زایل ساخت. علامه مجلسی در مقایسه‌ای که میان شخصیت رسول (۱)- البقره، ۸۹

(۲)- البقره، ۱۴۶، الانعام، ۲۰

(۳)- نقش ائمّه در احیاء دین، ۴/ ۱۱۰ الی ۱۲۸

(۴)- آل عمران، ۸۰

(۵)- قال علی علیه السّلام: «ما بعث اللّه نبیا من الانبیاء الّا اخذ علیه المیثاق لئن بعث اللّه محمدا و هو حیّ لیؤمننّ به و لینصـرنّه و امره ان یاخذ المیثاق علی امته لئن بعث محمد و هم احیاء لیؤمننّ به و لینصرنّه». تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۸۶.

(۶)- الصف، ۶

(۷)- النمل، ۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۶

خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم با حضرت عیسی علیه السّلام به عمل آورده، می‌نویسد:

«اخبار فراوانی وجود دارد که از آنها این نکته به دست می‌آیـد که خداونـد به هیچ‌یک از پیامبران کرامت، فضـیلت و معجزه‌ای عطا نکرد مگر آنکه نظیر آن را به رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم نیز مرحمت فرمود. پس چگونه جایز است که حضـرت عیسـی در گهواره به نبوت رسیده باشد، اما پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تا سن چهل سالگی پیامبر نباشد؟» «۱»

علامه طباطبایی در نقدی که بر روایت بعثت وارد کرده است می‌نویسد:

«طبق این روایات، پایه تشـخیص نبوت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم گواهی یک راهب نصرانی- ورقهٔ بن نوفل- است. اما این مطلب چگونه قابـل قبول است، حال آنکه خداونـد در سوره انعام درباره پیامبر فرموده است: قُلْ إِنِّی عَلی بَیِّنَهٍٔ مِنْ رَبِّی «۲» یعنی «بگو من از جانب پروردگار دلیل آشکاری (همراه) دارم». آیا در سخنان ورقه چه حجّت روشنی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم برای آرامش خاطر به آن محتاج باشد؟ و باز در سوره یوسف آمده است که: قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَهٍٔ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی «۳» از این آیه بصـیرتی خدادادی برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و پیروان او معلوم می‌گردد. اما آیا اعتماد کردن

به قول ورقۀ، عبارت از بصیرتی است که خدا وعده داده است؟ ... حق این است که نبوت و رسالت، ملازم با یقین و ایمان صد در صد شخص پیامبر و رسول است، او قبل از هرکس دیگر به نبوت خود از جانب خدای تعالی یقین دارد و باید همچنین باشد. چنانکه روایات وارده از ائمّه اهل بیت علیهم السّلام هم همین را می گوید» «۴»

ب- روایات اهل بیت علیهم السّلام

بنا به روایات شیعه، بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مقارن با نزول نخستین آیات سوره علق است. (۱)- بحار الانوار، ۱۸/ ۲۹۷

(۲)- الانعام، ۵۷

(۳)- یوسف، ۱۰۸

(۴)- المیزان، ۲۰/ ۳۲۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۷

در حدیثی علی بن سرّی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که:

«نخستین آیه‌ای که بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل گردید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ و آخرین آیه، إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ بود. «۱»

طبرسی در تفسیر سوره علق نوشته است:

«اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که سوره علق نخستین سوره‌ای است که بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل گردید و آن در زمانی بود که جبرئیل در غار حراء با آن حضرت دیدار کرد و پنج آیه نخست را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل کرد» «۲»

شواهد دیگری نیز در روایات وجود دارد که از نزول آیات ابتدایی سوره علق در بدو بعثت حکایت دارد. «۳»

برخی از روایات نیز بر بعثت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در غار حراء تاکید کرده‌اند، بدون آنکه از نزول آیات خاصی بر آن حضرت خبر دهند. معروف‌ترین این روایات گزارش علی علیه السّلام درباره چگونگی بعثت است که در خطبه قاصعه منعکس است. «۴» برخی از روایات نیز بر این نکته دلالت دارند که نخستین سوره‌های نازل شده سوره حمد یا مدّثّر بوده، که به عقیده صاحب‌نظران، این مطلب تناقضی با فرض نزول آیات سوره علق به هنگام بعثت ندارد. «۵»

آنچه در مقایسه روایات شیعه و اهل سنت حائز اهمیت است، توجه به موارد اتفاق و (۱)- الکافی، ۲/ ۶۲۸

(۲)- مجمع البیان، ۱۰/ ۷۸۰

(۳)- بحار الانوار: ۱۸/ ۲۰۵ و ۲۰۶

(۴)- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، و نیز، اعلام الوری ۱/ ۱۰۲

(۵)- آیۀ اللّه معرفت می‌نویسد: بین این روایات تعارض واقعی وجود ندارد، زیرا سه یا پنج آیه نخست سوره علق به هنگام اعلام بشارت به نبوت نازل شده و این اجماع مسلمانان است، آیات نخست سوره مدثر مطابق حدیث جابر نخستین آیاتی است که پس از فترت وحی نازل شده و سوره حمد نیز نخستین سوره کاملی است که نازل شده است. بنگرید به التمهید، ۱/ ۹۶.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۸

اختلاف این روایات است. وجه مشترک اکثر این روایات، برانگیخته شدن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در غار حراء و نزول آیات ابتدای سوره علق به عنوان نخستین پیام وحی بر آن بزرگوار است. در مقابل، اختلاف مهم در روایات شیعه و اهل سنت، موضوع تفکیک شؤون نبوت و رسالت در شخصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و نیز طمأنینه و آرامشی است که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در لحظه بعثت داشته است. این همان چیزی است که روایات شیعه بر آن اتفاق نظر دارد. طبرسی از

قول علی بن ابراهیم قمی آورده است:

«چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به سی و هفت سالگی رسید، مشاهده کرد که کسی در عالم رؤیا او را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: یا رسول اللّه ... اما مقارن با ۴۰ سالگی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم جبرئیل را در بیداری مشاهده کرد که او را به رسالت بشارت داد. سپس فرمان نماز را بر آن حضرت نازل کرد و او را بر حدود و شرایط آن واقف ساخت» «۱»

کلینی نیز در حدیثی که با سند صحیح روایت شده، از قول محمد بن نعمان آورده است:

«از ابو جعفر باقر علیه السّلام درباره تفاوتهای «رسول، نبی و محدّث» سوال کردم، آن حضرت گفت: «رسول» کسی است که جبرئیل در برابر او مجسم می‌شود. او جبرئیل را می‌بیند و با او سخن می گوید. «نبی» آن است که حقایقی را در خواب می‌بیند، مانند خوابهایی که ابراهیم خلیل می‌دید و مانند آن خوابها که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم پیش از نزول وحی رسالت و مجسّم شدن جبرئیل می‌دید، اما در آن وقت که محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم صاحب هر دو مقام نبوت و رسالت گشت، جبرئیل بر او نازل شده با او رودررو سخن گفت. برخی از پیامبران که فقط نبی بودند، در عالم رویا با جبرئیل در تماس بوده با او سخن می گفتند بدون آنکه فرشته وحی را در بیداری مشاهده کنند اما محدّث کسی است که مورد خطاب فرشته قرار می گیرد و پیام او را درک می کند بدون آن‌که او را در عالم بیداری یا خواب مشاهده کند» «۲» (۱)- اعلام الوری، ۱/ ۱۰۲

(۲)- الکافی، ۱/ ۱۷۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۴۹

با توجه به چنین زمینه‌ای که از تفکیک دو مقام نبوت و رسالت از روایات شیعه به دست می‌آید، ممکن نیست که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در لحظه بعثت- یعنی برانگیخته شدن به مقام رسالت- دچار اضطراب شود و یا در حقانیت خود یا حقیقتی که بر او نازل شده، تردید کند. این نکته‌ای است که برخی از روایات نیز بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله:

«زراره از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: چگونه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مطمئن گردید که آنچه به او رسیده وحی الهی است نه وسوسه‌های شیطانی؟ امام علیه السّلام در پاسخ فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را به رسالت انتخاب کند آرامش و وقاری به او عطا می کند، به صورتی که آنچه از جانب حق به او می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که وی به چشم خود آن را ببیند.» «۱»

موضوع دیگر در روایات شیعه، تدارک تربیت الهی نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم حتی سالها قبل از رسیدن به مقام نبوت است. در این خصوص علی علیه السّلام که خود شاهد عینی بعثت و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است می‌فرماید:

«خداوند بزرگترین فرشته خود را از خردسالی همدم و همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ساخت. این فرشته در تمام لحظات با آن حضرت بود و او را به راههای بزرگواری و اخلاق پسندیده رهبری می کرد ... پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم هر سال مدتی مجاورت حراء را اختیار می کرد.

من با او بودم و کس دیگری غیر از من با او نبود، درآن زمان جز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و خدیجه و من که سومین نفر آنها بودم، مسلمان دیگری نبود. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم، آنگاه که نخستین وحی بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل گشت، ناله و فریادی شنیدم. از آن حضرت پرسیدم که این ناله چیست؟ فرمود:

این ناله شیطان است که از پرستش خود (فرمانبردار شدن) مایوس گشته است» «۲» (۱)- بحار الانوار، ۱۸/ ۲۶۲

(۲)- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۱

۳ آشنایی با فضای نزول قرآن

مقدمه

اشاره

قرآن کریم در جامعه عربستان نازل گردید. عربستان به هنگام بعثت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و دوره نزول قرآن دارای مشخصاتی بود که امروزه شناخت این مشخصات برای درک تاریخ نزول قرآن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ویژگی‌های جامعه عربستان در برخی از منابع به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است، «۱» آیات قرآن نیز کم‌وبیش اطلاعات مهمّی از آن جامعه به دست می‌دهد. ذیلا اهم این ویژگی‌ها در چند محور گزارش می‌شود:

۱- نظام اجتماعی و سیاسی

جامعه عربستان در قبل از اسلام، جامعه‌ای قبائلی و بالطّبع فرهنگ حاکم براین جامعه فرهنگی قبائلی بود، مطابق این فرهنگ در هر قبیله یک نفر در رأس آن قبیله قرار داشت و نظرات و اراده او به منزله قانون تلقی می‌گشت. در چنین نظامی جان و مال افراد در صورت تعلق و تابعیت به یک قبیله محفوظ و محترم باقی می‌ماند و خروج از آن نظام موجب از بین رفتن آرامش و امنیت می‌گشت. لذا آنچه ضامن حفظ حقوق فردی و اجتماعی افراد می‌بود، پیمانهایی بود که بین افراد و قبایل و یا بین قبائل مختلف منعقد می‌گشت. «۲» در غیر این صورت هر لحظه امکان وقوع جنگ وجود داشت، ضمنا بین اعضای هر قبیله بستگی (۱)- از جمله بنگرید به کتاب المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام تالیف دکتر جواد علی.

(۲)- جهت اطلاع از اقسام پیمانهای موجود در عصر جاهلیت بنگرید به کتاب یادنامه علامه امینی، ص ۳۰۹ و ۳۱۰: اقسام حلف و یا پیمانها در عصر جاهلیت

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۴

شدیدی وجود داشت که قرآن، آن را «حمیت جاهلی» می‌خواند. «۱»

۲- نظام اعتقادی

نظام اعتقادی عربستان- قبل از ظهور اسلام- نظامی براساس شرک و بت‌پرستی بود. اسامی برخی از بت‌ها از جمله «لات»، «عزّی» و «منات» در قرآن وارد شده است. «۲» آیات قرآن در تاکید بر یگانگی خداوند و نفی شرک بیش از حد و اندازه است.

از نظر برخی از آیات هر گناهی امکان بخشش دارد به جز شرک «۳»، که امکان آمرزشی بر آن متصور نیست. از پاره‌ای از آیات به دست می‌آید که اعراب وجود «الله» را به عنوان خالق هستی باور داشته‌اند. «۴» اما در حوزه توحید ربوبی پروردگار و نیز توحید عبادی مبتلا به شرک بوده‌اند. از این‌رو جهت‌گیری آیات توحیدی قرآن بیشتر بر نفی شرک در حوزه ربوبیت و رازقیت الهی است. «۵» چنانکه بسیاری از آیات نیز بر توحید عملی یا توحید عبادی پروردگار عالم تاکید می‌کند. «۶»

در کنار نظام غالب اعتقادی اهالی مکه که مبتنی بر شرک و بت‌پرستی بود، معدود افراد و خانواده‌هایی نیز وجود داشتند که اعتقادات توحیدی کامل داشته و به «حنفاء» معروف بودند. علاوه برآن باید افزود که در آن روزگار طوایفی از یهود در سرزمین یمن و مدینه زندگی کرده و پاره‌ای از مسیحیان نیز در نواحی شام و یمن به سر می‌بردند که اعراب جاهلی کم‌وبیش با آنان ارتباط داشتند. «۷»

۳- نظام اخلاقی

جامعه عربستان به هنگام بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از جهت اخلاقی نظامی منحط و غیر (۱)- الفتح، ۲۶

(۲)- النجم، ۱۹ و ۲۰

(۳)- النساء، ۴۸ و ۱۱۶.

(۴)- لقمان، ۲۵

(۵)- حمد، ۲، فاطر ۳

(۶)- الانعام، ۱۶۱ و ۱۶۲

(۷)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۸۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۵

انسانی داشت. قرآن از این جامعه با تعبیر «جاهلیت» توصیف کرده است. «۱» در آن جامعه زن به عنوان نیمی از انسانیت حرمت و احترامی نداشت به طوری که در بدو تولد زنده به گور شده و یا به خواری نگهداری و بزرگ می‌شد، «۲» و در بزرگی نیز همانند یک کالا به ارث رسیده «۳» و یا بر «بغاء» وادار می گشت. «۴» در آن جامعه اقسام انحرافات از جمله دزدی، شرابخواری، قمار، خونریزی، دروغ و عهدشکنی رواج کامل داشت که نتیجه آن نیز از بین رفتن آرامش و امنیت فردی و اجتماعی بود. آیات قرآن در بیان مفاسد موجود در عصر بعثت بسیار گویا و روشنگر است از جمله آیات ۳۱ الی ۳۸ سوره بنی اسرائیل تصویر روشنی از نظام اخلاقی و اجتماعی عربستان در عصر نزول قرآن را به دست می‌دهد.

۴- نظام اقتصادی

نظام اقتصادی عصر جاهلیت به‌طور کلی بر تجارت و زراعت مبتنی بود، به این صورت که اهالی مکه- به ویژه قریش- به تجارت اشتغال داشتند. در مقابل، کار اصلی اهالی مدینه و شهرهای مجاور آن و نیز طائف و یمن و مناطق عرب‌نشین مجاور شام و عراق بر مدار زراعت و کشاورزی بود. «۵» قرآن کریم از نظام تجاری موجود در قریش به این شکل خبر می‌دهد که: لِإِيلافِ قُرَيْشٍ إِيلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. «۶»

در این آیات مراد از ایلاف قریش، نوعی قرارداد یا ارتباط اجاره‌ای است که بزرگان (۱)- الفتح، ۲۶، الاحزاب، ۳۱

(۲)- النحل، ۵۸، الزخرف، ۱۷

(۳)- النساء، ۱۹

(۴)- بغاء عبارت از نوعی تجاوز از حد است (قاموس قرآن، ۱/ ۲۰۸). اشاره به آیه ۳۳ النور که می‌فرماید:

«وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً». در این آیه مراد از «بغاء» زنا است، زیرا حد زن آن است که زنا نکند

(۵)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۳۲

(۶)- قریش، ۱ الی ۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۶

قریش با سران تجاری نواحی مختلف داشته‌اند که به موجب آن اهالی مکه با آرامش کالاهای خود را به آن نواحی حمل کرده و به فروش می‌رساندند. این موضوع از زمان عبد مناف آغاز گردید و اصحاب ایلاف هاشم و برادران او یعنی عبد شمس و مطلب و نوفل بوده‌اند. «۱» ضمنا مقصود از رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ مسافرت زمستانی قریش به یمن و مسافرت تابستانی آنها به شام بوده است. «۲» علاوه بر مشاغل اصلی که ذکر آن گذشت، در دوران جاهلیت امور دیگری نیز وجود داشت که منشا درآمد اعراب بود و قرآن بعضا از آن خبر داده است. در رأس این امور که غالبا کارهای ناپسندی هم بوده می‌توان از نظام رباخواری «۳»، وادار کردن

کنیزکان به زنا به قصد تحصیل درآمد «۴»، رواج زنا و فحشا در میان زنان به‌طور عام، تحصیل مال از مجرای قمار بازی و تولید شراب و مسکرات «۵»، تجاوز به اموال یکدیگر از طریق غارت و یورش به مسافران و افراد تازه وارد یاد کرد و این در شرایطی بود که اصل دزدی را عیب می‌شمردند. «۶» و دیگر رواج سحر و کهانت و فال‌زنی که در آن جامعه شایع بود. «۷»

آنچه به عنوان جمع‌بندی نظام اقتصادی در دوران جاهلیت می‌توان گفت مساله نظام معیشتی ساده و پایین و توأم با فقر و فلاکت در جزیرهٔ العرب بود به طوری که در اکثر سالها قحطی و خشکسالی بر جامعه سایه افکنده و مردم با حداقل وسایل زندگی می‌کردند به طوری که در سخنان فاطمه زهرا (س) خطاب به مهاجر و انصار آمده است:

«و کنتم ... تشربون الطرق و تقتاتون القد». «۸» که در این جمله مراد از «طرق» آبهای مجاری عمومی است که چهارپایان نیز از آن خورده، یا بعضا در آن بول می‌کردند و (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۳۲ و ۳۳

(۲)- المیزان، ۲۰/ ۳۶۶

(۳)- البقره، ۲۷۵ آل عمران، ۱۳۰

(۴)- النور، ۳۳

(۵)- البقره، ۲۱۷، المائده، ۹۰

(۶)- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱/ ۷۰

(۷)- همان، ۱/ ۵۹ الی ۶۵

(۸)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۳۷ به نقل از شرح نهج البلاغه

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۷

مقصود از «قد» پوستهای دباغی نشده حیوانات است.

۵- نظام علمی و فرهنگی

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که نظام علمی و فرهنگی حاکم بر عربستان چگونه بوده است. اما جهت اطلاع بیشتر، به این مطلب اشاره می‌شود که قبل از بعثت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم جهل و بی‌سوادی بر جزیرهٔ العرب حاکم بود و مردمان آن سامان آشنایی چندانی با خواندن و نوشتن نداشتند. قرآن آن جامعه را با تعبیر «امیّون» وصف کرده و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ» «۱»

تا آنجا که تاریخ عربستان نشان می‌دهد، در آن جامعه اثری از فرهنگ و تمدن موجود نبود. تنها چیزی که شواهد تاریخی و نیز آیات قرآن بر آن دلالت دارد، وجود شعر و شاعری و خطبه‌سرایی در جاهلیت است که آن هم معلول طبع روان و ذوق فطری آنها بوده است. البته در همین خصوص نیز باید گفت که محتوی اشعار جاهلی نوعا در باب مفاخره، حماسه یا وصفهای شاهد و شراب است. از این‌جهت قرآن در سوره شعراء به مذمت شاعران پرداخته و آنها را- به جز شعرای مؤمن- مراد منحرفان اعلام می‌کند. «۲»

نکته دیگر در خصوص سطح فرهنگ اعراب، وجود طوائف اندک یهود و نصاری در سطح عربستان است که به دلیل داشتن کتاب آسمانی با مبانی توحیدی آشنا بوده‌اند. اما به‌طوری‌که گذشت، مسیحیت بیشتر در نواحی شام و یمن تمرکز داشت و اعراب کمتر با آنها در تماس بودند، اما وجود چند قبیله یهودی در مدینه و خیبر مطلبی روشن و قطعی در تاریخ اسلام است و با ارتباطاتی که بین آنها و مشرکان مکه بوده است، «۳» گاه (۱)- الجمعه، ۲

(۲)- الشعراء، ۲۲۴ الی ۲۲۷

(۳)- بنگرید به سوره نساء، ۵۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۸

آنها سؤالاتی طرح کرده و مشرکان همان سؤالات را با مسلمانان در میان می گذاشتند. «۱»

این در شرایطی بود که یهودیان قبل از بعثت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در انتظار ظهور آن بزرگوار به سر برده و با امید به این ظهور، پیروزی بر مشرکان را متوقع بودند، امّا پس از بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آنها به جای تصدیق پیام آن حضرت راه کفر و عناد در پیش گرفتند. «۲» و با اتحاد با مشرکان منشأ توطئه‌هایی در تاریخ اسلام شدند که نتیجه آن برخوردهای مسلمانان با آنها در جنگهای بنی نظیر، بنی قریظه ... و در نتیجه قطع نفوذ آنها از جزیرهٔ العرب گردید. «۳»

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در شناخت وضعیت جامعه عربستان گفته شد، بیان کوتاهی از وضعیت این جامعه قبل از بعثت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بود. طبعا برای اطلاع بیشتر باید به منابع تاریخی مراجعه کرد و یا در مجموع آیات قرآن که اشاره‌ای بر تاریخ جاهلیت دارد، تدبر نمود.

چنانکه دکتر جواد علی در کتاب «المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» سیمای خوبی از این دوره به دست داده است، اما با توجه به همین اشارات کوتاه، اینک می‌توان با عصر بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آشنا شد و نزول قرآن را ابتدا در مکه و سپس در مدینه- با ویژگی‌ها و تأثیراتی که گذاشته است- مورد بررسی قرار داد، در این مسیر است که حقایق مهمی نیز در خصوص تاریخ قرآن به دست می‌آید، لذا مستند این مباحث آینده در درجه نخست آیات قرآن و سپس روایاتی است که در اطراف آنها وجود دارد. (۱)- بنگرید به آیات «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ» الاسراء، ۸۵ «یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ» (الکهف، ۸۳). این سؤالات را یهودیان به مشرکان یاد داده و آنها از مسلمانان می‌پرسیده‌اند. (مجمع البیان، ۶/ ۶۷۴، تفسیر القرآن العظیم، ۳/ ۱۰۶)

(۲)- البقره، ۸۳

(۳)- گزارش اجمالی این جنگها و قطع نفوذ یهودیان از جزیرهٔ العرب را بنگرید در سوره‌های الاحزاب، ۲۶ و ۲۷، الحشر، ۲ الی ۴ و تفسیر همین آیات در تفاسیر مجمع البیان و المیزان

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۵۹

۴ قرآن در مکه (مواجهه ابتدایی با قرآن)

تمهید بحث

اشاره

۸۶ سوره از سوره‌های قرآن طی ۱۳ سال در مکه نازل گردید. «۱» سوره‌های مکی غالبا کوچک و آیات آن نیز کوتاه است. در آنها مفاهیمی طرح شده که پندارهای واهی قریش نسبت به تعدد خدایان را باطل نموده و دلایل آنها در تمسک به خدایان را به‌طور محکم رد کرده است. در این سوره‌ها خداوند سؤالات و اعتراضات مشرکان را با جوابهای شافی و وافی پاسخ داده و درخواستهای جاهلانه‌شان از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را در آوردن معجزات دلخواه آنان مردود شمرده است. بخشی از سوره‌های مکی به بیان مناظرات و مجادلات میان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و قریش پرداخته و پاره‌ای از آن، حوادثی از آن دوره یا حوادث میان انبیای پیشین و امتهای آنان را مورد حکایت قرار می‌دهد تا برای کفار قریش و مشاجرات آنان با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم، مثلی باشد. پاره‌ای دیگر به تصویر وقایع هولناک روز قیامت می‌پردازد تا انذاری برای آدمیان باشد. و بالاخره کلام خدا در

قرآن کریم امتیازات بسیاری بر کلام بشر دارد که در اینجا به ذکر دو خصوصیت برجسته آن- به ویژه در سوره‌های مکی- اشاره می‌شود.

۱- خصوصیت ادبی، بلاغی سوره‌های مکی «۲»

اشاره

قرآن کریم به عنوان معجزه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل گردید، چنانکه در خود قرآن به (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۶۱۲

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۹۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۲

«آیه» بودن آن تصریح شده است. «۱» یکی از معانی آیه، معجزه است و این معنا در آیاتی چون: سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ «۲» یا ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ... «۳» مورد تصریح قرار گرفته است، لذا قرآن معجزه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است و صفت اعجاز علاوه بر کل قرآن دامن سوره‌های آن را نیز می‌گیرد. از مسائل مهم در بحث اعجاز، سخن پیرامون وجوه اعجاز است که در کتب علوم قرآنی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. آنچه در نظرات دانشمندان از قدیم تاکنون مورد اتفاق است، اعجاز قرآن از جهت فصاحت و بلاغت آن است. با آنکه این ویژگی به همه سوره‌های قرآن تعلق دارد، در عین‌حال سوره‌های مکی از نظر موازین ادبی مانند سجع، آهنگ‌پذیری، نثر فنی و ... با سوره‌های مدنی فرق دارد. آیات سوره‌های مکی غالبا کوتاه و سجع خاصی بر آنها حاکم است. این موضوع خصوصا در قصار سور- که به جز چند مورد بقیه مکی است- به شکل قابل توجهی نمایان است. از جمله مثالهایی که این خصوصیت ادبی در آنها متجلی است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- سوره والضحی: بسم الله الرحمن الرحیم وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ

ب- فرازی از سوره الرحمن: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. الرَّحْمنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسانَ. عَلَّمَهُ الْبَیانَ. الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ. وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزانِ. وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ فِیها فاکِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَکْمامِ وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ ... فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۱)- العنکبوت، ۵۱ که می‌فرماید: «أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ ...» (۲)- البقره، ۲۱۱

(۳)- الرعد، ۳۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۳

ج- سوره تکویر: بسم الله الرحمن الرحیم إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبالُ سُیِّرَتْ وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَتْ وَ إِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْکُنَّسِ وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ ... وَ ما هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطانٍ رَجِیمٍ فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ ...

د- سوره الفیل: بسم الله الرحمن الرحیم أ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ أ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ

به گفته علامه عسکری:

«کدام قطعه هنری از کلام بشر چه به صورت شعر و چه به صورت نثر با این سوره‌ها و عبارات قرآنی برابری می‌کند؟ ... همان‌طور که در هر فنی از فنون بلاغت، سخنی با قرآن برابری نمی‌کند، در مباحث علمی مربوط به مبدأ و معاد و عالم فرشتگان و جن و انس و حیوانات و نباتات و ... نیز قرآن نظیری ندارد». «۱»

اسماع قرآن در مکه و تأثیر آن بر قریش

پس از نزول قرآن در مکه قرائت آن از دو جهت در دستور کار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرار گرفت، نخست آن‌که حضرت قرآن را در نمازهای خود به ویژه عبادات شبانه قرائت می‌کرد. «۲» و این کار تأثیر زیادی در تقویت روحی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و آماده‌سازی وی جهت (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۰۰ الی ۱۰۲

(۲)- المزمل، ۲ الی ۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۴

مواجهه با مشکلات تبلیغ رسالت داشت، چنانکه عده‌ای از مؤمنان نیز در همین دوره به آن حضرت تأسی می‌کردند. «۱» و دیگر آن‌که هم‌زمان با علنی شدن بعثت و به مصداق:

وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ «۲»- یعنی: و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هرکس را که این پیام به او برسد، هشدار دهم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مأمور شد تا قرآن را بر مردم عرضه بدارد و از این طریق آنان را در جریان رسالت خود قرار دهد. از قرائن تاریخی به دست می‌آید که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در اجرای این وظیفه خود در مکه از سیاست اسماع قرآن به شکل مطلوب استفاده کرد.

اما اسماع چیست؟ اسماع در لغت به معنای شنواندن است. این کلمه به همین معنا در قرآن به کار رفته است. «۳» مراد از اسماع قرآن شنواندن آن به گوش مردم است که معمولا در مسجد الحرام و نسبت به حاجیان و عموم مردم از اهالی مکه صورت می‌پذیرفت. در این سالها رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در جوار کعبه نشسته به تلاوت قرآن می‌پرداخت و یا به نماز ایستاده و سوره‌هایی را قرائت می‌کرد و به این ترتیب آیات قرآن را به گوش رهگذران می‌رساند. به عبارت دیگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در قالب عبادات روزانه خود رسالت تبلیغی خویش را هم دنبال می‌کرد. واضح است که در این موارد آیات قرآن بدون هیچ توضیحی به گوش مردم می‌رسید و اشکالی هم در کار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- که ابلاغ کلام وحی بود- به وجود نمی‌آورد. زیرا آیات و سوره‌های مکی- به طوری که گذشت- بر محور عقاید- از جمله مبدأ و معاد- دور زده و به دلیل تکرار مضامین آن در سوره‌ها به آسانی قابل درک بود. علاوه بر آن مخاطبان این آیات مردم عرب و آشنای به زبان قرآن بودند و برای فهم آن آیات و به ویژه اخطارها و انذارهای آن مشکلی احساس نمی‌کردند. آنچه در این بحث موردنظر است، آنکه با وجود تضاد شدیدی که پیامهای قرآن با عقاید مشرکان داشت، اما عملا جاذبه قرآن موجب گردید که عده زیادی از مردم (۱)- المّزمل، ۲۰

(۲)- الانعام، ۱۹

(۳)- در سوره الروم آیه ۵۲ که می‌فرماید: «فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى‏ وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ ...» در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۵

به استماع تلاوت‌های پیامبر رو آورند و در هر فرصتی روح خود را از جاذبه قرآن سیراب سازند، چرا که نخستین سوره‌های نازله از

جهت نظم و آهنگ و ایجاز و بلاغت بسیار پر جاذبه بود و استماع آن برای مردم مکه امری لذت‌بخش بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که همین استماع موجب تمایل تدریجی برخی از اهالی مکه به اسلام گشت که از آن جمله می‌توان به عثمان بن مظعون، عمر بن خطاب، ضماد بن ثعلبه، جبیر بن مطعم، طفیل بن عمردوسی و عداس غلام عتبه اشاره کرد. «۱» عده دیگری هم بودند که گرچه با استماع قرآن مسلمان نشدند اما به ستایش قرآن زبان گشودند و آن را کلامی مافوق هر کلام دیگر توصیف کردند که از آن جمله می‌توان به اعترافات ولید بن مغیره و عتبهٔ بن ربیعه «۲» اشاره کرد. ابن هشام در یک گزارش تاریخی آورده است:

«شبی ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق بدون اطلاع از وجود یکدیگر به کنار خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آمده و به استماع تلاوت آن حضرت مشغول شدند. آنان هنگام مراجعت، به یکدیگر برخورد کردند و پس از ملامت خود- به جهت استماع تلاوت قرآن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- عهد کردند که دیگر جهت استماع قرآن به گرد خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نزدیک نشوند. اما شب بعد نیز هرکدام جدا از دیگری به کنار خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم رفته و به استماع قرآن پرداختند. در پایان شب و به هنگام بازگشت، مجددا با یکدیگر برخورد کرده و زبان به ملامت خود گشودند، و مجددا عهد شب قبل را تجدید کردند. لکن در شب بعد نیز هرکدام جدا از دیگری خود را به منزل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم رسانده به استماع قرآن آن حضرت روی آوردند. به هنگام صبحگاهان چون باز با یکدیگر روبرو شدند، ضمن ملامت یکدیگر پیمان شدیدی بین خود منعقد ساختند که دیگر برای استماع قرآن نزدیک پیامبر نشوند.» «۳»

این نکته را هم باید افزود که: (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۱۴ الی ۲۱۹

(۲)- السیرهٔ النبویه، ۱/ ۲۸۳

(۳)- السیرهٔ النبویه، ۱/ ۳۳۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۶

«تنها بت‌پرستان نبودند که چنین تحت تأثیر قرار می‌گرفتند: اهل کتاب نیز در اقبال و روی آوردن به قرآن شرکت داشته‌اند و بودند کسانی که با شنیدن آیات قرآنی اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد.» «۱»

در این میان تنها کسانی که تیرگی و قساوت بر دل‌هایشان چیره شده بود، از آیات قرآن روی گردان بودند، درباره این اشخاص اسماع قرآن تأثیری نداشت. چنانکه قرآن می‌فرماید:

فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ ... إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ «۲» یعنی: و تو مردگان را نمی‌شنوانی و (نیز) این (پیام) را به کران- آن‌گاه که پشت می‌گردانند- نمی‌توانی بشنوانی. تو تنها کسانی را می‌شنوانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و خود تسلیم‌اند.

۲- خصوصیت فکری سوره‌های مکی

چنان‌که قبلا اشاره شد، همین سوره‌های زیبا و جذّاب- که در مکه نازل می‌شد- از یک‌سو قالبی برای طرح عقاید اسلامی به شمار می‌رفت و از طرف دیگر ظرفی برای انکار و تخطئه عقاید مشرکان بود، این سوره‌ها نسبت به سوره‌های مدنی بیشتر به مسائل بنیادی اسلام می‌پردازد. توحید در الوهیت و ربوبیت، طرح رسالت خاتم انبیاء و اثبات معجزه قرآن، بحث از عوالم پس از مرگ، برزخ و معاد، نفی اعتقادات شرک‌آمیز و دعوت به عمل صالح در زندگی دنیا از محورهای عمده سوره‌های مکی است که- به طوری که خواهد آمد- طرح و تبلیغ آنها در مکه برای مشرکان غیر قابل تحمل بوده است، ذیلا مثالهایی از مباحث مطروحه در سوره‌های مکی ذکر می‌شود:

الف- در محور توحید: بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۳۰ نیز بنگرید به

المائده: ۸۲: «وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۲)- الروم، ۵۲ و ۵۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۷

وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ «۱»

ب- در محور معاد: وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ «۲» و نیز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۳»

ج- دعوت به عمل صالح: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ «۴»

نکته

باید توجه داشت که مراد از ذکر برخی آیات و سور جهت شناساندن خصوصیت ادبی سوره‌های مکی و برخی آیات و سور جهت خصوصیات فکری آن، هرگز تفکیک بین این دو ویژگی نیست. بلکه قرآن برای معالجه انحرافات فکری و اعتقادی قریش هر دو جانب را باهم دارد.

اگر سوره‌های مکی تنها به ابعاد فنی و ادبی در کلام می‌پرداخت و نسبت به اعتقادات و افکار جاهلی قریش و خدایان آنان تعرض نمی‌کرد، آنان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را سرور خود قرار می‌دادند و به وجود آن بزرگوار بر دیگر قبایل عرب افتخار می‌کردند. ولی قرآن از جنبه‌های مختلف فکری و اعتقادی، با آنان به خصومت پرداخت و آنان نیز برای جلوگیری از گسترش اثر قرآن تمام تلاش خود را به کار گرفتند. «۵» (۱)- التوحید، ۱ الی ۴

(۲)- یس، ۷۸ و ۷۹

(۳)- الزلزال، ۱ الی ۸

(۴)- و العصر، ۱ الی ۳. نیز بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۰۴

(۵)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۰۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۸

در سوره الکافرون صف پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و مشرکان به صورت زیر از هم جدا می‌شود که:

قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ «۱»

و در آیات متعدد، قرآن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را از هرگونه گرایش به کافران و سازش با آنها برحذر داشته است.

به عنوان نمونه در سوره ن و القلم که از قدیمی‌ترین سوره‌های نازله است چنین می‌خوانیم:

فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِكَ زَنِيمٍ أَنْ كانَ ذا مالٍ وَ بَنِينَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ «۲»

تلاش قریش برای مقابله با اثر فکری قرآن

از آیات قرآن و برخی روایات تاریخی چنین به دست می‌آید که بزرگان قریش جهت مقابله با اثر فکری قرآن طرحهای مختلفی به

اجرا گذاشتند. قبل از هرچیز تلاش کردند که مانع قرآن‌خوانی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مسجد الحرام شوند. چنانکه ابوجهل در نوبتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را تهدید کرد که اگر او به نماز خواندن در نزد کعبه و مقام ابراهیم ادامه دهد گردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را خرد کند. «۳» وی البته موفق به انجام این کار نشد و خداوند رسول خود را از گزند او در امان نگهداشت. مشرکان همچنین به مردم توصیه می‌کردند که به تلاوت قرآن گوش فرا ندهند، و یا هنگام شنیدن قرآن همهمه به پا کنند تا صدای قرآن به گوش کسی نرسد. «۴» اما خداوند ضمن پشتیبانی از رسول خود به او فرمان داد تا (۱)- الکافرون، ۱ الی ۶

(۲)- القلم، ۸ الی ۱۶

(۳)- تفسیر مجمع البیان، ۱۰/ ۷۸۲، تفسیر القرآن العظیم، ۲/ ۵۶۵

(۴)- فصّلت، ۲۶ «وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ» در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۶۹

همچنان به نمازخوانی یا تلاوت قرآن خود ادامه دهد. آیات: کَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ ... «۱»

و: وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ «۲»، در همین ارتباط نازل شده است. گاه نیز مشرکان بخت خود را در تطمیع و یا تهدید رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌آزمودند. لذا به آن حضرت نزدیک شده و سر صحبت را باز می‌کردند، اما اقدامات آنها- در کشاندن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به سازش- اثر و ثمری نداشت. در این خصوص روایت‌های تاریخی متعددی وجود دارد. یک مورد آن به شرح زیر است:

«ابن عساکر و مورخان دیگر در شرح حال عتبهٔ بن ربیعه آورده‌اند که، در نوبتی بزرگان قریش در مسجد الحرام به نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آمدند. عتبه به دوستان خود گفت: اجازه دهید که من با محمد به سخن بپردازم. چرا که رفتار من با او، ملایم‌تر از شما است. پس از موافقت بزرگان قریش، عتبه به جانب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم رفت و به او گفت: ای برادرزاده تو از نظر خانوادگی و موقعیت والا، از همه ما سزاوارتری، اما ادعایی کرده‌ای که قبل از تو احدی از قوم و قبیله تو نکرده است. اگر درصدد تحصیل مالی قوم تو حاضرند چنان ثروتی در اختیار تو گذارند که بی‌شک تو ثروتمندترین ما باشی و اگر طالب ریاستی تو را به ریاست برگماریم به طوری که احدی مافوق تو نبوده و کاری را جز با مشورت با تو انجام ندهیم. و اگر احیانا عارضه‌ای وجود تو را در برگرفته که از آن خلاصی نداری، اموال خود را در راه درمان تو خرج کنیم تا از آن بیماری نجات یابی و بالاخره اگر طالب پادشاهی و سروری هستی آن را به تو واگذار می‌کنیم. رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- که تا آن وقت به سخنان عتبه گوش فرا داده بود- فرمود:

ای ابا الولید آیا سخنانت تمام شد؟ عتبه گفت: آری. در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به تلاوت سوره «حم سجده» پرداخت تا به آیه سجده‌دار رسید و سجده کرد و عتبه نیز دست خود را به پشت سر گره زده بود و در حال انتظار به سر می‌برد تا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از قرائت خود فارغ شد (بدون آنکه به عتبه اعتنا کند). عتبه نیز نمی‌دانست که چه عکس‌العملی (۱)- العلق، ۱۹

(۲)- المدّثّر، ۶ و نیز معانی القرآن بهبودی، ۵۸۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۰

نشان دهد، لذا از جا برخاست و به جانب قوم خود رفت، بزرگان قوم که نظاره‌گر او بودند با خود گفتند که: عتبه با وضعیتی مراجعت کرد که از پیش ما با این وضعیت نرفته بود. عتبه رو به دوستان خود کرد و گفت: ای جماعت قریش، آن سخنانی که مرا به گفتن آن دستور داده بودید با محمد در میان گذاشتم، اما چون از آنها فارغ شدم، او با سخن و کلامی به پاسخگویی پرداخت که به خدا سوگند گوشهای من نشنیده بود و من ندانستم چه پاسخی به او بدهم، ای جماعت قریش امروز حرف مرا بشنوید و اگر می‌خواهید از آن به بعد با من مخالفت کنید و آن اینکه این شخص (محمد) را به حال خود واگذارید. او از عقاید خود دست

نخواهد کشید. وی را با اعراب تنها گذارید. اگر او بر قبایل عرب چیره شود عزت، شرف و سروری او عزت، شرف و سروری شما خواهد بود. اما اگر قبایل عرب بر او چیره گردند، در این صورت شما محمد را با دستهای دیگران از سر راه برداشته‌اید. در اینجا بزرگان قریش رو به عتبه کرده و گفتند: ای ابا الولید آیا تو هم به محمد گرایش پیدا کرده‌ای؟» «۱»

ادعاهای قریش در تحلیل قرآن «۲»

اشاره

پس از اینکه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دعوت خویشان و عموم قبایل عرب را آغاز کرد، قریش مقابله خود را با قرآن به‌طور جدی پی گرفتند. چنانکه می‌دانیم قرآن از ابتدای نزول به عنوان معجزه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مطرح گردید و اگر کفار و مشرکان به اعجاز آن اقرار می‌نمودند، دیگر بهانه‌ای جهت مخالفت با پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم برای آنان باقی نمی‌ماند. از این‌رو آنان تلاش وسیعی به خرج دادند تا- ولو آنکه نتوانند سوره‌ای همانند آن را عرضه کنند لااقل- ماهیت الهی آن را نفی کرده، اعتماد عمومی مردم و به خصوص مسلمانان را نسبت به (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱/ ۱۰۷، به نقل از تاریخ ابن عساکر، الجامع لاحکام القرآن قرطبی و سیره ابن هشام ۱/ ۳۱۳ و ...

(۲)- تفصیل مباحث این گفتار را بنگرید در مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی از همین مؤلف، ۱۱۶ الی ۱۳۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۱

اصالت قرآن سلب نمایند.

در راستای این غرض به تلاشهای وسیعی دست زدند و با ارائه تحلیلهای نادرست درصدد برآمدند تا قرآن را بشری جلوه داده و ماهیت الهی آن را نفی کنند، نمونه‌ای از تلاشهای آنان مطابق آیات قرآن به‌قرار زیر است:

۱- بیانات ساحرانه

بنا به پاره‌ای از آیات قرآن- از جمله آیاتی که در ابتدای سوره مدّثّر وارد شده است- عده‌ای از مشرکان قرآن را مصداقی از سحر دانسته و این اندیشه، یعنی بشری بودن قرآن را در میان مردم شایع نمودند. به طوری که مفسران در شأن نزول این آیات متذکر شده‌اند، ادعای سحر بودن قرآن از جانب ولید بن مغیره مطرح شده و احتمالا او خود از نظر قلبی معتقد به آن نبود. ولید بن مغیره خود از سخن‌شناسان و فصحای عرب به شمار رفته و با توجه به مهارت وی در شناخت انواع شعر و خطابه، او قلبا به این نتیجه رسیده بود که قرآن نمی‌تواند کلام بشر باشد. اما چون از سوی مشرکان بخصوص ابو جهل تحت فشار قرار گرفت که سخنی در مورد قرآن بر زبان آورد و قضاوتی درخور انتظار قریش به عمل آورد، پس از تفکر و ارزیابی عنوان نمود که قرآن سحر است.

در اینجا بود که آیات ابتدای مدّثر در مقام ذکر این ماجرا و کوبیدن ولید بن مغیره به شرح زیر نازل گردید:

ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً وَ جَعَلْتُ لَهُ مالًا مَمْدُوداً وَ بَنِینَ شُهُوداً ... إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَکْبَرَ فَقالَ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ إِنْ هذا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِیهِ سَقَرَ ... «۱» (۱)- المدّثّر، ۱۱ الی ۲۶. برای آگاهی مفصّل‌تر درباره تفسیر این آیات رجوع شود به منابع زیر: مجمع البیان، ۱۰/ ۵۸۳، المیزان، ۲۰/ ۲۸۵- ۲۸۷، تفسیر نمونه، ۲۵/ ۲۲، الاتقان، ج ۴/ ۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۲

۲- عبارات شاعرانه

عـده‌ای از مخالفان در جهت نفی ماهیت الهی قرآن قائل به ماهیت شـعری برای آن شدنـد. آنان مدعی شدند که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم شاعر است و قرآن محصول فکر او به شمار می‌رود، البته شاعری بـا سبک ویژه که احیانا سبک او غیر قابل تقلید است. عقیده مشرکان در این‌باره به این صورت در سوره طور منعکس شده است:

أَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ «۱»

یـا آنکه گوینـد محمـد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم شاعری است که ما حادثه مرگ او را انتظار داریم و با مرگش از نبوّتش آسوده می‌شویم.

و نیز در سوره صافات آمده است: یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ «۲»

۳- افسانه‌های قدیمی

در پاره‌ای از آیات قرآن این ادعا از سوی مشرکان به چشم می‌خورد که قرآن ماهیت افسانه‌ای و اسطوره‌ای دارد، نه ریشه‌ای الهی و ماورای طبیعت. بنابراین ادعا، افرادی قصه‌پرداز، آیات قرآن، خصوصا سرگذشتهای آن را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم املا کرده و او نیز همانها را بر قوم خود عرضه می‌کند:

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا «۳»

و یا در آیه دیگر:

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ «۴» (۱)- الطور، ۳۰. بنگرید به مجمع البیان، ۶/ ۵۹۵ و تفسیر صافی، ۲/ ۱۰۳

(۲)- الصافات، ۳۶

(۳)- الفرقان، ۵

(۴)- النحل، ۱۰۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۳

۴- سخنان کاهنانه

قرآن مجید در سوره الحاقه می‌فرماید: وَ لا بِقَوْلِ کاهِنٍ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ «۱» و باز در سوره طور می‌فرماید: فَذَکِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ «۲»

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «مراد از قول کاهن، کلام سجع‌گونه است.» «۳» و علامه طباطبایی نیز نوشته است:

«کهانت به عقیده کاهنان عبارت از این است که کاهن پیامها و اطلاعاتی را از جن دریافت نماید.» «۴»

۵- امکان نظیرآوری از سوی مردم

برخی از اوقات کفار و مشرکان برای به تردیـد افکنـدن مردم ادعا می‌کردند که همانند سازی در مقابل قرآن کار دشواری نیست و آنها می‌توانند در صورت لزوم همانند قرآن را عرضه کنند. این موضوع در سوره انفال چنین آمده است:

وَ إِذا تُتْلی عَلَيْهِمْ آياتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ «۵»

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه روایتی از سدّی آورده است که نضر بن حارث، همیشه به حیره رفت‌وآمد می‌کرد و زبان مردم آنجا را که به سجع تکلم می‌کردند شنیده بود. او وقتی به مکه آمد و کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یعنی قرآن به گوشش خورد گفت: لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا ... «۶»

در زمینه همین ادعا- یعنی آسان بودن همانند سازی برای قرآن- گاه برخی از مخالفان ادّعا می‌کردند همان‌گونه که به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم وحی می‌شود، فرشته وحی به (۱)- الحاقه، ۴۲

(۲)- طور، ۲۹

(۳)- مجمع البیان، ۱۰/ ۵۲۵

(۴)- المیزان، ۲۰/ ۱۱۸

(۵)- همان سوره، ۳۱

(۶)- المیزان، ۱۹/ ۱۲۷، الکشاف، ۲/ ۲۱۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۴

آنان نیز، نازل شده و آیاتی فرود می‌آورد.

از جمله این افراد، عبد الله بن سعد بن ابی سرح است که مفسران معتقدند آیه ۹۳ از سوره انعام در شأن وی نازل شده است:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‌ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ

گرچه صحت قول مفسران در شأن نزول این آیه مورد تردید است «۱» اما در عین حال از تعبیر قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‌ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ ... در می‌یابیم که برخی به منظور ایجاد تشکیک در بین مردم ادعا می‌کردند که به آنان نیز وحی می‌شود.

۶- امکان نظیرآوری توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

از آنجا که مشرکان و کفار، قرآن را حاصل افکار و اندیشه‌های یک انسان به نام محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تصور می‌کردند، معتقد بودند که همانندسازی برای قرآن توسط خود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم امکان‌پذیر است. از این‌رو در برخورد با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یا در انجمنها و نشست‌های خود، قرآن را به او منتسب کرده و گاه پیشنهاد می‌کردند پاره‌ای از آیات آن را حذف کند و یا آیاتی را مطابق امیال و سلیقه‌های آنان نازل کند. در این زمینه آیات فراوانی در قرآن آمده است که بیانگر این دیدگاه مشرکان می‌باشد از جمله در سوره یونس:

وَ إِذا تُتْلی عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحی إِلَيَّ «۲»

و در همین خصوص در سوره طور آمده است: أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ «۳» (۱)- در مباحث آینده نقد مفصّلی پیرامون این شأن نزول از نظر خواهد گذشت.

(۲)- سوره یونس، ۱۵

(۳)- الطور، ۳۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۵

یعنی: و یا می‌گویند که قرآن را از پیش خود ساخته و به نام خدا منتشر کرده است، چنین نیست بلکه نمی‌خواهند ایمان بیاورند.

۷- سخنان پریشان یک مجنون

از جمله نسبت‌هایی که مشرکان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌دادند، مسأله جنون و دیوانگی آن حضرت و به صورت معتدل‌تر مسحور واقع گردیدن ایشان بود. این نسبت‌ها علاوه بر لطمه‌ای که به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم وارد می‌ساخت، می‌توانست در صورت پذیرش از سوی مردم، ماهیت الهی قرآن را نیز زیر سؤال برده و آن را- نعوذ بالله- به عنوان مجموعه‌ای از افکار مالیخولیایی یک جن‌زده یا القاءات مسحوری بی‌اراده جلوه دهد. احتمالا هدف از ذکر این نسبت‌ها در درجه نخست ضربه زدن به اصالت قرآن بوده است تا لطمه زدن به شخصیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم. در این‌باره در آیات انتهایی سوره قلم آمده است:

وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ

و در سوره بنی اسرائیل آمده است که کفار به مسلمانان می گفتند:

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً «۱»

و نیز در سوره صافات آمده است:

وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ «۲»

و در جای دیگر:

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ «۳» (۱)- بنی اسرائیل، ۴۷

(۲)- صافات، ۳۶

(۳)- الانبیاء، ۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۶

۸- القائات شیاطین

به نظر می‌رسد که شیطان به عنوان موجودی شرور و خبیث مورد اعتقاد کفار و مشرکان نیز بوده است. از این‌رو آنان نزول قرآن را منتسب به شیطان کرده و این موضوع را در بین مردم شایع کرده بودند. اصل این نسبت و ادعا در قرآن وارد نشده اما جواب این ادعا به این شکل در سوره شعرا آمده است:

وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ وَ ما يَنْبَغِي لَهُمْ وَ ما يَسْتَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ «۱»

و نیز در سوره تکویر آمده است:

وَ ما صاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَيْطانٍ رَجِيمٍ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ «۲»

۹- کلام ساختگی به دلیل وقوع نسخ

در برخی از موارد مشرکان این اشکال را مطرح می‌کردند که به فرض آنکه قرآن طبیعتی الهی داشته باشد، نبایستی نسخ و تبدیل در آیات و احکام آن راه یابد. به عقیده منکران نسخ، عقیده به نسخ مستلزم نسبت دادن جهل به خداوند است. و در صورت وقوع نسخ و تبدیل در عبارات و مفاهیم یک کتاب، آن کتاب ماهیتی الهی نداشته بلکه ماهیتی بشری دارد که به‌طور طبیعی دستخوش

تبدیل و یا تجدیدنظر شده است. و از آنجا که احکام الهی نسبت به احکام ادیان قبل متضمن مواردی از نسخ بود، کفار و مشرکان به تبع یهودیان- که منکر نسخ در احکام الهی بودنـد- تلاش می کردند که ماهیت آسمانی قرآن را زیر سؤال برده و آن را کلامی ساختگی و افترائی جلوه دهند. ادعای مشرکان و جواب قرآن در سوره نحل چنین آمده است:

وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ (۱)- شعراء، ۲۱۰ الی ۲۱۲

(۲)- تکویر، ۲۲ الی ۲۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۷

لا يَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ «۱»

تعبیر إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ اشاره به همان ادعای مشرکان یعنی طبیعت بشری داشتن قرآن و منتسب بودن آن به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دارد و دستاویز این ادعا همان وجود نسخ و تبدیل در بعضی آیات و احکام فرض شده است. ضمنا این آیه مبین شناخت کامل مشرکان از آیات و سوره‌های قرآن است، به طوری که آنان حتی در جریان نسخ و تبدیل آیات قرار داشته‌اند.

تا اینجا به نه مورد از توطئه‌های کفار و مشرکان در مسیر مبارزه با قرآن اشاره گردید. به گفته علامه عسکری:

«قریشیان وقتی دیدند تلاشهایشان در ساکت کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و بازداشتن وی از دعوت به قرآن- که مشتمل بر عیب‌جویی و انکار نسبت به اعتقادات و خدایان دروغین آنان بود- به نتیجه نرسید، دشمنی خود با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را شـدت بخشیدند و به زخم زبان و آزارهای نامعقول‌تر پرداختنـد از جمله نسبت ابتر دادن به آن حضرت که خداونـد در جوابشان سوره کوثر را نازل فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» «۲»

نقد قرآن نسبت به ادعاهای مشرکان

قرآن در مقـابله فکری خود به همه احتجاجهـای آنـان پاسـخهای کوتاه و دندان‌شـکن داده «۳» و از سوی دیگر آنـان را به «تحـدی» دعوت کرد به این صورت که: (۱)- النحل، ۱۰۱

(۲)- الکوثر، ۱ الی ۳. بنگرید به تفسیر همین سوره در الدرالمنثور، ۵/ ۲۶۹، جامع البیان، ۲۳/ ۲۱.

(۳)- جهت اطلاع از این پاسخها بنگرید به کتاب مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی از همین مؤلف ص ۱۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۸

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ ... «۱»

و نیز در سوره‌های هود «۲» و البقره «۳» آنان را به آوردن ده سوره و یا یک سوره به مثل سوره‌های قرآن به مبارزه طلبیده است، که البته هرگز مشـرکان نتوانسـتند به دعوت‌هـای قرآن پاسـخ داده و به معـارضه پردازنـد. به‌هرحـال پس از نومیـدی مشـرکان نسبت به هماوردی با قرآن و نیز وقتی دشـمنان پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم اسـتهزا نسبت به وی را شدت بخشیـدند، خداوند متعال این آیات را بر او نازل کرد:

فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ «۴»

آنگاه ابن اسحاق کیفیت هلاکت هریک از مسخره‌کنندگان توسط جبرئیل را روایت کرده است «۵»

بایـد یـادآوری نمود که در راسـتای توطئه‌هـایی که علیه قرآن به کـار گرفتنـد، از شـکنجه یـاران پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم، محاصره اقتصادی، مجبور کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و تازه مسلمانان به هجرت دریغ نورزیدند. الی ۱۳۷

(۱)- یونس، ۳۸

(۲)- هود، ۱۳ و ۱۴

(۳)- البقره، ۲۳

(۴)- الحجر، ۹۶ و ۹۷

(۵)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۲۸ به نقل از سیره ابن هشام و سیره ابن اسحاق

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۷۹

۵ برنامه پیامبر (ص) در عرضه قرآن در مکه

مقدمه

در مقابل همه آن آزارها و استهزاها پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و مسلمان اولیه در رساندن قرآن به گوش هرکسی که امکان داشت از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

گفته شد که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم انذار مردم به وسیله قرآن را آغاز نمود و مسلمانان اولیه در این امر به او اقتدا کردند. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرآن را به گوش هر شنونده‌ای که بر او می‌گذشت، می‌رسانید. چه، هنگامی که قرآن را در نماز خویش در مسجد الحرام تلاوت می‌کرد و در منظر و مسمع قریش که جلساتشان پیرامون کعبه قرار داشت و چه در منظر و مسمع قبایل مختلف عرب که برای حج به مکه می‌آمدند و در حال طواف خانه کعبه بودند.

در این میان رفتار مخاطبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و شنوندگان قرآن مختلف بود:

برخی مانند مشرکان و کفار می‌گفتند به این قرآن گوش ندهید و در تلاوت آن سر و صدا راه بیندازید. چنانکه خداوند از این کار آنان خبر داده است:

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ «۱»

برخی هنگام شنیدن آیات قرآن چشمانشان پر از اشک می‌شد و ... «۲»

و برخی مانند جنیان شگفت‌زده شده و ایمان می‌آوردند. چنانکه گزارش آنها به شرح زیر داده شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً ... وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا (۱)- فصّلت، ۲۶

(۲)- المائده، ۸۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۲

الْهُدی آمَنَّا بِهِ «۱»

بنابراین وضع مخاطبان قرآن متفاوت بود. اما کیفیت اقراء به شرح زیر بوده است:

معناشناسی اقراء

شیخ طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

«اقراء» که فعل «نقرئک» مشتق از آن است، به معنای تحویل گرفتن قرائت قاری است، به منظور غلطگیری و تصحیح قرآئت وی، و قاری به معنای خود خواننده است. «۲»

کیفیت اقراء

اشاره

به گفته سید مرتضی عسکری اقراء انواع و اقسامی دارد که عبارتند از: «۳»

الف- اقرای خداوند برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

خـدای متعال کیفیت اقرای خویش برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و نظامی را که وی در تلقی قرآن پیروی می‌کرد در سوره قیامت چنین بیان فرموده است:

إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ «۴»

به گفته علامه عسکری این آیه بدان معنی است که:

«نص قرآن به همراه بیان معنی آن با وحی غیر قرآنی از سوی خدا بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم (۱)- الجن ۱، ۲ و ۱۳

(۲)- مجمع البیان، ۱۰/ ۷۱۹، ذیل آیه ۶ سوره الاـعلی. علامه طباطبایی (ره) در تفسیـر همین آیه اظهار می‌کنـد که منظور از اقرا در خصوص مورد این است که چنین قـدرتی به تو می‌دهیم که درست بخوانی و خوب بخوانی و آن‌طور که نـازل شـده، بـدون غلط و تحریف بخوانی. المیزان، ۲۰/ ۲۶۶

(۳)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۱

(۴)- القیامه، ۱۷ الی ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۳

نازل می‌شد. وقتی نزول قرآن و تفسیر آن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم پایان می‌یافت، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم موظّف بود که قرائت آن را متابعت کند. و جمع قرآن با تمام معانی جمع قرآن بر عهده خدای تعالی است. و به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم وعـده می‌دهـد که قرآنی را که خداوند بر او اقراء می‌کند هرگز فراموش نخواهد کرد. ضـمنا اقراء عبارت از تعلیم لفظ و معنی باهم است. و به جهت تضـمین ابدی حفظ قرآن از فراموشـی خداوند قرائت قرآن را در هر رکعتی از نماز واجب و مسـتحب بر همه مسلمین واجب نمود «۱» لذا فرمود:

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً «۲»

و خداوند قیام شب را به‌طور اختصاصی بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم واجب نمود و او را به این خطاب شرافت بخشیده که:

يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا «۳»

بـدین صورت خداوند احیا و بیداری یک سوم از هر شب و پرداختن به ترتیل قرآن در نماز شب را در طول عمر بر پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سلّم واجب نمود و برای سایر مسلمانان مستحب گردانید.

و در مـاه رمضـان هر سـال جبرئیل یک‌بار آن مقـدار از قرآن را که تا آن تاریـخ نازل شـده بود با پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم مقابله می‌نمود، یک‌بار جبرئیل بر پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم می‌خواند و یک‌بار پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سلّم بر او، و در سال وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرآن را دوبار مقابله نمود. «۴»

همان‌طور که ذکر شـد از نظر علامه عسـکری اقراء عبارتست از تعلیم لفظ و معنی به صورت توأمان. این معنی در کتب لغت نیامده، اما از پاره‌ای آیات قرآن و قرائن روایی (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱/ ۱۳۱

(۲)- الاسراء، ۷۸

(۳)- المزّمّل، ۱ الی ۳

(۴)- همان کتاب ۱/ ۱۳۲، به نقل از مسند احمد، ۶/ ۲۸۲ و سنن ابن ماجه، ۵۱۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۴

دریافت می‌شود. یعنی خدای تعالی در اقراء به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دو کار صورت داده است که عبارتند از:

۱- الفاظ را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل فرمود به این صورت که: سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی «۱»

۲- مفاهیم و تفسیر آن را به وی القا کرد با این دلیل که: ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ «۲»

به همین ترتیب مأموریت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عبارت از قرائت همراه با تبیین و تفسیر برای مردم بود، قرآن در این‌باره می‌فرماید: ... وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ «۳»

شیخ محمد عبده معتقد است: «وقتی خدا به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌فرماید: «اقرأ» پیامبر به صورت تکوینی قادر به قرائت می‌شود.» «۴»

ب- اقرای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم برای مردم

به گفته علامه عسکری:

«پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم امر اقراء (تعلیم لفظ و معنی قرآن) را اولا نسبت به کسانی که در مرحله دعوت سرّی به وی ایمان آورده بودند، تحقق بخشید. از جمله این افراد خدیجه و علی علیه السّلام بودند که به وی ایمان آورده بودند و آن حضرت قرآن را برای آنان اقراء نمود. این دو با وی به نماز می‌ایستادند.

ثانیا پس از گذشت نزدیک سه سال این مرحله از دعوت پایان یافت و هنگامی که این آیه بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل شد که: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ «۵» ایشان عموم خویشاوندان خود را دعوت کرد. سپس در پی آن این آیات نازل شد: وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ «۶» و از آن پس نزول قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مکه و (۱)- الاعلی، ۶

(۲)- القیامه، ۱۹

(۳)- النحل، ۴۴

(۴)- تفسیر المنار ذیل آیه اول العلق

(۵)- الشعراء، ۲۱۴

(۶)- الانعام، ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۵

مدینه ادامه یافت. و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در دوره دعوت خود در مکه ناگزیر بود که برای اقرای مؤمنان و مستضعفان مخفیانه اقدام کند. بدین سبب به تشکیل «خانه‌های زیرزمینی» دست زد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم خانه ارقم بن ابی الارقم را به عنوان مرکزی سری برای اقراء قرار داد.

ارقم همان ابو عبد الله بن عبد مناف مخزومی است که هفتمین یا هشتمین فردی است که اسلام آورد و با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در بدر و دیگر غزوات حاضر شد و سال ۵۵ هجری در مدینه وفات یافت. خانه او در پای کوه صفا در مکه بود و مسلمانان اولیه در آنجا گرد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم جمع می‌شدند و آن حضرت لفظ و معنی قرآن را به آنان تعلیم می‌داد. در این خانه عده بسیاری اسلام آوردند و «دار الاسلام» خوانده می‌شد ... از این خانه مراکز کوچکتر دیگری در مکه منشعب گردید. از آن جمله خانه سعید بن زید بن نفیل عدوی است چنانکه عمر بن خطاب در داستان اسلام آوردن خود درباره آن خانه سخن می گوید.» «۱»

ج– اقرای مؤمنان نسبت به هم

مطالعه روایت مربوط به اسلام آوردن عمر بیانگر آن است که در آن مراکز کوچکتر (که همان خانه‌های برخی از مؤمنان بود) در بین آنان امر اقراء برقرار بود. عمر در خبر اسلام آوردن خود چنین می گوید:

«پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم هریك یا دو مرد از تازه‌مسلمانان را نزد شخصی که قدری تمکن علمی و مالی داشت، می‌فرستاد که آنان تا مدتی نزد او زندگی می کردند و از طعام او استفاده می‌نمودند. از جمله دو نفر را نزد سعید بن زید شوهر خواهر عمر فرستاده بود تا در خانه او قرآن بیاموزند. عمر می گوید: من به درب خانه آمدم و دقّ الباب کردم، گفته شد چه کسی هستی؟ گفتم: پسر خطّاب، در آن وقت چند نفر در خانه مشغول خواندن (۱)– القرآن الکریم و ...، ۱/ ۱۳۲ و ۱۳۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۶

قرآن بودند و صحیفه‌ای در پیش داشتند، وقتی صدای مرا شنیدند، به سرعت مخفی شدند اما فراموش کردند که صحیفه را بردارند. وقتی زن خانه در را گشود به او گفتم:

ای دشمن نفس خود تو هم تغییر دین داده‌ای و با چیزی که در دست داشتم بر سر او کوبیدم. به‌طوری که خون از سر او جاری شد. او سپس گفت: ای پسر خطاب هرچه می‌خواهی بکن که من اسلام آورده‌ام. عمر گوید: در این هنگام چشمم به نوشته‌ای افتاد. آن را گرفته و نگاه کردم، که چشمم به آیاتی افتاد که عبارت از آیات: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ بود، در اینجا دل من فرو ریخت و متمایل به اسلام شدم، تا این‌که به آیه: آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ ... إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ «۱» رسیدم که در این وقت گفتم: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمدا رسول الله» «۲»

در روایتی دیگر آمده است که خباب بن ارت به منزل فاطمه بنت خطاب می‌رفت و قرآن را بر آنان اقراء می‌نمود.

باید گفت شغل مسلمانان در آن روزها حفظ قرآن در سینه بود و پاره‌ای روایات بر این مطلب دلالت می کند. از جمله روایت قرائت قرآن توسط ابن مسعود با صدای بلند در مقام ابراهیم علیه السّلام و رساندن آن به گوش قریش. «۳» (۱)– الحدید، ۱ الی ۸.

(۲)– القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۳ و ۱۳۴ به نقل از اسد الغابه ترجمه عمر بن خطاب

(۳)– بنگرید به القرآن الکریم و روایات ...، ۱/ ۱۳۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۷

۶ جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص)

اشاره

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۸۹

از مسائل مهم در تاریخ قرآن، موضوع جمع قرآن در دوران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است که در این قسمت به بررسی این موضوع متناسب با شرایط مکه پرداخته می‌شود.

مقدمه

ساختار قرآن در مکه که عموم سوره‌های آن، کوچك و آیات آن کوتاه بود ایجاب می کرد به سهولت قابل حفظ باشد، ازاین‌رو نزدیکان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مثل خدیجه، علی علیه السّلام، جعفر، زید و مسلمانان اولیه مثل مصعب بن عمیر، ابن مسعود، ابن ام مکتوم، خباب بن ارت، ارقم بن ابی الارقم و امثال آنان به‌طور طبیعی آیات و سور قرآن را در سینه حفظ می کردند.

بنابراین طبیعی بود که آنچه از قرآن به تدریج نازل می‌شد، عموم مسلمانان اولیه آن را جمع کنند یعنی در سینه حفظ نمایند. «۱»
این نظر عموم محققان علوم قرآنی است که به زودی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

بررسی معانی جمع قرآن

بهتر است ابتدا اصطلاح «جمع» را قدری مورد بررسی قرار دهیم. به گفته برخی از صاحب‌نظران:
این کلمه معمولاـ به معنی گردآوری و افزودن چیزی بر چیز دیگر ترجمه می‌شود، در (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۰

تاریخ علوم قرآن این کلمه را به معانی مختلفی به کار برده‌اند. در میان مستشرقان نولدکه و شوالی این کلمه را به معنی حفظ و اخذ می‌گیرند، یعنی وقتی نوشته شده که فلان صحابی قرآن را جمع کرد، می‌گویند منظور حفظ کردن قرآن و یا قسمتی از آن بوده، نه نوشتن و مجموعه ترتیب دادن. دلایل آنها نیز پاره‌ای روایات و یا نوشته‌هایی است که از قدیم باقی مانده است. مثلا: نووی (م. ۶۷۶) عبارت «جمعوا القرآن» را به «حفظوا جمیعه» شرح می‌دهد. «۱» قسطلانی (م. ۹۲۳) در مناقب زید بن ثابت «جمع القرآن» را به «استظهره حفظا» توضیح می‌دهد. «۲»
اما نگاهی به مجموعه روایات و احادیث مربوط به مراحل مختلف جمع و گردآوری قرآن، به‌خوبی نشان می‌دهد که این کلمه در مراحل مختلف به معانی متفاوت و متناسب به مقصود به کار رفته است.
بنابراین اصطلاح جمع برحسب زمان و به اقتضای کلام معانی مختلفی را در برگرفته است. در این مراحل مختلف معانی زیر را داشته است:
۱- جمع به معنی حفظ کردن. ازاین‌رو آن دسته از اصحاب که قرآن را از حفظ داشتند، «حفاظ قرآن» یا «جماع قرآن» و یا «جامعان قرآن» یعنی جمع‌کنندگان قرآن می‌گفتند. این مرحله اول جمع‌آوری قرآن بود.
۲- جمع به معنی نوشتن. در این مرحله قرآن نوشته شده، ولی آیات آن به صورت پراکنده و متفرق، نوشته شده و در یک جلد جمع نگردیده و بعضی از سوره‌ها نیز البته مرتب بوده است. این مرحله دوم جمع قرآن است.
۳- زمانی هم منظور از جمع، نوشتن قرآن در یک مجموعه با آیات و سوره‌های مرتب بوده است.
این مرحله سوم است که تا مدتی هم ادامه داشته است. (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۱۱، به نقل از فتح الباری
(۲)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۱۱ به نقل از ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۱

۴- گاهی هم به تدوین و گردآوری یک متن مرتب برحسب قرائت رایجی جمع قرآن گفته‌اند.
از این‌رو همه‌جا نمی‌توان جمع را به معنی حفظ گرفت. معنی کلمه برحسب مورد فرق می‌کند. وقتی علی علیه السّلام ردا به دوش می‌گیرد تا قرآن را جمع کند، هرگز نمی‌تواند بدان معنی باشد که به حفظ کردن و از برکردن قرآن همت گماشته است، بلکه همان گونه که تاریخ شاهد است، ایشان و برخی از صحابه مجموع قرآن را نوشته‌اند.
در دوره نبوی، جمع قرآن همه این معانی را می‌دهد، یعنی هم حفظ و هم نوشتن و گردآوری. «۱»
امّا در بررسی و تحلیل این نظر که حفظ قرآن در سینه، یکی از مراحل جمع قرآن بوده، باید گفت که گرچه عده‌ای از مؤلفان کتب تاریخ قرآن و علوم قرآنی امثال صبحی صالح، زرقانی، سیوطی و دکتر رامیار و ... این نظر را پذیرفته‌اند، لکن استدلال آنها در این‌باره جای تامّل دارد. برخی از آنان به آیه إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ «۲» استناد جسته «۳» و گفته‌اند حفظ بر نگارش مقدم است و

نتیجه گرفته‌اند یکی از معانی جمع، حفظ است.

اما به فرض اینکه در این آیه جمع به معنی حفظ باشد، حفظ قرآن از تحریف محتمل‌تر است تا حفظ در سینه‌ها. «۴» (۱)- تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۱۱- ۲۱۳ با اندکی تصّرف

(۲)- القیامه، ۱۷

(۳)- مباحث فی علوم القرآن صبحی صالح، ص ۶۵

(۴)- مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ می‌نویسد: «معنای جمله این است که به قرآن عجله مکن چون جمع کردن آنچه به تو وحی می‌شود و پیوسته کردن اجزاء آن به یکدیگر و قرآئت آن بر تو به عهده ماست و هیچیک از آنها از ما فوت نمی‌شود تا تو عجله کنی و قبل از خواندن ما آن را بخوانی». علامه سپس اضافه می‌کند: «بعضی گفته‌اند معنایش این است که بر ماست که قرآن را در سینه تو جمع کنیم به‌طوری که چیزی از معانی آن از دلت محو نشود و نیز بر ماست که قرائت آن را هم بر زبانت جاری سازیم به طوری که هر وقت خواستی بخوانی بر زبانت جاری می‌گردد» لکن این معنایی دور از فهم است.» بنگرید به المیزان، ۲۰/ ۱۰۹ و ۱۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۲

سؤال: آیا حقیقتا حفظ در سینه‌ها، مرحله‌ای از جمع و تدوین قرآن بوده است؟

جواب: براساس آنچه از تاریخ قرآن دکتر رامیار نقل شد، بعضی از دانشمندان به ویژه مستشرقان نخستین مرحله از تدوین قرآن را حفظ آن در حافظه می‌دانند. به نظر می‌آید انگیزه مستشرقان این باشد تا چنین وانمود کنند که قرآن نیز مانند اناجیل چهارگانه مسیحیان، سالها پس از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم گردآوری و تدوین شده است و مصحف ابن مسعود، ابیّ بن کعب و امثال آنها، چیزی نظیر انجیل لوقا، انجیل یوحنا و ...

می‌باشد. یعنی چنانچه حفظ در سینه مرحله‌ای از جمع قرآن و در طول نگارش آن باشد، نوعی همگونی از حیث سرگذشت میان قرآن و انجیل به وجود می‌آید.

به عنوان مثال رژی بلاشر در کتاب در آستانه قرآن موضوع جمع قرآن در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را مورد تشکیک قرار داده و امر کتابت وحی را به دلایلی چون: عدم آگاهی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از ابعاد رسالتش، فقدان امکانات مادی لازم برای نگارش و نقش حافظه به عنوان وسیله اساسی نقل و حفظ قرآن، پدیده مغشوشی می‌داند. «۱» وی ضمنا از قول کازانوا نقل می‌کند:

با توجه به آنکه در آیات و سوره‌های مکّی همواره بر آمدن سریع الوقوع قیامت تاکید می‌شده است، بسیاری از مسلمانان در حالت روحی خاصی قرار گرفته و قادر به برنامه‌ریزی برای آینده خود نبودند. بلاشر خود این نظر را رد کرده و بیشتر به این موضوع معتقد است که احتمال دارد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و مسلمانان با توجه به آیه إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ جمع قرآن را نوعی دخالت در کار خدا و اقدامی کفرآمیز می‌دانسته‌اند، چنانکه احتمال دارد به دلیل قوّت حافظه عرب نیازی هم به جمع قرآن احساس نمی‌کرده‌اند.

وجود قرائت‌های مختلف از قرآن و عدم امکان جمع همه آنها عامل دیگری است که به عقیده بلاشر در عدم جمع کامل قرآن مؤثر بوده است. و بالاخره جمعبندی بلاشر این (۱)- در آستانه قرآن، ص ۲۹ الی ۳۰.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۳

است که:

«علی‌رغم شور مسلمانان متعدد، ضبط متن کامل وحی‌ها هنگام رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم کامل و رضایت‌بخش نبوده

است.» «۱»

در مقابل این نظرات، عده‌ای از دانشمندان اسلامی در این مطلب که جمع قرآن به معنای حفظ در حافظه بوده، تشکیک نموده‌اند از جمله آیهٔ الله خویی به‌طور ضمنی در البیان و سید جعفر مرتضی به‌طور صریح در حقایق هامّه ... به طرح این مطلب پرداخته‌اند.

محقق اخیر در کتاب خود می‌نویسد:

«مورخان عده‌ای از صحابه را به عنوان کسانی که قرآن را جمع‌آوری می‌کردند، نام برده‌اند و درباره آنها گفته‌اند. مثلا: فلانی قرآن را به استثنای دو یا سه سوره جمع‌آوری کرده است. مقصود از جمع در نقل مورخان ضد تفرق است. پس کار عده‌ای از صحابه آن بوده است که آیات و سور نازل شده متفرق را به یکدیگر پیوسته و جمع کنند و این کار را به‌طور مستمر ادامه دهند و لازمه این نوع جمع کتابت است.

اما اینکه منظور از جمع را حفظ کردن آیات در اذهان و سینه‌ها بدانیم درست نیست. زیرا حافظان به این معنا فراوان بوده‌اند تا آنجا که در فاجعه بئر معونه روایت شده است که هفتاد تن از حافظان به شهادت رسیده‌اند، گرچه ما این رقم را قبول نداریم.» «۲»

وی سپس با استناد به مدارک تاریخی فهرستی شامل ۲۴ نفر از جامعان قرآن را ذکر می‌کند «۳» که بسیاری از آنان از مسلمانان قدیمی بوده‌اند.

بنابراین چنان‌که از شواهد به‌دست می‌آید حفظ قرآن و نوشتن آن در مکّه در عرض یکدیگر بوده است. عده‌ای که امکانات نوشتن نداشتند حفظ می‌کردند و عده‌ای دیگر (۱)- جهت اطلاع بیشتر از این نظرات بنگرید به در آستانه قرآن، ص ۴۵ الی ۷۰.

(۲)- حقائق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۸۸

(۳)- همان کتاب، ۹۰ الی ۹۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۴

که می‌توانستند، می‌نوشتند و عده‌ای نیز هر دو کار را باهم انجام می‌دادند و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به هر دو قضیه اهتمام داشتند. در این خصوص به زودی قرائن دیگری از نظر خواهد گذشت.

انگیزه‌های حفظ قرآن در مکه

اشاره

به عقیده برخی از محققان:

«قرآن کریم یک سلسله امتیازات و خصوصیات عالی دارد که اهمیت آن را غیر قابل وصف می‌نماید. ازاین‌رو پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و مسلمانان در حفظ و تعلیم و تعلم آن اهتمام می‌ورزیدند. از جمله این امتیازات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بلاغت قرآن

عربها به حفظ کردن هر کلام بلیغ و سخن شیوا اهمیت خاص و فراوان قائل بودند و در این راه سعی و کوشش بی‌حد مبذول می‌داشتند و تمام اشعار و خطبه‌های دوران جاهلیت را حفظ می‌کردند.

بی‌تردید این افراد برای حفظ کردن آیات بلیغ و شیرین قرآن نیز- که تمام بلغا و سخن‌سرایان را با بلاغت خود به مبارزه فراخواند- اهمیت قائل بودند. باید گفت تمام عربها- اعم از مؤمن و کافر- توجّه خاصی به قرآن داشته، آیات آن را حفظ می‌کردند.

ولی هریک برای هدفی و غرضی: مؤمنان جهت تقویت ایمان و افراد بی‌ایمان به امید معارضه در میدان مبارزه.

۲- علاقه و اهتمام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به حفظ قرآن

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم که در میان مسلمانان از قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، علاقه و اشتیاق فراوان به حفظ قرآن ابراز می‌فرمود و در این مورد تأکید بسیار می‌نمود. بدیهی است که اگر پیشوای یک جمعیت به حفظ نمودن و خواندن یک کتاب

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۵

اظهار علاقه کند، مسلما آن کتاب در میان آن ملت رواج پیدا می‌کند و برای جلب رضای رهبر و پیشوایان در حفظ آن کتاب، بر همدیگر سبقت می‌جویند.

۳- حفظ قرآن موجب تکریم شخصیت بود

حفظ قرآن موجب عظمت و شخصیت در میان مردم بوده و مسلمانان نسبت به حافظ قرآن با تکریم احترام فوق العاده می‌نگریستند. و تاریخ گواه مقام و موقعیت خاص قاریان و حافظان قرآن است.

۴- اجر و ثواب خواننده و حافظ قرآن

اجر و ثوابی که خواننده و حفظ کننده قرآن به آن نائل می‌شود، از مهمترین عواملی بود که مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن وادار می‌ساخت و به همین علت مسلمانان نسبت به حفظ قرآن بیش از آنچه به مال و جان و اولادشان اهمیت بدهند، اهتمام می‌ورزیدند.» «۱»

اینها برخی از عواملی بود که مسلمانان را به جمع‌آوری و حفظ قرآن با اهمیت دادن به آن وامی‌داشت.

علاوه براین، عوامل دیگری وجود داشت که مسلمانان را به حفظ قرآن وامی‌داشت.

برخی از آن عوامل عبارتند از:

۵- نیاز مسلمانان به قرائت سوره‌هایی از قرآن در نماز

از روزی که نماز تشریع شد خواندن یک سوره علاوه بر فاتحهٔ الکتاب به مسلمانان تکلیف گردید به خصوص اینکه در آن دوران غالبا سوره‌های یک یا دو صفحه‌ای و بیشتر در نمازها، می‌خواندند. (۱)- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۶

۶- تأثیر روحی و معنوی قرآن

با توجه به مطالبی که تحت عنوان «بلاغت قرآن» بیان گردید، مخاطبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم افرادی بودند که ارزش و علو سخن را درک می‌کردند و آیات آسمانی قرآن تا اعماق جان آنان نفوذ می‌کرد. به‌عنوان مثال آیات آخر سوره اسراء این تأثیر روحی، معنوی عمیق را بازگو می‌کند آنجا که می‌فرماید:

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى ... «۱»

نتیجه آنکه حفظ قرآن در مکه امری معمول و متداول بود. امّا نه به این خاطر که مرحله‌ای از جمع قرآن تلقی گردد، بلکه به این

جهت که بلاغت ظاهری قرآن به همراه علو معانی و مفاهیم آن، جاذبه اصلی حفظ آن به شمار می‌رفت و موجب شد در کنار امر کتابت قرآن، هزاران حافظ و قاری قرآن به فاصله کوتاهی پیدا شود.

نتیجه

از آنچه گفته شد این نتیجه قابل حصول است که در بدو امر احتمالا توجه رسول خدا و یارانش به گردآوردن قرآن و حفظ آن در سینه‌ها معطوف گردید. چه، این سنتی کهن و عادتی رایج در میان عرب بود. گذشته از آن ابزار نوشتن همچنان‌که باید آماده نبود و شماره نویسندگان هم زیاد نبود. از اینجا بود که توجه به حفظ در سینه‌ها بر توجه به حفظ قرآن به وسیله کتابت برتری داشت.
ولی- همان‌طور که ثابت شد- چنین هم نبود که کار نوشتن قرآن یکسره فراموش گردد و دیگر کسی بدان اهتمام نورزد. این امر نیز به جای خود مورد توجه خاص (۱)- الاسراء، ۱۰۷- ۱۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۷

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بود. «۱» در ادامه بحث دلایل بیشتری در این زمینه آورده می‌شود.

کتابت قرآن در مکه

اشاره

برای نگارش یک علم لوازمی مورد احتیاج است که عبارتند از: ۱) شخصی که بتواند بنویسد. ۲) ابزاری که به کمک آن بتوان نوشت. ۳) علاقه و انگیزه‌ای که نویسنده را به نوشتن ترغیب کند. حال باید بررسی کرد که این سه موضوع چقدر در مکه فراهم بوده است؟

۱- وجود نویسندگان

چنان‌که از تاریخ به‌دست می‌آید عده‌ای در مکه آشنا به نوشتن بوده‌اند. در این زمینه بلاذری در فتوح البلدان می‌نویسد:
«دخل الاسلام و فی قریش سبعهٔ عشر رجلا کلّهم یکتب و هم ...» «۲»
دکتر رامیار در حدود بیست نفر را به عنوان کاتبان قرآن در مکه نام برده و در عین حال می‌نویسد: این به معنای احصای کامل نام کاتبان نیست. وی اظهار می‌کند که:
«آگاهی‌های ما، از دوران مکه نسبت به مدینه کمتر است و بررسی روایات و اخبار در این زمینه کار مشکلی است. یکی از جهات خاص این اشکال، انگیزه‌ها و گرایشهای مختلف بخصوص تمایلات عقیدتی و مسلکی در ثبت‌نام افراد به عنوان کاتب وحی است. علاقه به داشتن نام در این فهرست افتخار، بخصوص که تاریخ اظهار اسلام افراد به‌طور دقیق برای همه یکسان ثبت نشده، لحظات حضور هر کاتبی در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم معین نشده، مهمتر اینکه میان کاتبان وحی و کاتبان نامه‌ها و (۱)- تاریخ قرآن دکتر رامیار، ۲۵۷

(۲)- نقل از القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۸

عهدنامه‌ها تمایز دقیقی وجود ندارد.» «۱»

۲- ابزار نگارش

اشاره

در این زمینه نیز گواه و شاهد فراوان است. در درجه اول خود قرآن گواه است که از همان سالهای اقامت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مکه و مدتها پیش از هجرت نوشته شده و دست به دست می‌گشته است.
به ویژه قدیمی‌ترین سوره‌های قرآن از پدیده‌هایی نام می‌برد که به نوشتن مربوط است. مثلا:

الف- نخستین پیام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ. الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ «۲»
این آیات، اشتغال خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را برای حفظ قرآن از طریق تضمین به وسیله کتابت، بازگو می کند. «۳»

ب- سوره عبس آیات ۱۱ تا ۱۶

کَلَّا إِنَّها تَذْکِرَةٌ. فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ. فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ. بِأَیْدِی سَفَرَةٍ. کِرامٍ بَرَرَةٍ
ممکن است کسی بگوید اینها حکایتی از عالم علوی و جهان بالا و نوشته آسمانها است اما چنان‌که قبلا گفتیم قرآن از اصطلاحات مبهم سخن نمی گوید و لاجرم برای مخاطبان آن آشناست. (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۳۶ و ۲۵۷
(۲)- العلق، ۱ الی ۵
(۳)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۵۷
در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۹۹

ج- سوره فرقان آیه ۵

این سوره در حدود سالهای ۶ یا ۷ بعثت نازل شده است و شاهد صریحتری بر موضوع است.
وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا
در تفسیر «اکتتاب» گفته‌اند که این کلمه به دو معنی است:
۱- کتابت ۲- استکتاب (درخواست کتابت)
اگر اکتتاب بمعنی نخست باشد، در این صورت آیه معنی مجازی پیدا می کند. چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم خود واقعا نمی‌نوشت و اکتتاب بر فرمان کتابت وی اطلاق می‌شود. و در معنای دوّم که کلمه به معنای درخواست کتابت است، این موضوع با واقعیت تاریخ قرآن مطابقت دارد. رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم پس از نزول آیات، از کاتبان درخواست می کرد که آن را بنگارند و مشرکان این کار را به کاتبان موهوم نسبت داده‌اند.
لذا آیه بیانگر آن است که قرآن ماهیت نوشتاری دارد که به نظر کافران، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از کسانی درخواست نوشتن کرده و صبح و شب بر او املا می‌شود.

د- سوره بیّنه آیات ۲ و ۳

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً. فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ

پیامبری از سوی خدا (که) صحیفه‌های پاک و پاکیزه را بر آنان می‌خواند ...

ه- سوره اسراء، ۹۳

أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ

این آیه بیانگر آن است که در بین کفار مکه کسانی بودند که خواندن می‌دانستند. «۱» (۱)- یکی دیگر از شواهد کتابت و توانایی خواندن و نوشتن در مکه، عهدنامه مشرکان قریش در محاصره اقتصادی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و مسلمانان است، که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم خبر داد که آن عهدنامه را موریانه خورده است.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۰

و- سوره انعام آیه ۷

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَیْکَ کِتاباً فِی قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِیهِمْ لَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ

این آیه احتمالاـ در پاسخ به تقاضایی است که در آیه قبل آمده است. از مفاد آن اجمالاـ به دست می‌آید که تعابیر «کتاب» و «قرطاس»، تعابیری آشنا برای عرب آن روز بوده است.

ز- سوره انبیاء آیه ۱۰۰

یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ ...

از این آیه هم روشن می‌شود که مشرکان مکه تصویر روشنی از طومار و پیچیده شدن آن داشته‌اند.

ط- سوره اعراف آیه ۱۴۵

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ ... وَ أَلْقَی الْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ ...

این آیه می‌رساند که موسی علیه السّلام در کوه طور تنها آیات را به حافظه نسپرد، بلکه با الواح و نوشته‌هایی بازگشت. از این‌رو کتابت آیات وحیانی پیشینه تاریخی وسیعی تا دوره‌های پیامبران الهی گذشته دارد.

ی- سوره طور ۱- ۳

وَ الطُّورِ. وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ. فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ

چنان‌که پیداست قرآن مفاهیمی به کار گرفته که هماهنگ با پدیده تدوین است. ضمنا به طوری که گفته شد قرآن با ادبیات و اصطلاحاتی نازل گردید که برای عرب صدر اسلام آشنا بوده است.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۱

۳- انگیزه نوشتن قرآن

نوشتن قرآن قطعا مورد عنایت و تشویق پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بوده است و بر این مطلب هم استدلال عقلی می‌توان ارائه داد، هم استدلال نقلی قابل ذکر است.

جریان اسلام آوردن عمر- که قبلا نقل گردید- بر این مطلب اشاره دارد. بلکه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از اولین روزهای نزول قرآن به کتابت عنایت داشته است. «و روایات دیگر نیز حاکی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم هرگاه چیزی از آیات قرآن نازل می‌شد کسی یا کسانی از نویسندگان را فرامی‌خواند و آنان را به نوشتن وحی امر می‌فرمود و در ضبط و تسجیل آن نهایت دقت و احتیاط را به کار می‌بست.» «۱»

از این‌رو باید بگوییم که هر سه موضوع- وجود کاتب، نوشت‌افزار و انگیزه نوشتن- در مکه وجود داشته است.

از آنجا که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم برای اتمام حجت و بستن راه اعتراض و تشکیک، چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، «۲» به کاتبانی نیاز داشت تا در شئون مختلف از جمله وحی برای او کتابت کنند، لذا در مکه و بعدا در مدینه زبده‌ترین با سوادان را برای کتابت انتخاب نمود.

اولین کسی که در مکه عهده‌دار کتابت، مخصوصا کتابت وحی شد، علی بن ابی طالب علیه السّلام بود و تا آخرین روز حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به این کار ادامه داد. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نیز اصرار فراوان داشت تا علی علیه السّلام آنچه را نازل می‌شود، نوشته و ثبت نماید تا چیزی از قرآن و وحی آسمانی از آن حضرت دور نماند.

سلیم بن قیس هلالی، که یکی از تابعین بوده می‌گوید:

نزد علی علیه السّلام در مسجد کوفه بودم و مردم دور او را گرفته بودند. فرمود: پرسشهای خود را تا در میان شما هستم از من دریغ ندارید. درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا قسم آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آن را بر من می‌خواند و تفسیر و (۱)- تاریخ قرآن دکتر رامیار، ۲۵۷

(۲)- العنکبوت، ۴۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۲

تأویل آن را به من می‌آموخت. ابن الکواء یکی از پرسش‌کنندگان صحابه علی علیه السّلام از وی پرسید: آنچه نازل می‌گردید و شما حضور نداشتید، چگونه است؟ علی علیه السّلام فرمود:

هنگامی که به حضورشان می‌رسیدم می‌فرمود: یا علی در غیبت تو آیه‌هایی نازل شد، آنگاه آنها را بر من می‌خواند و تأویل آنها را به من تعلیم می‌فرمود. «۱» (۱)- کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۳۱، حدیث ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۳

۷ بررسی اخبار قرآنی در مدینه

مقدمه: محتوای سوره‌های مدنی

اشاره

پس از هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به مدینه کمتر از نیمی از قرآن در آنجا نازل گردید. شرایط عمومی محیط، و مخاطبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مدینه، با مکه تفاوت داشت. وضعیت ضعف مسلمین به تدریج به قوّت مبدل گشت. گروههایی مانند اهل کتاب و منافقین که در مکه مطرح نبودند به وجود آمدند و به دنبال آن یک‌سری جریانات و تقابلات خاص با مسلمین نمودار شد از جمله: معاهدات، غزوات و سریه‌ها که این تغییر شرایط و اوضاع، بازتاب‌هایی در قرآن به دنبال داشت. با

این مقدمه می‌توان محتوای سوره‌های مدنی را به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

- برخوردهای فکری و نبردهای نظامی که میان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مدینه با کفار قریش و سایر مشرکان عرب رخ داده است. «۱»

- ماجراها و برخوردهای میان ایشان و اهل کتاب از یهود و نصاری. «۲»

- رخدادهایی که در جامعه اولیه اسلامی- که آن حضرت بنا نمود- در رابطه با منافقان (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۵۳. به عنوان نمونه بنگرید به سوره حج آیات ۷۳ و ۷۴: «یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ... و آیه ۳۹ و ۴۰ از همین سوره: «أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ ...» نیز بنگرید: البقره ۱۹۰ الی ۱۹۵، آل عمران، ۷۱ و ۱۷۸، المائده، ۱۹ و ۱۵.

(۲)- از جمله بنگرید به سوره‌های البقره، ۱۴۶ و ۱۷۴، الانعام، ۲۰، المائده ۱۵ و ۱۹، الاعراف، ۱۵۷، آل عمران، ۷۱ و ۱۸۱، در این آیات بر آگاهی اهل کتاب از بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و در عین حال پیمان شکنی‌های آنان در مقابل مسلمانان و کتمان حقایق اهل کتاب سخن رفته است.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۶

و مؤمنان پدید آمد. «۱»

- پاره‌ای از مسائل که آن ایّام در بیت ایشان رخ داده است. «۲»

- آنچه از قوانین و احکام که خداوند برای انسان در جمیع شؤون زندگی‌اش تشریع فرموده است. «۳»

اخبار قرآنی در مدینه به دو بخش قبل از هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به مدینه و پس از هجرت آن حضرت تقسیم می‌شود.

الف- قبل از هجرت، پیشقراولان آموزش قرآن

از جمله اخبار قرآنی دوره مدنی در قبل از هجرت می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

۱- جابر بن عبد الله انصاری درباره آغاز اسلام آوردن انصار می‌گوید:

«بعثنا الله الیه- ای الی رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- من یثرب فآویناه و صدّقناه فیخرج الرجل منّا فیؤمن به و یقرئه القرآن فینقلب الی اهله فیسلمون باسلامه ...» «۴»

۲- ابن هشام و دیگران روایت کرده‌اند:

«انّ النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بعث مع الانصار بعد بیعتهم الاولی علی الاسلام مصعب ابن عمیر، و أمره أن یقرئهم القرآن و یعلّمهم الاسلام، و یفقههم فی الدین فکان یسمی (۱)- از جمله بنگرید به سوره بقره آیات ۸ الی ۲۰، سوره المنافقون، سوره نساء آیات ۱۳۸ الی ۱۴۴ و آیات مختلف سوره توبه.

(۲)- از جمله بنگرید به سوره الاحزاب آیات ۲۸ الی ۳۴، التحریم ۱ الی ۵

(۳)- از جمله بنگرید به احکام طلاق در سوره البقره آیات ۲۲۶ الی ۲۳۲، سوره الطلاق، تحریم شراب و قمار در سوره‌های البقره و المائده، حدود سرقت و زنا در سوره‌های المائده و النور

(۴)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۵۵ به نقل از مسند احمد، ۳/ ۳۲۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۷

المقریء بالمدینه» «۱»

یعنی: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم پس از نخستین بیعت انصار به مسلمانی، مصعب بن عمیر را با آنان همراه ساخت و به او

دستور داد که قرآن را به آنان بیاموزد و احکام اسلام را آموزش دهد. لذا مصعب در مدینه به «مقری» موسوم شد.

۳- در صحیح بخاری از صحابی، براء بن عازب آمده که گوید:

«اوّل من قدم علینا مصعب بن عمیر و ابن امّ مکتوم و کانا یقرئان الناس» «۲»

۴- ذهبی در شرح حال زید بن ثابت در کتاب «تذکرة الحفاظ» روایت می‌کند که زید گوید:

«أتی النبی المدینه و قد قرأت سبع عشرة سورة، فقرأت علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فاعجبه ذلک» «۳»

بـدین صورت پیش از هجرت پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم به مدینه قرائت قرآن در آنجا گسترش یافت. ازاین‌رو می‌توان گفت از جمله مسائل مشترک در مکه و مدینه اهتمام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به تعلیم قرآن است.

ب- نظام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در تعلیم قرآن

اشاره

آنچه گـذشت نمونه‌ای از اخبار قرآنی قبل از هجرت پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم به مـدینه بود. اما وقتی ایشان به آنجا هجرت کردنـد، در مسـجد خود مکانی را برای اقرای قرآن تعیین فرمود. و نظامی را در تعلیم و تعلّم قرآن به وجود آورد که به شـرح زیر از آن سخن می‌رود:

۱- تعلیم ده آیه ده آیه قرآن

۱- ۱) در کتاب «مسند» احمد حنبل و «معرفة القرّاء الکبار» ذهبی و «بحار الانوار» (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۵۵ به نقل از سیره ابن هشام، ۲/ ۴۲

(۲)- صحیح بخاری، ۲/ ۲۲۴

(۳)- تذکرة الحفاظ، ۱/ ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۸

مجلسی آمده است که ابو عبد الرحمن می‌گوید:

«حـدثنی الـذین کانوا یقرؤوننا: عثمان و ابن مسـعود و ابیّ بن کعب انّ رسول الله صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم کان یقرئهم العشـر، فلا یجاوزونها الی عشر اخر حتی یعلّموا ما فیها من العمل فتعلّمنا القرآن و العمل جمیعا» «۱»

یعنی: معلمان ما- از جمله عثمان، ابن مسعود و ابی بن کعب- به ما گفتند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ده آیه ده آیه به آنها قرآن را یاد می‌داد، آنها به ده آیه بعد نمی‌پرداختند جز آنکه احکام عملی آن را فرا می‌گرفتند. و بدین وسیله قرآن و (مسائل) عملی آن را فرا گرفتیم.

۱- ۲) همین روایت در تفسیر طبری با سند وی از ابو عبد الرحمن سلمی آمده که گوید:

«حـدثنا الـذین کانوا یقرؤوننا انّهم کانوا یسـتقرؤون من النبی صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم فکانوا اذا تعلّموا عشـر آیات لم یخلفوا حتی یعلموا بما فیها من العمل، فتعلّمنا القرآن و العمل جمیعا» «۲»

۱- ۳ نیز عبد الرزاق از معمر از عطاء بن سائب از ابو عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند که گوید:

«کنا اذا تعلّمنا عشر آیات من القرآن لم نتعلم العشر التی بعدها حتی نعرف حلالها و حرامها و امرها و نهیها» «۳»

به این ترتیب می‌توان تصور کرد که مسلمانان اولیه به تدریج با احکام و معارف قرآن آشنا شدند.

۲- تعلیم قرآن به قصد قرب الی اللّه

از برخی روایات به دست می‌آید که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تعلیم قرآن را صرفا به قصد (۱)- مسند احمد، ۵/ ۴۱۰، بحار الانوار، ۹۲/ ۱۰۶، معرفهٔ القراء الکبار ص ۴۸.

(۲)- تفسیر طبری، ۱/ ۲۷

(۳)- تفسیر قرطبی، ۱/ ۳۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۰۹

تقّرب الی الله توصیه فرمود از جمله:

۲- ۱) در شرح حال ابو عبد الرحمن سلمی آمده است که:

«کان مقری اهل الکوفهٔ منذ عصر عثمان الی ان توفی بعد سبعین من الهجرهٔ فی اوائل حکم الحجاج، و کان یعلّم القرآن خمس آیات خمس آیات و علّم ابن عمرو بن الحریث القرآن فارسل له جلالا و جزرا فردّها و قال انّا لا ناخذ علی کتاب اللّه اجرا» «۱»

یعنی: وی از دوران عثمان تا زمان وفات- که در ابتدای حکمرانی حجاج و پس از سال هفتاد هجری بود- مقری کوفیان بود. وی ۵ آیه، ۵ آیه قرآن را می‌آموخت. به عمرو بن حریث قرآن را آموخت وی جل و مقداری برنج برای او ارسال کرد، اما ابو عبد الرحمن آن را مسترد کرد و پیغام فرستاد که ما در مقابل تعلیم کتاب خدا اجر و مزدی قبول نمی‌کنیم.

۲- ۲) در کنز العمال از طفیل بن عمرو الدوسی ذی النور آمده که گوید: «۲»

ابیّ بن کعب قرآن را به من آموخت و من در مقابل کمانی به او هدیه کردم. وی در حالی که آن کمان را به خود آویخته بود به دیدار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم شتافت. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از او پرسید که: چه کسی تو را به این کمان مسلح کرد؟ ابیّ گفت: طفیل بن عمر دوسی زیرا قرآن را به یاد دارم. رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: تو قطعه‌ای از جهنّم را به خود آویخته‌ای. ابّی گفت: ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ما (که جهت تعلیم قرآن به آنان سر می‌زنیم) از طعام آنان نیز تناول می‌کنیم. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود طعام را برای غیر تو تهیه می‌کنند و تو (به عنوان مهمان) بر سفره آنان حاضر می‌شوی، لذا اشکالی ندارد که از (۱)- معرفهٔ القراء الکبار ص ۴۵- ۴۹، بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۵۸

(۲)- کنز العمال، ۲/ ۳۴۴- در حقیقت نهی پیامبر تنزیهی است نه تحریمی. وی می‌خواست. معنویت معلم قرآن محفوظ بماند و روحیه مزدخواهی در آنان به وجود نیاید. وگرنه خود گشاده دست و توانا در هدیه دادن بود.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۰

طعام آنان بخوری.

۳- تعلیم معانی و تفسیر آیات قرآن

علاوه‌بر آیات قرآن معانی آنها و تفسیرشان را نیز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از طریق وحی دریافت می‌کرد و به مسلمانان تعلیم می‌داد. در این زمینه مجموعه‌ای از روایات و قرائن وجود دارد که علاوه‌بر اینکه از نزول تفسیر و معانی آیات قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و تعلیم آنها توسط ایشان به اصحاب حکایت می‌کند، بیانگر پیشگویی پاره‌ای حوادث تلخ در مورد قرآن و حقایق آن پس از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز می‌باشد:

۳- ۱) در سنن ابو داود و مسند احمد با سند وی از مقداد بن معدیکرب از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمده است که

فرمود:

«الا انی اوتیت الکتاب و مثله معه لا یوشک رجل شبعان علی اریکته یقول علیکم بهذا القرآن فما وجدتم فیه من حلال فاحلوه و ما وجدتم فیه من حرام فحرموه» «۱»

یعنی: بدانید که به من قرآن و حقایقی به مانند قرآن، باهم داده شد. نزدیک نباشد (نکند روزی بیاید) که شخصی در حالی که بر تخت خود تکیه زده بگوید: بر شما باد به این قرآن، پس آنچه در آن از حلال یافتید، حلال شمارید و آنچه از حرام یافتید حرام شمارید.

۳- ۲) در سنن ابی داود از عرباص بن ساریه آمده است که گوید: همراه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم در خیبر فرود آمدیم که تعدادی از اصحاب نیز با ایشان بودند، پس از نماز جماعت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برخاست و فرمود:

«ایحسب احدکم متّکئا علی اریکته قد یظنّ اللّه لم یحرّم شیئا الّا ما فی هذا القرآن! الا و انی وعظت و امرت و نهیت عن اشیاء انها لمثل القرآن او اکثر ...» «۲» (۱)- سنن ابو داود، ۴/ ۲۰۰، مسند احمد، ۴/ ۱۳۱

(۲)- سنن ابو داود، ۲/ ۶۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۱

یعنی: آیا یکی از شما- آنگاه که بر تخت (قدرت) خود تکیه زده- تصور می‌کند که خداوند جز چیزهایی که در قرآن حرام کرده، حرام دیگر ندارد؟ آگاه باشد که من شما را پند داده‌ام و امر و نهی کرده‌ام که این اوامر و نواهی به‌اندازه اوامر و نواهی قرآن بلکه بیشتر است.

این احادیث به «احادیث اریکه» معروف شده و با آن‌چه از ابو بکر و عمر پس از نشستن بر مسند خلافت- در جلوگیری از نقل و نگارش حدیث یا نهی از تفسیر- صادر شده، مطابقت دارد. «۱»

۴- تعلیم قرآن توسط معلمان قرآن

در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم صفه‌ای بود که فقرای مسلمین در پناه آن زندگی می‌کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از وجود برخی از مسلمانان در تعلیم قرآن استفاده می‌کرد. از جمله، عبادهٔ بن صامت به اهل صفه قرآن تعلیم می‌داد.

۴- ۱) در مستدرک حاکم آمده است که عبادهٔ بن صامت گوید: «اذا قدم الرجل و قد اسلم علی رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دفعه الی رجل منا لیعلّمه القرآن ...» «۲»

۴- ۲) باز از عبادهٔ بن صامت نقل است که گوید:

«کان الرجل اذا هاجر دفعه النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم الی رجل منا یعلّمه القرآن و کان یسمع لمسجد رسول اللّه ضجّهٔ بتلاوهٔ القرآن حتی امرهم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ان یخفظوا اصواتهم لئلا یتغالطوا» «۳»

یعنی: هرگاه شخصی به مدینه هجرت می‌کرد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم او را به یکی از ما می‌سپرد تا قرآن را به او بیاموزد. همواره در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم صدای مردم (۱)- جهت اطلاع بیشتر از این مطلب بنگرید به تاریخ عمومی حدیث از همین مؤلف ص ۹۲: احادیث اریکه

(۲)- سنن ابو داود، ۳/ ۲۶۴، مستدرک حاکم، ۳/ ۳۵۶

(۳)- مناهل العرفان، زرقانی، ۱/ ۲۳۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۲

به تلاوت قرآن به هوا بود. تا جایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دستور داد قاریان صدای خود را پایین بیاورند تا اصوات

قرآنی در یکدیگر تداخل نکند.

این حدیث ضمنا اوج آموزش و تلاوت قرآن در حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را نشان می‌دهد.

۵- صدور تعلیمات قرآن با مسافرت به قبایل

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و اصحاب ایشان به تعلیم و تعلم قرآن در حضر و در مدینه اکتفا نکردند، بلکه به فکر صدور آموزشهای قرآنی افتاده به سوی قبایل رفتند. در این زمینه قرائن متعددی وجود دارد که به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم:

۵- ۱) ابن عمر گوید: «سافر النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و اصحابه الی ارض العدوّ و هم یعلّمون القرآن» «۱»

۵- ۲) در کتاب «اکتفا» از ربیع کلاعی آمده که رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عتاب بن اسید را از جانب خود والی بر مکه قرار داد. و معاذ بن جبل را به همراه او فرستاد تا به مردم دین و قرآن را تعلیم دهد.

«استخلف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عتاب بن اسید علی مکۀ و خلّف معه معاذ بن جبل یفقه الناس فی الدین و یعلّمهم القرآن» «۲»

۵- ۳) و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«جاء اناس الی رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فقالوا: ابعث معنا رجالاـ یعلّمون القرآن و السنۀ فبعث الیهم سبعین رجلا من الانصار یقال لهم القراء- و فی لفظ البخاری- من القراء- یقرؤون القرآن و یتدارسون باللیل و النهار» «۳»

یعنی (در نوبتی) عده‌ای خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آمدند و درخواست کردند که عده‌ای را به (۱)- صحیح بخاری، ۲/ ۱۱۳

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۶۳ به نقل از طبقات ابن سعد

(۳)- نقل از القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۳۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۳

سوی ما گسیل‌دار که قرآن و سنت را بیاموزد. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ۷۰ تن از انصار را به همراه آنان فرستاد، قاریانی که- مطابق لفظ بخاری- شب و روز در کار آموزش قرآن بودند.

چنان‌که از قرائن پیداست بعد از گسترش جامعه اسلامی در مدینه، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عده‌ای را برای تعلیم قرآن معین فرمود. این افراد بیشتر قاریان قرآن بودند که کتاب خدا را می‌دانستند و به احکام شرع آگاه بودند. قاری قرآن در آن زمان، فردی فقیه، معتقد و متعهد به دین جدید بود- که از طرف پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مأمور به تبلیغ آن شده بود،- حفظ و تعلیم کتاب و اصول دین با او بود، چنانکه امامت جماعت و اداره مردم و در بعضی موارد قضاوت و فتوا هم با او بود، در زمان جنگ پرچمدار لشکر اسلام بود و به هنگام صلح، کار حافظان قرآن و یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تعلیم قرآن و احکام آن بود.

اهتمام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بر این بود که از اصحاب عده‌ای را به عنوان مرجع آموزشی (مقری) جهت تعلیم قرآن آموزش دهد و معرفی نماید. چنان‌که فرمود:

«هرکه بخواهد قرآن را چنان‌که نازل شده تر و تازه بخواند باید همچون ابن امّ عبد (عبد الله بن مسعود) بخواند» «۱»

۶- اعطای امتیاز به افراد براساس دانش قرآنی «۲»

اشاره

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نظامی وضع نمود که در آن مسلمانان براساس میزان قرائت و دانش قرآنی از امتیازاتی برخوردار می‌شدند. باید گفت گرچه قرآن مهمترین ملاک برتری را تقوا قرار داده ولی پس از تقوا علم یک امتیاز مهم است و در بین علوم هیچ علمی عالی‌تر از علم به قرآن نیست. و در مدینه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم امتیازاتی نظیر امامت جماعت، امارت سپاه و ... «۳» را براساس میزان بیشتر بودن قرائت و احفظ بودن قاری برای آنان در نظر (۱)- مقدمتان فی علوم القرآن، ۹۳

(۲)- ترجمه اصطلاح «نظام المفاضلة بالقرآن» از مؤلف القران الکریم روایات المدرستین، ۱/ ۱۶۵

(۳)- حتی از بعضی روایات برمی‌آید که به هنگام دفن اموات نیز تقدم با کسانی بود که میزان بیشتری از

می‌گرفت، در اینجا به برخی قرائن اشاره شود:

۶- ۱) تعیین امام جماعت براساس احفظ یا اقراء بودن قاری

در این رابطه عمرو بن سلمهٔ بن قیس الجر می‌گوید:

«روستای ما بر سر آب گذری در مسیر مدینه قرار داشت، به طوری که مسافرانی که به مدینه رفته یا بازمی‌گشتند در آبادی ما توقف کرده و اخبار مدینه را گزارش می‌کردند. گاه که اهالی آبادی از مسافران جویای وقایع می‌شدند، آنها می‌گفتند که شخصی در مدینه مدعی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است و خداوند او را به رسالت برانگیخته و چنین و چنان چیزهایی به او وحی کرده است، در اینجا مسافران برخی از آیاتی را که شنیده بودند می‌خواندند و در نوبتی آنان قرآنی نمی‌خواندند مگر آنکه در ذهن و حافظه من جا می‌گرفت و بدین وسیله قرآن زیادی حفظ کردم، من همواره در انتظار کاروانی به سر می‌بردم که آیات جدیدی بر من بخواند تا این‌که روزی- در همان سال فتح مکه- پدرم به مدینه رفت و چند روزی خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم اقامت کرد. چون بازگشت به اهالی آبادی گفت: من از سوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌آیم که حقّا خداوند او را برانگیخته است. آن حضرت شما را به مسائلی امر کرده و از مسائلی نهی می‌کند: آن حضرت فرموده است که چگونه و در چه زمانهایی نماز بخوانید و این‌که چون وقت نماز رسید، یکی از شما اذان بگوید و آنکه احفظ و اقرء است امامت را به عهده گیرد ... در اینجا اهالی آبادی نگاه کردند، اما کسی را غیر از من نیافتند که قرآن بیشتری در خاطر داشته باشد، زیرا من آنها را از کاروانیان آموخته بودم، من در این زمان بچه‌ای بیش نبودم که اهالی قبیله صدایم زدند، رکوع و سجود نماز را به من آموختند و مرا به عنوان امام پیش روی خود قرار دادند ....

از آن زمان تاکنون- زمان معاویه- اجتماعی در قبیله جرم منعقد نشد مگر آنکه قرآن را حفظ کرده باشد.

من امام آنها بودم، چنانکه بر جنازه‌هایشان نیز نماز می‌گزارم.» «۱»

۶- ۲) امارت و فرماندهی براساس دانش قرآنی بیشتر

از ابو هریره نقل شده است که گوید:

«بعث رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بعثا و هم ذو عدد فاستقرأ هم فاستقرأ کل رجل منهم ما معه من القرآن فأتی علی رجل

منهم من احدثهم سنا فقال ما معک یا فلان قال:

معی کذا و کذا و سورهٔ البقرهٔ قال: أمعک سورهٔ البقرهٔ؟ فقال: نعم. قال: فاذهب فانت امیرهم ...» «۲»

یعنی: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دسته‌ای را برای مأموریتی در نظر گرفت. قبل از رفتن به «استقراء» آنان پرداخت به این صورت که از آنان بپرسد که چقدر از قرآن در خاطر دارند. تا این‌که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از مقابل یکی از اصحاب که از کم سن‌ترین صحابه بود، گذشت و به او گفت: چقدر از قرآن را در خاطر داری؟ او گفت من فلان سوره و فلان سوره و سوره بقره را حفظ کرده‌ام. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم (با تعجب) پرسید: آیا تو سوره بقره را در خاطر داری؟ گفت: آری. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: پس برو که تو امیر و فرمانده آنانی. «۳»

۶- ۳) امتیاز بعد از وفات و در قبر

در مسند احمد آمده است که: (۱)- طبقات ابن سعد، ۱/ ۳۳۶- ۳۳۷ و سنن ابی داود، ۱/ ۱۵۹ با اندکی تلخیص و ترجمه آزاد

(۲)- سنن ترمذی، ۱۱/ ۷- ۸ بنگرید به القرآن الکریم و روایات ...، ۱/ ۱۶۷

(۳)- مرحوم ابو الفتوح رازی پس از نقل این خبر، بطور کنایه به مقامات امیر المومنین علیه السّلام اشاره کرده و می‌نویسد: «یا عجب! اگر جوانی سورتی داند که پیران ندانستند، استحقاق امارت یافته بر ایشان، پس جوانمردی که بیرون از آن، جمله سوره قرآن داند، و داند که در قرآن، محکم کدام است و متشابه کدام و ناسخ کدام و منسوخ کدام و مجمل کدام و مفصل کدام، برون از آن، از تورات و انجیل و زبور حکم کند در میان اهلش، عجب باشد اگر مستحقّ امارت و امامت بود؟!» (تفسیر ابو الفتوح رازی، ۱/ ۳۷، تحت عنوان فضائل سوره البقره).

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۶

«لما کان یوم احد و امر رسول اللّه (ص) بدفن الشهداء فی احد، قال (ص):

انظروا اکثر هؤلاء جمعا للقرآن، فاجعلوه أمام اصحابه فی القبر، و کانوا یدفنون الاثنین و الثلاثهٔ فی القبر الواحد» «۱»

و این حدیث تقدم حافظ و قاری قرآن را بر دیگران حتی در چگونگی دفن آنان در قبر نشان می‌دهد.

۶- ۴) امتیاز قرآنی در قیامت

در صحیح مسلم آمده است:

«قال رسول اللّه (ص): اقرؤوا القرآن، فانه یأتی یوم القیامهٔ شفیعا لاصحابه» «۲»

۶- ۵) امتیاز براساس قرآن در بهشت

در سنن ترمذی و مسند احمد آمده است: «یقال لصاحب القرآن: اقرأ و ارتق و رتّل کما کنت ترتّل فی الدنیا، فان منزلتک عند آخر آیهٔ» «۳»

باز در مسند احمد آمده است:

من تعلّم القرآن فاستظهره و حفظه، ادخله اللّه الجنّهٔ و شفّعه فی عشرهٔ من اهل بیته «۴»

که معانی این روایات در برتری قاری قرآن بر دیگران و برخورداری او از حق شفاعت روشن است.

۶- ۶) برتری مطلق اهل قرآن

جامع‌ترین کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در امتیاز براساس قرآن پاره‌ای از سخنان ایشان است که می‌فرماید:

«انّ افضلکم من تعلّم القرآن و علّمه» (۱)- مسند احمد حنبل، ۵/ ۴۳۱

(۲)- صحیح مسلم، ص ۵۵۳

(۳)- مسند احمد، ۲/ ۱۹۲، سنن ترمذی، ۱۱/ ۳۶

(۴)- مسند احمد، ۵/ ۱۴۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۷

«خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه» «۱»

۷- غنیمت شمردن فرصتها برای نشر قرآن در سیره پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

بخاری روایت می‌کند:

أتت النبی (ص) امرأة فقالت: انّها وهبت نفسها للّه و لرسول اللّه. فقال: مالی فی النساء من حاجة. فقال رجل: زوجنیها. قال: اعطها ثوبها. فقال: لا اجد. قال: اعطها و لو خاتما من حدید فاعتل له. قال: لا اجد. فقال: ما معک من القرآن؟ قال: کذا و کذا. قال: فقد زوجتکها بما معک من القرآن «۲»

این حدیث بر حافظ بودن بسیاری از صحابه- نسبت به سوره‌های قرآن- از یک طرف و غنیمت‌شماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرصتها را در نشر قرآن از طرف دیگر، اشاره دارد.

نکته: باید اشاره کنیم که قرآن میان عالم و غیر عالم امتیاز قائل است و صریحا می‌فرماید:

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ «۳»

روشن است که در آن دوران هیچ علمی به اندازه قرآن ارزش نداشت. لذا اگر در نظر بگیریم قاری قرآن- چنانکه قبلا گذشت- هم دانش قرآنی داشته و هم در دین فقیه بوده است، از این نظام امتیازی تعجب نمی‌کنیم. فراموش نشود که امارت سپاه و واگذاری مسئولیت‌های مهم به قاری- آن هم کسی که سوره بقره را می‌دانست- به دلیل بینشی بوده که وی از ناحیه حفظ این سوره و تسلّط بر مفاهیم آن به دست آورده بود.

هشدار از فراموشی

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در عین اهتمام و تعلیم قرآن هشدار می‌دهد که مبادا قرآن را (۱)- صحیح بخاری، ۳/ ۱۵۴

(۲)- صحیح بخاری، ۳/ ۱۵۵

(۳)- الزمر، ۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۸

فراموش کنید و از خاطرتان برود. در این زمینه عقبة بن عامر جهنی می‌گوید:

«خرج علینا رسول الله (ص) ذات یوم و نحن نتدارس القرآن، قال: تعلّموا القرآن، و اقتنوه، فانه اشدّ تفلتا من المخاض فی عقلها، ای اشد تفلتا من الناقة المشدودة بالعقال ساعة الولادة» «۱»

در این حدیث اقتناء به قرآن یعنی خود را بـا قرآن توانگر کردن و آن را سرمایه خود قرار دادن. به این معنی که اگر قرآن سرمایه است باید آن را حفظ کرد وگرنه از دست می‌رود.

این تأکید پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در حالی است که مسلمانان آن روز قرآن را به فرزندان و زنان خود می‌آموختند. چنانکه زیاد بن لبید انصاری وقتی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم اشاره کرد که این مسأله در زمان رخت بر بستن علم خواهد بود، در مقام تعجب گوید:

«یا رسول اللّه و کیف یذهب العلم و نحن نقرأ القرآن و نقرئه ابناءنا و یقرئه أبناءنا ابناءهم الی یوم القیامة؟»

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در جواب ایشان می‌فرمایـد: «... او لیس هـذه الیهود و النصاری یقرؤون التوراة و الانجیل لا یعلمون بشیء مما فیهما» «۲»

این مطلب هم اشـاره به فراموشـی تـورات و انجیـل از سـوی یهـود و نصـاری دارد و هم نـاظر بر بی‌توجهی آنـان نسبت به کتابهـای آسمانی‌شان است گرچه به ظاهر آن را قرائت کنند.

آهنگ تدوین قرآن

الف- اهتمام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت به سوره‌های طولانی

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت به سوره بقره و پس از آن به دیگر سوره‌های بزرگ قرآن عنایت (۱)- مسند احمد، ۴/ ۱۵۳

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۷۱ به نقل از سنن ابن ماجه

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۱۹

خاصی داشت. این مطلب قرائن متعددی دارد از جمله:

۱- بیهقی و احمد با اسناد خود از ام المؤمنین عائشه روایت کرده‌اند که وی گوید:

«کنت اقوم مع رسول الله (ص) فی اللیـل، فیقرأ بالبقرة و آل عمران و النساء فاذا مرّ بآیـة فیها اسـتبشار، دعا و رغب، و اذا مرّ بآیـة فیها تخویف دعا و استعاذ» «۱»

این حدیث علاوه بر اعلام شکل‌گیری سوره‌های بزرگ در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به کیفیت قرائت قرآن آن حضرت و نیز تأثیر قرآن بر روح و روان ایشان، اشاره می‌کند. چنانکه حدیث بعد نیز در همین راستا می‌باشد.

۲- عوف بن مالک اشجعی نیز می‌گوید:

«قمت مع رسول الله (ص) لیلـة، فقام فقرأ البقرة لا یمرّ بآیة رحمة الّا وقف، فسأل، و لا یمرّ بآیة عذاب، الا وقف، فتعوذ، ثم رکع بقدر قیامه یقول فی رکوعه:

سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریاء و العظمـة، ثم سـجد بقـدر قیامه ثم قال فی سـجوده مثل ذلک، ثم قام فقرأ بآل عمران ثم قرأ سورة سورة» «۲»

یعنی: من با رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلّم شبی برخاستم، حضرت به قرائت سوره بقره مبادرت کرد. به آیه رحمتی نمی‌رسد مگر آن‌که توقف کرده، آن رحمت را می‌طلبیـد و به آیه عذابی نمی‌رسـید مگر آن‌که توقف کرده از آن به خدا پناه می‌برد. سپس

به رکوع می‌رفت، رکوعی طولانی به مقدار قیامش و در رکوع خود می گفت: «سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریاء و العظمهٔ». سپس به سجده رفت، سجده‌ای طولانی در حد رکوع و با همان ذکر. سپس ایستاد، سوره آل عمران را قرائت کرد و به دنبال آن سوره‌های دیگر.

۳- علاوه براین پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مسلمانان را نیز به حفظ و قرائت سوره بقره تشویق می‌فرمود:

«اقرؤ الزهراوین سورهٔ البقرهٔ و سورهٔ آل عمران، فانهما یأتیان یوم القیامهٔ (۱)- سنن بیهقی، ۲/ ۳۱۰، مسند احمد، ۶/ ۹۲

(۲)- سنن بیهقی، ۲/ ۳۱۰، الدر المنثور، ۱/ ۱۸.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۰

کأنّهما غیابتان أو کانّهما غمامتان او کأنهما فرقان من طیر صواف یحلجان عن صاحبهما، اقرؤا سورهٔ البقرهٔ فانّ اخذها برکهٔ و ترکها حسرهٔ و لا تستطیعها البطلهٔ» «۱»

در این حدیث دو سوره بقره و آل عمران به دو چتر یا دو سایبان یا دو پاره ابر در روز قیامت تشبیه شده‌اند که حافظ صاحب خود می‌باشد.

۴- در صحیح مسلم و سنن ترمذی و مسند احمد و مستدرک حاکم از ابو هریره نقل شده که گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود:

«لا تجعلوا بیوتکم مقابر، ان الشیطان ینفرّ من البیت الذی یقرأ فیه سورهٔ البقرهٔ» «۲»

و نیز فرمود: «و انّ البیت الذی یقرأ فیه سورهٔ البقره لا یدخله الشیطان.» «۳»

معنای روایات در اهمیت سوره بقره و تأثیر آن بر دورسازی شیطان از صاحب آن روشن است.

علاوه بر آنچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مورد فضایل حفظ سوره بقره به اصحاب فرمود، برای حافظان سوره بقره نسبت به دیگران امتیازاتی قائل بود، چنانکه در بحث قبل گذشت، آن حضرت حافظ سوره بقره را به امیری گروه برگزید.

به‌طور کلی حافظان سوره بقره در بین اصحاب شأن خاصی داشتند چنان انس ابن مالک گوید:

«کان الرجل اذا قرأ البقره و آل عمران جدّ فینا یعنی عظم»

و در روایتی دیگر «یعدّ فینا عظیما» «۴»

بدنبال این تشویق و ترغیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم، صحابه در حفظ کردن سوره بقره با یکدیگر به مسابقه و رقابت پرداختند. تا آنجا که عمر ۱۲ سال تلاش کرد تا سوره بقره را حفظ (۱)- صحیح مسلم، ۳/ ۵۵

(۲)- صحیح مسلم، ۱/ ۵۳۹

(۳)- سنن ترمذی، ۱۱/ ۱۰

(۴)- مسند احمد، ۳/ ۴۱۲۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۱

کند. و وقتی که موفق شد قربانی کرد چنانکه نوشته‌اند:

«تعلّم عمر البقرهٔ فی اثنتی عشرهٔ سنهٔ، فلما ختمها نحر جزورا و فی روایهٔ بعدها شکر الله» «۱»

عبد الله بن عمر نیز سوره بقره را در طول ۸ سال آموخت و حفظ کرد.

عبد الرزاق و ابن ابی شیبه هر دو از عروه نقل کرده‌اند که گوید:

«کان شعار اصحاب النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یوم مسیلمهٔ: یا اصحاب سورهٔ البقرهٔ» «۲»

این روایات بر شکل گیری سوره‌های قرآن در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دلالت دارد و تردیدی نیست که شکل گیری

سوره‌ها- خصوصا سوره‌های بزرگ- پایه و اساس تدوین قرآن است.

ب- قاریان و کاتبان قرآن در مدینه

علامه عسکری می‌نویسد:

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به عنوان ادای واجب تبلیغی آنچه از قرآن برایش میسر بود بر همه صحابه قرائت فرمود. صحابه نیز به عنوان واجب اسلامی آنچه برایشان میسر بود از قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرائت نمودند.

و اما آن عدّه از اصحاب که در دوره رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرآن را جمع نموده و نوشتند احصای آنها ممکن نیست و آنچه در برخی روایات به عنوان «من جمع القرآن علی عهد الرسول او کتب» آمده از باب حصر و احصای کامل نیست و تنها به مناسبت مقام اسامی آنان ذکر گردیده است. «۳»

به توضیح دیگر در برخی از منابع اهل سنت روایاتی درباره جامعان قرآن در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دیده می‌شود که از ظاهر آنها حصر جامعان به تعدادی معیّن- آنهم از انصار (۱)- تفسیر قرطبی، ۱/ ۴۰

(۲)- تفسیر سیوطی، ۱/ ۲۹، تاریخ ابن کثیر، ۶/ ۳۵۷

(۳)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۷۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۲

مدینه- فهمیده می‌شود. از جمله در صحیح بخاری از انس آمده است که گوید:

«مات النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و لم یجمع القرآن غیر اربعهٔ، ابو الدرداء و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو زید و نحن ورثناه.» «۱»

از قتاده نیز نقل شده که گوید:

«سألت انس بن مالک: من جمع القرآن علی عهد النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم؟ قال: اربعهٔ کلهم من الانصار: ابیّ بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو زید» «۲»

چنانکه ملاحظه می‌شود این دو حدیث خود اختلافاتی دارند به این صورت که در حدیث دوّم به جای ابو درداء از ابیّ بن کعب یادشده، ضمنا ظاهر حدیث نخست بوی حصر می‌دهد، اما حدیث دوم خالی از حصر است.

سید جعفر مرتضی عاملی در بررسی حدیث انس می‌گوید:

«آنچه در روایت انس آشکار است، این است که افراد این روایت از انصار می‌باشند. در حالی که از مهاجرین کسانی چون امیر المؤمنین و ابن مسعود قرآن را جمع کرده‌اند و تردیدی در آن نیست. شاید هدف انس از ذکر انصار در روایت خود اظهار غرور قومی و ستایش از همشهریان خودش است.

دیگران هم در این نقل از او تبعیت کرده و به ذکر انصار اکتفا کرده‌اند اما حقیقت مطلب آن است که مسأله صرفا تفاخر قومی نیست بلکه ناشی از یک موضع‌گیری سیاسی معین است و عدم ذکر دیگران هم در این راستا قابل فهم است. و مصالح مهمی در این فراموشی عمدی نهفته است.

به این دلیل از سیاست خاصی نام بردیم که در آن زمان تعمد آشکاری در جهت برتری بخشیدن و فضیلت دادن به جمع‌آوری قرآن توسط هیأت حاکمه صورت می‌گرفت و تلاش می‌شد کار عظیم جمع‌آوری قرآن از روی استخوان، پوست، سینه مردم و روایات شفاهی و به شهادت یک یا دو شاهد، از جمله کارهای باارزش هیأت (۱)- صحیح بخاری، ۳/ ۱۵۲، الاتقان، ۱/ ۳۷۱

(۲)- همان مأخذ

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۳

حاکمه (قریش) شمرده شود. این دسته از روایات در منابع بیشماری مسطور است. این فضیلت سازی با شایعه بودن مصاحف در میان صحابه در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و شایعه قراءات در مصحفها و ثابت بودن جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و واقعیت‌های دیگر، قطعا مغایر و مخالف است. لذا باید تمام واقعیت‌ها فراموش شود تا فضیلت هیأت حاکمه آشکار گردد.» «۱»

اینجاست که احادیث انس بن مالک- به عنوان یک انصاری- در حصر جامعان قرآن به تعداد معیّن، معنای خاص خود را پیدا می‌کند.

علامه سید مرتضی عسکری نیز در تحلیل حدیث انس می‌گوید:

«پیداست کسانی که جمع قرآن را منحصر در انصار دانسته‌اند از قبیل شعبی، محمد بن کعب قرظی، ابن کثیر و دیگران، به همین حدیث انس تکیه کرده‌اند. باید گفت اکثر دانشمندان سخن انس را انکار و رد نموده‌اند گرچه عده‌ای به توجیه پرداخته‌اند. از جمله سندی در حاشیه بر روایت انس گوید:

«ای لم یجمعه غیرهم فی علمی، او من الاوس و الا فقد کان ممن یجمعه اذ ذاک کثیر من الصحابة کما هو معلوم» «۲»

به این ترتیب حصر انس بن مالک نسبی می‌گردد.

قرطبی نیز در تفسیر خود گوید:

«قال ابن الطیب (رض): لا تدلّ هذه الآثار علی انّ القرآن لم یحفظه فی حیاة النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و لم یجمعه غیر اربعة من الانصار کما قال انس بن مالک، فقد ثبت بالطرق المتواترة انه جمع القرآن عثمان و علیّ و تمیم الداری و عبادة بن الصامت و عبد الله بن عمرو بن العاص. فقول انس: لم یجمع القرآن غیر الاربعة، یحتمل انه لم یجمع القرآن و اخذه تلقینا من فی رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم غیر تلك الجماعة، فانّ (۱)- حقایق هامة حول القرآن الکریم، ۱۰۳

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۷۹ به نقل از حاشیه سندی بر صحیح بخاری

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۴

اکثرهم اخذ بعضه عنه و بعضه عن غیره و قد تظاهرت الروایات بأنّ الائمة الاربعة جمعوا القرآن علی عهد النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم لاجل سبقهم الی الاسلام و اعظام الرسول صلّی اللّه علیه و اله و سلّم لهم.» «۱»

این مطلب ضمن صحّه گذاشتن بر وجود جامعان قرآن از افراد مکّی، تفسیرهای دیگری از حصر نسبی انس بن مالك را پیش‌رو قرار می‌دهد.

قرطبی، همچنین می‌گوید:

در جنگ یمامه ۷۰ نفر از قاریان به شهادت رسیدند و همین تعداد در دوره پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در فاجعه «بئر معونه» شهید شدند. لذا باید گفت انس یا تنها به خاطر علاقه به این چهار نفر آنان را ذکر کرده و یا فقط، همین افراد در ذهن او بوده است. «۲»

علامه عسکری گوید:

«علاوه بر آنچه ذکر کرده‌اند، دلیل دیگر در ردّ قول انس این است که مهاجران کم و بیش ده سال جلوتر از انصار به اسلام گرویدند، پس چگونه ممکن است حتی یک نفر از مهاجران در شمار جامعان قرآن نباشد. با آنکه صحابه‌ای که اسامی آنان را ذکر می‌کنیم در دوره پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرآن را جمع کردند:

۱- علی بن ابی طالب علیه السّلام

۲- سعد بن عبید بن نعمان بن زید

۳- ابو درداء عویمر بن زید

۴- ابو زید ثابت بن زید بن نعمان

۵- عبید بن معاویهٔ بن زید بن ضحاک

۶- ام ورقهٔ بنت عبد الله ...» «۳» (۱)- همان ماخذ، ۱/ ۱۷۹ به نقل از تفسیر قرطبی، ۱/ ۵۷

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۸۱، به نقل از تفسیر قرطبی و الاتقان سیوطی

(۳)- بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۸۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۵

به طوری که قبلا گذشت سید جعفر مرتضی عاملی براساس روایات موجود در منابع اهل سنت اسامی ۲۴ نفر از کسانی که قرآن را در دوره حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم جمع کرده‌اند برمی‌شمارد. «۱» و این روایات بر جمع متعارف یعنی تدوین قرآن دلالت دارد. و هیچ دلالت لغوی وجود ندارد که همه آنها به معنی حفظ در نظر گرفته شود. «۲» (۱)- حقائق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۹۰ الی ۹۷

(۲)- در این مورد بنگرید به دراسات قرآنیه، ۷۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۲۷

۸ تدوین قرآن در مدینه

مقدمه: سابقه کتابت در مدینه قبل از اسلام

بلاذری در فتوح البلدان می‌نویسد:

«در دو قبیله اوس و خزرج کسانی که به عربی بنویسند اندک بودند، یکی از یهودیان خط و نوشتن عربی را آموخته بود و آن را به کودکان می‌آموخت. وقتی اسلام وارد مدینه شد، عدّه‌ای نوشتن می‌دانستند که از جمله آنان می‌توان افراد زیر را نام برد:

سعد بن عباده، منذر بن عمرو، ابیّ بن کعب، زید بن ثابت، رافع بن مالک، اسید بن حضیر، معن بن عدیّ، بشیر بن سعد، سعد بن ربیع، اوس بن خولی و عبد الله بن ابیّ.

از جمله زنی به نام شفاء که قبل از هجرت اسلام آورده بود نیز نوشتن می‌دانست.» «۱»

«کلمهٔ» یعنی آشنایان به تیراندازی و شناگری نیز جزء نویسندگان بودند. «۲» که اسامی برخی در بالا ذکر شد.

کتابت در مدینه بعد از اسلام

علاوه بر تعدادی از صحابه مرد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم، عدّه‌ای از زنان اصحاب نیز به کتابت و قرائت آشنا بودند از جمله: حفصه همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم، امّ کلثوم بنت عقبه، عائشه (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۵ به نقل از فتوح البلدان

(۲)- اسامی کامل این عده عبارت بود از: رافع بن مالک، سعد بن عبادهٔ، اسید بن حضیر، عبد الله بن ابی و اوس بن خولی. سوید بن صامت و خضیر کتائب از اهل یثرب در دوران جاهلیت نیز جزء کاتبان مکه بودند.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۰

بنت سعد، کریمه بنت مقداد. همچنین ام سلمه و عائشه می‌خواندند ولی نمی‌نوشتند.

اهتمام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نسبت به تعلیم کتابت در میان مسلمین:

مقریزی در کتاب امتاع الاسماع می‌نویسد:

«در بین اسرای (جنگ) برخی آشنا به کتابت بودند، در صورتی که در میان انصار کسی که ممتاز به نگارش باشد وجود نداشت. از سوی دیگر برخی از اسراء فاقد مال و ثروت بودند که به عنوان فدیه بپردازند. لذا مقرر شد که هریک از اسراء در مقابل آموزش کتابت به ده نفر از کودکان آزادی خود را به دست آورد. به این صورت بود که زید بن ثابت در جمع عده‌ای از کودکان انصار نوشتن را فرا گرفت.» «۱»

به همین ترتیب عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که او گفت:

«گروهی از اسرای جنگ فاقد مال لازم جهت پرداخت فدیه بودند. لذا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فدیه آنان را آموزش نوشتن به کودکان انصار قرار داد. روزی یکی از کودکان در حالی که می‌گریست به نزد پدر خود آمد و چون پدرش از ماجرای گریه او سؤال کرد وی گفت که معلم من مرا زده است، پدرش در واکنش این سخن گفت: این خبیث از ماجرای بدر انتقام‌کشی می‌کند، به خدا سوگند که دیگر پیش او نخواهی رفت ...» «۲»

در سرگذشت حکم، عبد الله بن سعید بن عاص اموی در اسد الغابه و الاصابه آمده است که:

«انه قدم علی النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مهاجرا و کان اسمه الحکم فسمّاه النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم عبد الله و کان یکتب فی الجاهلیهٔ فأمره النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ان یعلّم الکتاب بالمدینهٔ و کان کاتبا محسنا.» «۳»

این حدیث نیز تأثیر مهاجران را در آموزش کتابت در مدینه نشان می‌دهد. (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۷ به نقل از امتاع الاسماع مقریزی و مسند احمد

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۷

(۳)- همان ماخذ، ۱/ ۲۰۷ از اسد الغابهٔ و الاصابه

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۱

آموختن کتابت یهود

زید بن ثابت گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مرا امر کرد که خط و کتابت یهودیان را بیاموزم.

و فرمود: من نسبت به یهودیان اعتماد ندارم که برایم بنویسند. ازاین‌رو نصف ماه نگذشت که کتابت یهود را آموختم. از آن پس پیامهای رسول خدا به یهودیان را برای ایشان می‌نوشتم و هرگاه یهودیان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم چیزی می‌نوشتند برای او می‌خواندم. «۱»

شماری از کاتبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

بلاذری در فتوح البلدان می‌گوید:

«نخستین کسی که با ورود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به مدینه عهده‌دار کتابت برای آن حضرت شد، ابیّ بن کعب انصاری بود، همچنین او اولین کسی است که در انتهای نامه‌ها- به عنوان امضاء- نوشت: «و کتب فلان». هرگاه که ابی بن کعب

حاضر نبود، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم زید بن ثابت انصاری را فرامی‌خواند. به‌این ترتیب ابیّ و زید هم به نگارش وحی- در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- مشغول بودند و هم نامه‌ها و دیگر امور آن حضرت را برای هر کسی که لازم بود، می‌نگاشتند.» «۲»

واقدی (نیز) می‌نویسد:

و اولین کسی که از قریش برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم کتابت کرد عبد الله بن سعد بن ابی سرح بود. وی سپس مرتد شد و به مکه مراجعت کرد و به قریش گفت: منهم می‌توانم (آیاتی) به مثل آنچه محمد می‌آورد، بیاورم، چون وقتی بروی «الظالمین» نازل می‌شد وی با رای خود آن را «الکافرین» ثبت می‌کرد و نیز آنگاه که «سمیع علیم» بروی املا می‌شد، وی آن را «غفور رحیم» می‌نوشت و نظایر آن، در اینجا بود که (۱)- فتوح البلدان ص ۶۲۲، عیون الاثر ص ۸۴

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۸ به نقل از فتوح البلدان و عیون الاثر

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۲

خداوند این آیه را نازل کرد:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ ... «۱»

چون روز فتح مکه فرا رسید رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به قتل او فرمان داد (اما مسلمانان تعلل کردند تا آنکه) عثمان وساطت او کرده و به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم گفت: وی برادر رضاعی من است که باز اسلام آورده است. رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دستور داد که او را به حال خود واگذارند و عثمان در دوران خلافت خود او را به ولایت مصر گماشت و نیز عثمان بن عفان و شرحبیل بن حسنه ... هم‌پیمان قریش- مشهور به کندی- از کاتبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بودند. جهیم بن صلت بن مخرمه، خالد بن سعید، ابان بن سعید بن عاص و علاء بن حضرمی از دیگر کاتبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بودند. چون فتح مکه رسید، معاویه اسلام آورده و او نیز در سلک کاتبان درآمد. روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به دنبال او فرستاد و او سرگرم خوردن بود، لذا در آمدن، سستی و کندی کرد به‌طوری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: «لا اشبع الله بطنه». معاویه خود بعدها می‌گفت که نفرین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دامن مرا گرفت چون در روز ۷ مرتبه و گاه بیشتر یا کمتر غذا می‌خورد ...

حنظلهٔ بن ربیع بن رباح اسیدی از قبیله بنی تمیم نیز در نوبتی برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم کتابت کرد و به همین سبب به «حنظله کاتب» معروف شد. «۲»

نقدی بر نظریه واقدی

گزارش واقدی مسائل مهم و جالبی را در خصوص کاتبان پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به ویژه در مدینه به دست می‌دهد، جز آنکه یکی دو مطلب سؤال‌برانگیز دارد. نخست آنکه در گزارش یاد شده نامی از علی بن ابی طالب به عنوان یکی از کاتبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دیده (۱)- الانعام، ۹۳

(۲)- نقل از القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۷ الی ۲۰۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۳

نمی‌شود، حال انکه از حنظلهٔ بن ربیع که تنها یک نوبت به کتابت پرداخته، به عنوان حنظلهٔ کاتب یاد شده است. وضع معاویهٔ بن ابی سفیان نیز که در اجابت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم سستی نموده و به نفرین آن حضرت دچار شده، بهتر از حنظلهٔ بن ربیع نیست، معهذا وی نیز در عداد کاتبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نام برده شده است. حال چرا نام علی علیه السّلام در

گزارش وی دیده نمی‌شود؟ در صورتی که قبلا-قول ابن طیّب آورده شد که وی جمع قرآن توسط علی و عثمان را از متواترات تاریخی می‌داند. به عقیده ما کتابت وحی به تنهایی فضیلت به‌شمار نمی‌رود که آن را در مورد امثال معاویه به عنوان افتخار نقل کنند، اما عده‌ای غافل از این مطلب، آن را برای معاویه اثبات و برای علی علیه السّلام انکار کرده‌اند و این غرض‌ورزی در گزارش‌های تاریخی بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت قابل مشاهده است. «۱» نکته دیگر که به همین موضوع ارتباط دارد، قضاوت واقدی درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح است که وی را نخستین کاتب مکّی معرفی کرده و موضوع تغییر پاره‌ای از آیات وحی را به او نسبت داده است، که خود می‌تواند عامل تشکیک در اصالت وحی خصوصا در تفسیرهای مستشرقان گردد. غافل از آنکه به شهادت اسناد تاریخی- که گواه همراهی علی علیه السّلام با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم از نخستین روز بعثت است «۲»- نخستین کاتب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و پرکارترین آنها کسی جز علی علیه السّلام نبود. اما گزارش واقدی درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح- به عنوان نخستین کاتب مکی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- فاقد ارزش تاریخی است. زیرا ابن اثیر در «اسد الغابه» در خصوص او نوشته است که:

«اسلم قبل الفتح و هاجر الی رسول الله و کان یکتب الوحی لرسول الله ثم ارتدّ مشرکا و صار الی قریش بمکه ...» «۳»

از این گزارش به دست می‌آید که عبد الله بن سعد بن ابی سرح در سیزده سال اقامت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مکه، اسلام نیاورده بود و اندکی قبل از فتح مکه مسلمان شده و به مدینه (۱)- جهت اطلاع بیشتر بنگرید به تاریخ قرآن رامیار، ۲۶۶

(۲)- السیرة النبویه، ۱/ ۲۶۲

(۳)- اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ۳/ ۱۵۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۴

رفته است، حال آیا قابل تصور است که طی دوران اقامت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در مکه، حتی سوره‌ای از قرآن مکتوب نشده باشد؟ پس حدیث اسلام آوردن عمر که برمبنای رویت قرآن مکتوب بوده، چگونه توجیه می‌شود؟

اما ارتداد عبد الله بن سعد بن ابی سرح از نظر تاریخی موضوعی مسلم است و دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به قتل او و وساطت عثمان از وی، حقیقی غیر قابل انکار است که ارباب تاریخ و سیر بر آن صحّه گذاشته‌اند. «۱» لکن ادعای او در تبدیل کلمات قرآن به یکدیگر- به هنگام کتابت وحی- ادعای فاسق و مرتدی است که ارزشی جهت استناد ندارد، اعم از آنکه واقعا او در شمار کاتبان بوده یا نباشد. در این خصوص استناد به آیه: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْ‌ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ ... «۲» نیز مساله‌ای را حل نمی‌کند زیرا سوره انعام در مکه نازل شده و موضوع ارتداد عبد الله بن سعد بن ابی سرح، قضیه‌ای است که در مدینه و اندکی قبل از فتح مکه رخ داده است. و اثبات مدنی النزول بودن آیه فوق امر ساده‌ای نیست. منتهی همانگونه که در فصل سوم و بحث «مقابله‌های فکری قریش» گذشت، مشرکان به عنوان مرحله‌ای از نبرد فکری و روانی خود با قرآن و مسلمین، ادعای همانندسازی برای قرآن می‌کرده‌اند، و این آیه حکایت از این ادعا دارد، از این‌گونه ادعاها هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی وارد شده مثل آیه: وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا إِنْ هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ، «۳» در سوره انفال، که یک سوره مدنی است.

از قضا قرآن نیز مکرر مشرکان را دعوت به تحدّی و نظیرآوری کرد، تا عاملی جهت نقض ادعاهای مشرکان باشد، و به‌طوری که می‌دانیم، مشرکان هرگز نتوانستند به رغم ادعاهای خود- در نظیرآوری برای قرآن- سوره و یا حتی آیه‌ای در حد قرآن عرضه (۱)- اسد الغابه، ۳/ ۱۵۵

(۲)- الانعام، ۹۳

(۳)- الانفال، ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۵

بدارند.

تعداد کاتبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و نوع کتابت آنان

علامه سید مرتضی عسکری اسامی ۲۶ تن از کاتبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را به نقل از عیون الاثر ذکر کرده است. «۱» ابو عبد الله زنجانی تا بیش از ۴۰ تن را جزء کاتبان وحی برشمرده است که ظاهرا هنگام ضرورت از وجود آنها استفاده می‌شده است. «۲»

مسعودی در گزارشی که از نوع کتابت کاتبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم آورده، متذکر شده که برخی از کاتبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به امور دیگری- غیر از کتابت وحی- مشغول بوده‌اند، این امور کارهایی چون: ثبت پیمانها و معاهدات، نگارش مالیاتهای واصله، صدقات و غنائم و ...

بوده است.

مسعودی افرادی چون: خالد بن سعید، مغیرة بن شعبه، حصین بن نمیر، عبد الله بن ارقم، علاء بن عقبه، زبیر بن عوام، جهیم بن صلت، حذیفهٔ بن یمان، معیقیب بن ابی فاطمه، زید بن ثابت و حنظلة بن ربیع را از جمله کاتبانی معرفی می‌کند که به ثبت امور یاد شده مشغول بوده‌اند. «۳»

البته به عقیده سید مرتضی عسکری انجام این کارها توسط افراد یاد شده، نافی کتابت قرآن توسط آنان نیست. لذا عنوان «کاتب وحی» هم بر تک تک این افراد و هم بر مجموعه آنان قابل اطلاق است. لکن این عده از کاتبان وحی هرکدام قطعاتی از قرآن را بر روی اشیاء متفرق ثبت کرده و در اختیار پیامبر گذاشته‌اند (و در واقع کاتبان فرعی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بوده‌اند). به این ترتیب نسخه‌ای از قرآن به شکل قطعات پراکنده در خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فراهم شد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به علی علیه السّلام (به عنوان کاتب اصلی خود) دستور داد که پس از وفات خود به جمع کامل آن اقدام کند و بعید هم نیست که (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۹

(۲)- تاریخ قرآن ابو عبد الله زنجانی، ۶۲

(۳)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۶

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در حیات خود این دستور را به علی علیه السّلام داده باشد. «۱»

ابزارهای نگارش

شیوه کتابت در عهد رسالت بدین‌گونه بوده که بر هرچه یافت می‌شد و امکان داشته می‌نوشتند، مانند:

۱- عسب، جریده نخل، چوب وسط که برگهای آن را می‌کندند و در قسمت پهن آن می‌نوشتند.

۲- لخاف، جمع لخفه، سنگهای نازک و سفید

۳- رقاع (جمع رقعه) تکه‌های پوست یا ورق (برگ) یا کاغذ

۴- ادم، جمع ادیم، پوست آماده شده برای نوشتن. «۲»

ساختار قرآن به‌عنوان یک کتاب در عهد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

الف- شکل‌گیری سوره‌ها

علامه طباطبایی درباره تقسیم قران به سوره‌ها می‌نویسد:

انقسام قرآن به سوره‌ها مانند انقسامش به آیه‌ها ریشه قرآنی دارد و خدای متعال در چندین جا از کلام خود اسم «سوره» را برده، چنانکه از «آیه» اسم برده است.

مانند: «۳»

سُورَةٌ أَنْزَلْناها «۴»

إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ «۵» (۱)- همان ماخذ، ۱/ ۲۱۰

(۲)- تاریخ قرآن آیة الله معرفت، ۳۰

(۳)- قرآن در اسلام، ۱۲۹

(۴)- النور، ۱

(۵)- التوبه، ۸۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۷

فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ «۱»

ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ «۲»

به گفته برخی از محققان:

«در دوره مکی سوره‌های کوچک در یک وعده نازل می‌شد. البته سوره‌هایی مانند انعام نیز احیانا یکجا نازل می‌گردید. ولی بی‌تردید برخی از سوره‌ها نیز به تدریج نازل می‌شد و لکن چارچوب آنها مشخص بود و آیات نازله بعدی به دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در جای خاص خود قرار می‌گرفت.» «۳»

به عنوان مثال در مسند احمد از ابن عباس نقل شده که او از قول عثمان گوید:

«وحی بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به‌طور مستمر نازل می‌گشت، و آن‌گاه که فرازی از قرآن یا آیات معینی نازل می‌گردید، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم برخی از کاتبان را فراخوانده و به او می‌فرمود: این فراز یا آیات را در سوره‌ای که این مطالب در آن ذکر شده قرار دهید. گاه نیز آیه‌ای بر آن حضرت نازل می‌شد که باز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌فرمود: این آیه را در ضمن فلان سوره- که در آن از این مسائل سخن رفته است- قرار دهید.» «۴»

ازاین‌رو باید گفت کلمه سوره و اصطلاح آن در همان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یک دوره تحول معنا را طی کرده است. به توضیح دیگر سوره در لغت به معنی قطعه‌ای از یک شیء است، و سوره قرآنی- به ویژه در مکه- یعنی یک فراز منسجم از قرآن اعم از اینکه با «بسم الله» شروع شود یا نشود. و به نظر می‌رسد در آیاتی مثل: فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ ... «۵» مراد از سوره همین مفهوم باشد که در این صورت، سوره‌ای مانند البقره خود نزدیک به سی سوره را دربردارد.

نکته دیگر آن‌که قرآن در مکه اصلا طبیعت کتابی نداشته، بلکه بسیار پراکنده بود. (۱)- البقره، ۲۳

(۲)- آل عمران، ۵۸

(۳)- شناخت قرآن دزفولی، ۹۸

(۴)- القرآن الکریم، ۱/ ۲۱۱ به نقل از المسند

(۵)- هود، ۱۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۸

در مدینه هم تا سالهای پایانی حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم سوره و در نتیجه قرآن به همین وضع بوده است. ولی از این زمان به بعد در معنای امروزی آن‌که محصور بین دو «بسم الله ...»

است به کار رفته است.

نکته یکی از تفاوتهای شیعه و سنی در نماز آن است که شیعیان مقید هستند بعد از حمد یک سوره را بخوانند، اما اهل سنت قطعه‌ای از قرآن را می‌خوانند گرچه بدون بسم الله باشد.

در حدیثی معاویهٔ بن عمار گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم:

آن‌گاه که به نماز می‌ایستم «بسم الله الرحمن الرحیم» را در فاتحهٔ القرآن بخوانم؟

فرمود: آری، گفتم: چون فاتحهٔ القرآن را خواندم آیا «بسم الله الرحمن الرحیم» را با سوره هم بخوانم؟ فرمود: آری «۱»

و در حدیث دیگر آمده است که یحیی بن ابی عمران همدانی گوید:

به ابو جعفر جواد علیه السّلام نامه نوشتم که: فدای شما گردم نظر شما درباره کسی که «بسم الله الرحمن الرحیم» را در «ام الکتاب» بخواند، اما در سوره- پس از ام الکتاب- آن را ترک کند چیست؟ که عباسی (مقصود خلیفه عباسی یا مذهب عامه است که مسلط بوده است) گوید اشکالی ندارد؟ حضرت با خط خود نوشت: «علی‌رغم نظر عباسی او باید نماز خود را مجددا اعاده کند» «۲»

به نظر می‌رسد که ریشه تاریخی این اختلافات، برداشتهای غلط از سیره نبوی و اصحاب اولیه ایشان از مفهوم سوره است. چه، سوره در اوائل به مفهوم لغوی آن بود و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم احیانا پس از سوره حمد، قطعه‌ای از قرآن را در نماز خود به عنوان سوره می‌خواندند. اما ایشان در سالهای آخر عمر پس از سوره «فاتحهٔ الکتاب» یک (۱)- الکافی، ۳/ ۳۱۳ باب قرائهٔ القرآن

(۲)- الکافی، ۳/ ۳۱۳ باب قرائهٔ القرآن

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۳۹

سوره کامل را قرائت می‌کردند. دلیل این امر روایات متعددی است که از آن حضرت نقل شده و یا روایاتی که به نوعی معرف سیره آن بزرگوار در این‌باره است همانند:

۱- «شیبتنی هود و اخواتها الواقعهٔ و الحاقهٔ و اذا الشمس کورت» «۱»

۲- «شیبتنی هود و الواقعهٔ و المرسلات و عمّ یتساءلون و اذا الشمس کورت» «۲»

همچنین بیهقی و احمد با اسناد خود از عایشه نقل کرده‌اند که گوید:

«کنت اقوم مع رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فی اللیل، فیقرأ بالبقرهٔ و آل عمران و النساء فاذا مرّبآیهٔ فیها استبشار، دعا و رغب و اذا مرّ بأیهٔ فیها تخویف، دعا و استعاذ» «۳» یعنی: شبها با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به‌پا می‌خواستم، آن حضرت (در نافله‌های خود) سوره‌های بقره، آل عمران و نساء را قرائت می‌کرد. چون به آیه‌ای می‌رسید که در آن بشارتی بود، آن را می‌طلبید، و چون به آیه‌ای می‌رسید که در آن بیم و ترسی بود، به خدا پناهنده می‌شد.

ب- نامگذاری سوره‌ها

علامه طباطبایی درباره وجه نامگذاری سوره‌ها می‌نویسد:

«سوره‌ها را گاهی با اسمی که در آن سوره واقع شده، یا موضوعی که از آن بحث کرده، نامگذاری می‌کنند. چنان‌که گفته می‌شود. سوره بقره، سوره آل عمران، سوره اسراء، سوره توحید، و چنان‌که در قرآنهای قدیمی بسیار دیده می‌شود که در سر سوره می‌نویسند:

«سورهٔ تذکر فیها البقرهٔ، سورهٔ تذکر فیها آل عمران»

و گاه جمله‌ای از اول سوره ذکر نموده، معرّف آن سوره قرار می‌دهند. چنانکه گفته (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۶/ ۲۱۷ به نقل از کنز العمال

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۶/ ۲۱۷ به نقل از کنز العمال

(۳)- القرآن الکریم، ۱/ ۱۷۲ به نقل از الدر المنثور

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۰

می‌شود: سوره «اقرأ باسم ربّک» و سوره «انا انزلناه» و سوره «لم یکن» و نظایر اینها.

و گاهی با وصفی که سوره دارد به معرفی آن می‌پردازند. چنانکه گفته می‌شود «سورهٔ فاتحهٔ الکتاب»، سوره‌های «سبع مثانی»، سوره «اخلاص»، «نسبهٔ الرب» و نظایر اینها.

این روشها به شهادت آثاری که در دست است، در صدر اسلام نیز دایر بوده است و حتی در روایات نبوی- چنانکه نمونه‌هایی ذکر شد- تسمیه سوره‌های قرآن مانند سوره بقره، آل عمران، هود و واقعه در زبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به کار رفته است.

ازاین‌رو می‌توان گفت بسیاری از این نامها در عصر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در اثر کثرت استعمال تعیّن پیدا کرده و به همین نام و نشان شناخته شده بود. و هیچ‌گونه جنبه توقیف شرعی ندارد.» «۱»

و باید گفت نامگذاری سوره دارای یک نظام طبیعی است.

از پاره‌ای روایات نیز به دست می‌آید که سوره‌های قرآن به صورت مجموعه‌ای توسط پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مورد معرفی قرار گرفته است. از جمله حدیث زیر که در تفسیر عیاشی از سعد اسکاف نقل شده است که گوید:

«سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلم:

اعطیت الطوال مکان التوراهٔ و اعطیت المئین مکان الانجیل و اعطیت المثانی مکان الزبور، و فضّلت بالمفّصل سبع و ستین سورهٔ.» «۲»

یعنی: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: به جای تورات به من سوره‌های طولانی را عطا کردند، به جای انجیل سوره‌های «مئین» (صد آیه‌ای)، به جای زبور سوره‌های «مثانی» به من ارزانی شد و به سوره‌های «مفصّل»- که ۶۷ سوره است- (به انبیای دیگر) برتری یافتم. (۱)- قرآن در اسلام، ۱۲۹- ۱۳۰

(۲)- شناخت قرآن، ۱۰۴ به نقل از تفسیر عیاشی

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۱

البته عده‌ای اظهار می‌کنند که:

این حدیث خود دلیل است بر اینکه همه سور قرآنی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مشخص و مرتب بوده و هر دسته‌ای از آنها لقب خاصی داشته است. هر دسته از این سوره‌ها شامل سوره‌های زیر است:

طوال: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال و توبه.

مئون: سوره‌هایی که آیات آنها نزدیک به صد یا کمی بیش از صد است.

مثانی: سوره‌هایی که به دنبال مئون آمده آیات آنها قدری کمتر از صد است.

مفصل: خود به سه قسم است:

الف- طوال مفصل ازق تا عمّ.

ب- اوساط مفصل از عم تا والضحی

ج- قصار مفصل از والضحی تا آخر قرآن «۱»

ج- تعیین مکان آیات در سوره‌ها

چنانکه از پاره‌ای روایات پیداست مکان آیات در سوره‌ها براساس وحی و به دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مشخص گردیده است. از جمله عثمان بن ابی العاص گوید:

«کنت عند رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم اذ شخص ببصره ... فقال: اتانی جبرئیل علیه السّلام فامرنی أن اضع هذه الآیة بهذا الموضع من هذه السورة:» یعنی: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان ...» «۲»

از آنجا که سوره، واحد قرآن به شمار می‌رود، شکل‌گیری سوره‌ها در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم- خصوصا سوره‌های بزرگ- زمینه تدوین جامع قرآن در عصر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به شمار می‌رود. (۱)- شناخت قرآن، ۱۰۴

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۱۳ به نقل از مسند احمد

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۲

دلایل تدوین قرآن در زمان حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم

تمهید بحث

اشاره

چنان‌که گفتیم از همان روزهای آغاز نزول وحی، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به کاتبان خود دستور می‌داد که آیات نازله را بنویسند. پاره‌ای از وحی نازل شده، سوره‌هایی کوتاه بود که در یک مرحله از نزول، نازل می‌گشت و بخشی دیگر از آن سوره‌های بزرگتر بود که چون پرونده‌ای مفتوح بود و به مرور زمان آیات نازل شده بعدی به دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در آن سوره‌ها قرار می‌گرفت.

اینک با توجّه به اینکه بیش از سی و هفت نفر از صحابه، به اسم و رسم، قرآن را از حفظ داشته و بیشترشان کتابت هم می‌دانستند، و اینکه بیش از پنجاه نفر از آنان برای خود هم نسخه‌ای از وحی تهیه کرده بودند، و یادآوری اینکه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم اهتمامی شگفت در کار آموزش شفاهی و کتبی قرآن مبذول داشتند، باید بگوییم که نتیجه چنان جنبش عظیمی- که گوشه‌هایی از آن در بحثهای قبل بیان گردید- این بود که قرآن به هنگام رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به تمامی و چنانکه در آخرین عرضه تثبیت شده بود، تألیف و گردآوری شود. البته این سخن تازه‌ای نیست. قدما خود این اصطلاح را به کار برده‌اند. بیهقی (م ۴۵۸ ه) تألیف قرآن را جمع کردن آیات در سوره‌ها به اشاره رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می‌داند. «۱»

پیش از او هم ابن عباس و محمد بن حنیفه (م ۸۱ ه) آن را بین الدفتین یعنی مجموعه‌ای میان دو جلد دانسته‌اند. «۲» برای این مطلب دلایلی از کتاب و سنت وجود دارد که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم: (۱)- الاتقان، ۱/ ۲۰۳

(۲)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۸۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۳

الف- دلایل قرآنی

الف/ ۱- ذکر «کتاب»

قرآن خود را در این مورد چنین معرفی می‌کند:

ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ «۱»

كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ «۲»

اقتضای وجود کتاب، نظم و ارتباط کلمات، آیات و سور می‌باشد. «۳»

الف/ ۲- اظهارات مشرکان

وَ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها فَهِيَ تُمْلى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا «۴»

دکتر رامیار می‌گوید: پیداست که نوشته‌های مرتبی وجود داشته که مشرکان آن را در دسترس داشته‌اند تا بتوانند بگویند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم قرآن را از روی افسانه‌های گذشتگان نویسانده است.

امّا به نظر می‌آید این آیه بر کتابت قرآن بیشتر دلالت دارد تا تدوین آن‌که در اواخر حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم انجام گرفته است. از این آیه برمی‌آید که آنچه از قرآن نازل می‌شد به صورت مکتوب درمی‌آمد که شواهد آن ذکر گردید.

الف/ ۳- آیات تحدی

می‌دانیم که در آیات متعددی قرآن دعوت به تحدی و نظیرآوری کرده است.

روشن است وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم مطابق این آیات با کافران تحدی می‌کند که مثلا اگر می‌توانید ده سوره مثل قرآن را بیاورید از جمله: (۱)- البقره، ۲

(۲)- فصّلت، ۳

(۳)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۸۱

(۴)- الفرقان، ۵

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۴

قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ «۱»

با توجه به آنکه اکثر آیات تحدّی در مکه نازل شده، لابد قرآن تا آن موقع- آن مقدار که نازل شده بود- نوشته و مدون در یک مجموعه در دسترس مشرکان بوده است، تا این مبارزه‌طلبی درست دربیاید. به عبارتی، باید آنها می‌دانستند که به چه چیز دعوت به مسابقه شده‌اند. مورد دعوی باید روشن می‌بود تا دعوت به شرکت در همانند آوردن درست باشد، و الا اگر از همه پیام آگاه نبودند، دعوت به مجهول شده و این امری نادرست بود.

امّا چنانکه پیداست هیچ‌یک از این دلایل به تنهایی دلیل قاطع بر تألیف و تدوین کل قرآن نیست بلکه نهایتا ناظر به کتابت و تدوین آیات و سوره‌های نازل شده در برهه‌های مختلف می‌باشد که از مقدمات تدوین جامع خواهد بود.

ب- دلایل روایی

ب/ ۱- روایات دال بر وجود مصحف در زمان پیامبر (ص)

پاره‌ای از روایات از وجود مصحف در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و صحابه خبر می‌دهد. از جمله:

- اوس ثقفی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نقل می‌کند که فرمود:

«تلاوت شخص از روی مصحف دو هزار درجه و تلاوت از روی غیر مصحف هزار درجه دارد.» «۲»

- پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود:

«هیچ‌چیز بر شیطان خطرناک‌تر از قرائت از روی مصحف نیست» «۳» (۱)- هود، ۱۳

(۲)- حقائق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۸۶ و ۸۷

(۳)- همان منبع.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۵

در پاره‌ای از روایات منقول است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به خواستاران مصحف، مصحف می‌داده است مثلا عثمان بن ابی العاص نقل می‌کند:

«هنگام ورود هیأت نمایندگی ثقیف بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم وارد شدم و از آن حضرت مصحفی را که نزدش بود خواستار شدم و آن حضرت آن را به من داد.» «۱»

از این روایات به دست می‌آید که مصاحفی- کامل یا ناقص- در دست صحابه، در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بوده، این مصاحف خوانده شده و دست به دست می‌گشته و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم درباره آنها احکامی مقرر داشته است. «۲» حال اگر جمع و تدوین به معنای مصطلح کلمه در میان نبود، اطلاق کلمه مصحف نادرست خواهد بود.

ب/ ۲- حدیث ثقلین

معروفترین سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم که در این‌باره قرینه و شاهد بحث است، حدیث متواتر میان شیعه و سنی یعنی حدیث ثقلین است، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ...»

«منظور از کتاب خدا در این حدیث نمی‌تواند برگهای پراکنده در دست مؤمنان باشد، به اوراق پراکنده صحف می‌گویند نه کتاب» «۳»

بنابراین باید گفت:

«از این نامگذاری چنین برمی‌آید که قرآن جمع‌آوری شده بود. زیرا قرآنی که در سینه‌ها بود، یا در لوحه‌های پراکنده و تخته پاره، و استخوانهای متفرق نوشته شده باشد، کتاب نامیده نمی‌شود. و معمولا کتاب مجموعه‌ای را گویند که دارای وجود واحد مشخص بوده، صورت مدوّنی داشته باشد. نوشته‌های پراکنده و قطعه‌قطعه کتاب نامیده نمی‌شود، چه رسد به آنچه اصلا نوشته نشده و جای آن دلها و سینه‌ها باشد. «۴» (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۸۸ به نقل از مجمع الزواید

(۲)- همان

(۳)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۵۸

(۴)- البیان، ۲۵۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۶

ب/ ۳- ختم قرآن

ختم قرآن یعنی قرائت آن از آغاز تا انجام با آداب خاص خود. و این آداب در پاره‌ای از روایات نبوی به چشم می‌خورد. به تعدادی از صحابه درباره کمترین مدت ختم قرآن توصیه‌هایی از سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم صادر شده است و این خود قرینه‌ای دیگر بر وجود مدون قرآن در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است. محمد حسین علی الصغیر در این‌باره می گوید:

«و هناك دلیل جوهری آخر، و هو انّ الروایات فی قراءة القرآن کله و ختمه فی عهد رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تنطق بوجود جمعی له، اذ کیف یقرأ فیه من لم یحصل علیه» «۱»

از جمله این روایات می‌توان به این نمونه اشاره کرد:

«عن عبد الله بن عمرو، قال: قلت: یا رسول الله (ص)، فی کم أقرأ القرآن؟ قال:

اختمه فی شهر، قلت انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی عشرین. قلت: انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی خمس عشرة، قلت انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی عشر. قلت: انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی خمس، قلت انی اطیق افضل من ذلك فما رخص لی.» «۲»

از عبد الله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم گفتم در چه مدتی قرآن را بخوانم. فرمود: آن را در طول یک ماه قرائت کن. گفتم: من توان بیشتری (در ختم زودتر قرآن) دارم. فرمود: پس آن را در طول ۲۰ روز ختم کن. گفتم: من توان بیشتر از این دارم. فرمود: پس در ۱۵ روز آن را بخوان. گفتم من توان بیشتر از این هم دارم. فرمود: آن را در ده روز ختم کن. گفتم: من توان بیشتر از این هم دارم فرمود: آن را در پنج روز ختم کن و چون گفتم: من توانایی خواندن بیشتر را دارم، آن حضرت دیگر رخصتی نداد. (۱)- دراسات قرآنیة، ۷۷.

(۲)- دراسات قرآنیة، ۷۸ به نقل از مقدمتان فی علوم القرآن، ۲۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۷

در حدیث دیگر آمده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بار اول به او فرمود:

قرآن را در چهل روز بخوان (ختم کن).

و در روایت دیگر خطاب به عبد الله بن عمرو آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ختم قرآن را در کمتر از سه روز اجازه نداد و فرمود:

«لم یفقه من قرأ القرآن فی اقل من ثلاث»

اگر قرآن به صورت مجموع در نیامده، و قرائت آن در میان مسلمین متداول نبود، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم با این سخن خویش به کدام قرآن اشاره دارد؟ آیا این احادیث صرفا برای آیندگان است؟

مطلب دیگری که مشهور است آن‌که عمر بن خطاب کسی را مکلّف نمود تا در شبهای ماه رمضان نماز تراویح را اقامه کند. و به او دستور داد که در هر رکعت آیات زیادی را بخواند. بدین ترتیب قاری در هر ماه دوبار قرآن را ختم و احیا می‌نمود. و روشن است که این قرائت از روی مصحف نوشته زید نبود. زیرا در آن زمان مصاحف از روی نسخه زید رونویسی نشده بود. و این وجود مصاحفی غیر از مصحف و دستخط زید را به روشنی بیان می‌کند. «۱»

تحلیل حدیث عبد الله بن عمرو از آنجا که عمرو بن عاص پس از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه به مدینه رفته ایمان آورد و عبد الله پسر وی پس از سال ۶ هجری به همراه پدرش به مدینه آمده، ایمان می‌آورد، از این‌رو به نظر می‌آید که مسأله ختم قرآن در سالهای آخر حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دائر شده بود. و تا آنجایی که از قرآن نازل می‌شد «۲» موضوع ختم جاری بود.

درباره ختم قرآن در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و آداب و شرایط آن روایات زیادی در دست است که از (۱)- همان مأخذ، ۷۸

(۲)- البته باید گفت که تا این زمان بخش معظم قرآن نازل شده بود.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۸

تأمل در آنها استفاده می‌گردد که:

اوّلا: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم شخصا به ختم قرآن علاقه و اهتمام فراوان داشت و به دفعات قرآن را ختم نمود. «۱»

ثانیا: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ختم قرآن را مانع تدبر در قرآن و فهم آن نمی‌دانست، امّا اجازه ختم سریع قرآن به قاریان نمی‌داد تا مانع فهم و تدبر آنان نگردد.

ثالثا: پس از ختم قرآن به تنهایی یا همراه با اهل بیت خود به دعا می‌پرداخت و مطلوب‌های خود را از پروردگار می‌طلبید. «۲»

رابعا: در پایان ختم قرآن، به تلاوت سوره حمد و آیات نخست سوره بقره می‌پرداخت تا نشانی بر تلاوت دوباره قرآن و انس همیشگی با کلام خدا باشد. «۳»

ابن زبیر از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نقل می‌کند: هرکس قرآن را از روی مصحف یا از حفظ ختم کند خداوند به او درختی در بهشت عطا خواهد کرد!

سنت ختم قرآن در نسل بعد از صحابه- میان تابعان- نیز مرسوم بود. علقمهٔ بن قیس (۶۲ ه) هر پنج شش شب یک دوره قرآن ختم می‌کرد. «۴»

به‌هرحال وقتی صحابه برای ختم قرآن اجازه می‌خواهند، جز این را نمی‌رساند که مجموعه مشخصی بوده که آغاز و انجام داشته است. «۵»

ب/ ۴- تعبیر «حسبنا کتاب اللّه» از سوی عمر

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به هنگام رحلت فرمود:

دوات و قلمی بیاورید که چیزی بنویسم تا پس از من گمراه نشوید. عمر در آنجا گفت: (۱)- حقایق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۷۱: ختم القرآن فی العهد النبوی

(۲)- همان مأخذ، ۷۳

(۳)- همان مأخذ، ۷۴

(۴)- تاریخ قرآن رامیار/ ۲۸۸، به نقل از طبقات ابن سعد

(۵)- همان/ ۲۸۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۴۹

«حسبنا کتاب اللّه» «۱»

از این جریان و عبارت برمی‌آید که ناگزیر کتاب خدا در آن موقع مجموع و محفوظ بوده است و گرنه چنین اشاره‌ای درست نیست. «۲»

ب/ ۵- احادیث ویژه جمع قرآن در زمان پیامبر (ص)

پاره‌ای از این احادیث جمع قرآن در قسمت اخبار قرآنی در مدینه، ذکر و بررسی گردید. به نظر می‌آید که جمع قرآن که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته است، عبارت از همان گردآوری و تألیف باشد، چنانکه زید بن ثابت بر این مسأله تصریح نموده است که:

«کنا حول رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نؤلّف القرآن من الرقاع»

در این حدیث که حاکم آن را صحیح شمرده است، تألیف بر جمع و تدوین دلالت دارد. یعنی منضم کردن شیء به شیء دیگر. وگرنه عنوان تالیف در این حدیث مبهم خواهد بود. «۳» به عبارت دیگر در این حدیث از دو نوع نگارش بحث شده است:

نخست نگارش اولیه قرآن بر روی رقعه‌ها که همان نگارش بر اشیاء پراکنده و متفرق است. و دیگر تالیف و گردآوری ثانویه قرآن که به آن صورت جمعی و تدوینی می‌دهد.

و نهایتا باید گفت:

عده‌ای از علما و محققان نیز بر جمع‌آوری کامل قرآن در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تأکید کرده‌اند از جمله: حارث محاسبی، خازن، زرقانی، زرکشی، عبد الصبور شاهین، محمد غزالی، ابو شامه، باقلانی، شیخ حر عاملی، بلخی، ابن طاووس و شرف الدین. «۴» (۱)- صحیح بخاری، ۱/ ۲۰

(۲)- تاریخ قرآن رامیار/ ۲۸۸

(۳)- بنگرید به دراسات قرآنیه، ۷۶

(۴)- حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۴۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۱

۹ جمع قرآن پس از رحلت پیامبر (ص)

مقدمه

اشاره

درباره جمع قرآن پس از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم روایات متعددی در کتب تاریخ و علوم قرآنی و نیز مجامع روایی وجود دارد. برخی از این روایات، جمع قرآن را به علی علیه السّلام نسبت داده و برخی دیگر آن را به ابو بکر و عمر و روایاتی هم حکایت از جمع قرآن در دوره عثمان دارد. این روایات به‌طوری که خواهد آمد باهم قابل جمع بوده و حکایت از وقایع مختلف- در رابطه با جمع قرآن- پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم دارد. به جاست که این روایات ضمن چند بحث مستقل طرح و بررسی گردد.

الف- جمع قرآن توسط امام علی علیه السّلام

ابن الندیم با سند خود نقل کرده که علی علیه السّلام پس از درگذشت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم سوگند یاد کرد که تا قرآن را جمع نکند، عبا بر دوش نگیرد. او سه روز در خانه نشست «۱» تا قرآن را جمع آورد و آن اولین مصحفی است که تمام قرآن از قلب او در آن جمع آمده است. این مصحف در خاندان جعفر نگهداری می‌شد. «۲»

ابن ندیم اضافه می‌کند که:

«به عهد خود مصحفی را به خط علی بن ابی طالب علیه السّلام که اوراقی از آن از بین رفته بود (۱)- بعضی از محققان به استناد روایاتی تصریح می‌کنند که مدت جمع قرآن توسط علی علیه السّلام شش ماه بوده است و تعبیر سه روز، تعبیر اشتباهی است بنگرید به التمهید، ۱/ ۲۸۸

(۲)- فهرست ابن الندیم، ۴۷ و ۴۸، روایات دیگر را در این‌باره بنگرید در تاریخ قرآن رامیار، ۳۶۶ و ۳۶۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۴

نزد ابو یعلی حسنی، دیده است که به ارث در خاندان حسن حفظ می‌شد.» «۱»

اما درباره خصوصیت عمده قرآن امام علی علیه السّلام باید گفت: از برخی اخبار چنین به دست می‌آید که در مصحف امام علی علیه السّلام منسوخ بر ناسخ خود مقدم بوده است «۲» اما آیا این به معنای جمع‌آوری و تالیف سوره‌های قرآن به ترتیب نزول است؟ ضرورتا چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید، گرچه برخی از محققان بر این باور رفته‌اند. «۳»

مطلب دیگر آنکه، در قرآن علی علیه السّلام تنزیل قرآن (متن قرآن) و تأویل آن به صورت توأمان بوده است. امام باقر علیه السّلام در حدیثی می‌فرماید:

«احدی از مردم نیست که بگوید قرآن را چنانکه نازل شده جمع کرده است، مگر علی بن ابی طالب علیه السّلام» «۴»

برای اینکه روشن شود منظور از تعبیر «چنانکه نازل شده» چیست؟ توجه به سخن علی علیه السّلام ضروری است آنجا که می‌فرماید: «آیه‌ای بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نازل نشد مگر آنکه آن را بر من «اقراء» نمود و آن آیه را من املا فرمود. من آن آیه را به خط خود نوشتم. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم تأویل، و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آیات را همه به من آموخت و از خداوند خواست که فهم و حفظ آن آیات را نصیب من سازد، لذا من آیه‌ای از کتاب خدا را هرگز فراموش نکردم ...» «۵»

در این زمینه- یعنی توأم بودن متن قرآن با تفسیر آن در مصحف امام علی علیه السّلام- روایات دیگری هم در دست است. از جمله محمد بن سیرین می‌گوید: (۱)- فهرست ابن الندیم، ۴۷ و ۴۸

(۲)- تاریخ قرآن رامیار، ۳۷۱ به نقل از ابن اشته و طبرسی

(۳)- از جمله آیة الله معرفت در التمهید، ۱/ ۲۸۹

(۴)- الکافی، ۱/ ۲۲۸

(۵)- تفسیر عیاشی، ۱/ ۲۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۵

«البته اگر این کتاب یافته شود در آن علم خواهد بود»

یعنی بسیاری از پرسشها پاسخ داده خواهد شد. ابن عون می‌گوید در این‌باره از عکرمه جویا شدم او هم بی‌اطلاع بود «۱» باری به پشتوانه چنین دانشی- که در قالب چنان مصحفی تنظیم شده بود- علی علیه السّلام می‌توانست به صراحت اعلام کند که

«سلونی قبل ان تفقدونی» «۲»

و نیز بفرماید:

«و سلونی عن کتاب اللّه، فو اللّه ما من آیة الا و انا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل» «۳»

و یا:

«و الله ما نزلت آیة الا و قد علمت فیم انزلت و این نزلت ان ربی وهب لی قلبا عقولا و لسانا سئولا» «۴»

امّا عاقبت مصحف علی علیه السّلام چه شد؟ مجموع روایاتی که در این زمینه در دست است جز این اطلاعی به ما نمی‌دهد که علی علیه السّلام پس از جمع‌آوری قرآن، آن را در پارچه‌ای پیچید و به مسجد آورد و خطاب به مردم گفت: پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه

و اله و سلّم فرموده است: من چیزی را در بین شما باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. و این است کتاب خدا و منم عترت. در این هنگام خلیفه دوم در برابر علی علیه السّلام ایستاد و گفت: اگر قرآن پیش توست، همانند آن نیز پیش ماست و نیازی به تو و به آن نداریم. علی علیه السّلام قرآن را بازگرداند پس از آن‌که حجّت را تمام کرده بود، و در حدیثی نیز آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:

«قرآن را بازگرداند در حالی‌که علی علیه السّلام قرآن را به سوی خانه خود می‌برد این آیه را تلاوت کرد که: (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۳۶۷

(۲)- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

(۳)- الاتقان، ۴/ ۲۳۳

(۴)- همان مأخذ، ۴/ ۲۳۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۶

فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَبِئْسَ ما یَشْتَرُونَ» «۱»

(آل عمران، ۱۸۷)

ب- جمع قرآن در زمان ابو بکر

اشاره

براساس پاره‌ای از روایات، قرآن در زمان ابو بکر جمع گردید. این مجموعه از روایات که احیانا باهم اختلافاتی نیز دارند، در مجموع از جمع قرآن به عنوان یک واقعه تاریخی در زمان ابو بکر حکایت دارد. مفصل‌ترین روایت در این باب، روایت بخاری به شرح زیر است:

زید بن ثابت گوید: پس از جنگ یمامه و کشته شدن (تعدادی از) قاریان، ابو بکر به دنبال من فرستاد در حالی‌که عمر هم نزد او بود. ابو بکر گفت: این شخص- منظور عمر بود- به من گفته است که روز یمامه جنگ در کشتار قاریان بیداد کرده و من می‌ترسم که (سایر) جنگها (دیگر) قاریان را نابود کند، لذا رای من آن است که به جمع و فراهم ساختن قرآن فرمان دهی. من به او (عمر) گفتم: چگونه کاری را که پیغمبر نکرده من انجام دهم؟ عمر گفت: به خدا سوگند این کار، کار خوبی است و چندان به من اصرار کرد تا خداوند سینه‌ام را به این کار گشود و با رای عمر هماهنگ کرد. آن‌گاه ابو بکر به زید گفت: تو جوانی خردمندی که تهمتی بر تو نیست و تو کاتب وحی بوده‌ای، اکنون قرآن را تتبع و جستجو کن. زید گفت: به خدا قسم اگر مرا به جابه‌جا کردن کوهها تکلیف می‌کردند، از این کار سنگین‌تر نبود. به ابو بکر گفتم: چگونه کاری را که پیغمبر نکرده شما دو تن انجام می‌دهید؟ ابو بکر گفت: به خدا قسم این کار، کار خوبی است. و چندان به من اصرار کرد تا خداوند سینه مرا به آنچه سینه ابو بکر و عمر گشوده شده بود، گشوده ساخت. پس اوراق قرآن را جستجو کردم و از میان شاخه‌های نخل و سنگهای نازک و سینه‌های مردم فراهم ساختم.

زید در ادامه روایت گوید: سرانجام دو آیه آخر سوره توبه را نزد ابو خزیمه انصاری (۱)- التمهید، ۱/ ۲۹۰، شناخت قرآن، ۱۱۳ و ۱۱۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۷

یافتم. این دو آیه نزد دیگری نبود همان که خدا می‌فرماید:

لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ «۱»

زید گوید: این صحف نزد ابو بکر ماند تا زندگی را بدرود گفت. بعد در تمام زندگی عمر پیش او بود، سپس نزد حفصه دختر عمر باقی ماند. «۲»

دکتر رامیار در بررسی این روایت می‌گوید:

این معتبرترین روایتی بود که در این‌باره به ما رسیده و روشن است که خیلی از جزئیات بازگو نشده، و در پاره‌ای نکات در خود روایت جای بحث هست و روایات متناقض با این نیز وجود دارد.

اما مهمترین نکته این‌که در این روایت ابتکار پیشنهاد با عمر است و بر اثر اصرار و پافشاری او، سرانجام ابو بکر پس از تردیدی، به‌طور قطعی بدین‌کار مصمم می‌شود و به نوبه خود به زید اصرار می‌ورزد و او را به انجام این کار قانع می‌کند.

این روایت به گونه دیگر توسط طبری با اسناد خود از قول خارجه پسر زید بن ثابت نقل شده است. براساس این روایت ابو بکر هنوز به تصمیم قطعی خود نرسیده و تردید دارد. می‌گوید: من از این کار پرهیز دارم. اگر تو با من باشی انجام نمی‌دهم. ولی اگر تو با او (عمر) باشی این کار را می‌کنم. اتخاذ تصمیم نهایی با زید است.

آقای رامیار می‌گوید:

«در اینجا رنگ ستایشی عظیم و ستودنی بزرگ از پسر (خارجه) نسبت به پدر (زید) دیده می‌شود.

از روایت دیگر از همین خارجه چنین برمی‌آید که گویا غیر از زید هیچکس از عهده چنین مهمی برنمی‌آمد و این تنها او بود که جامع و حافظ قرآن بود، ما حصل (۱)- التوبه، ۱۲۸ و ۱۲۹

(۲)- صحیح بخاری، ۶/ ۵۸۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۸

روایت این است که: ابو بکر خود قرآن را در اوراقی جمع می‌کند، عمر هم هیچ نقشی در این کار ندارد. ابو بکر از زید می‌خواهد در آن اوراق نظری بیفکند. زید امتناع می‌کند.

ابو بکر از عمر می‌خواهد تا وساطت کند تا زید بپذیرد. و با وساطت عمر، زید آن کار را انجام می‌دهد.

براساس روایت دیگر از ابن شهاب زهری ابتکار پیشنهاد اساسا با زید است و بر دو خلیفه بزرگ جز مراجعه به امت و کسب موافقت آنها، وظیفه دیگری بار نشده است.

به هریک از این روایات توجه شود، رنگ بزرگ‌نمایی افراد در آن به خوبی دیده می‌شود. برخلاف آنچه گفته‌اند بیشتر در راه بزرگ نمودن زید است تا خلفا. و خلاصه باید گفت: بازگویی این کار عظیم و خدایی خالی از جنبه‌های تبلیغاتی و بزرگ‌نمایی نبوده است.» «۱»

براساس نظر برخی از محققان، روایات جمع‌آوری قرآن توسط زید بن ثابت در دوران ابو بکر، با روایات جمع قرآن به وسیله زید یا دیگران در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم، متناقض است. به عنوان مثال «ابن شاذان» خطاب به اهل سنت می‌گوید:

«شما روایت می‌کنید شش تن از انصار در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم قرآن را جمع کردند و جز این عده هیچ‌کس قرآن را حفظ نکرد. گاه می‌گویید: کسی قرآن را حفظ نکرد و گاه می‌گویید: آیات زیادی از قرآن از میان رفت، گاهی می‌گویید: هیچ‌یک از خلفا جز عثمان قرآن را جمع نکرد، ... سپس خودتان نقل می‌کنید: «رسول الله صلی اللّه علیه و اله و سلم از علی علیه السّلام عهد گرفت که قرآن را بنویسد و جمع و تألیف کند آن حضرت هم قرآن را جمع کرد و نوشت».

و باز نقل می‌کنید: عقب افتادن بیعت علی علیه السّلام با ابو بکر- به نظرتان- به خاطر اشتغال به تألیف قرآن بود، پس این قرآن

تألیف شده علی علیه السّلام کجا رفت که شما (۱)- بنگرید به تاریخ قرآن دکتر رامیار، ص ۲۹۷- ۳۳۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۵۹

مجبور شدید آیات قرآن را شفاها از مردم بگیرید و بنویسید؟ یا آن‌که به سراغ مصحفی بروید که نزد حفصه دختر عمر بود؟» «۱»

آیـهٔ الله خویی نیز در کتـاب البیـان نمونه‌هـایی از روایـات اهل سـنت درباره جمع قرآن را ذکر نموده و به تحلیل آنها پرداخته است.

ایشان این روایات را باهم متعارض و متناقض دانسته و به بیان تعارض و تناقض آنها پرداخته است.

تناقض در این جهت که زمان جمع قرآن، متصـدی این جمع، مأخـذ مصـحف عثمان و مبتکر طرح جمع قرآن در روایات مختلف با هم فرق دارد.

تعـارض از نظر مفهوم این روایـات بـا روایـاتی که جمع قرآن را در زمان خود حضـرت رسول اکرم صـلی اللّه علیه و اله و سـلم بیان می کند. «۲»

سید جعفر مرتضی عاملی در نقد روایت بخاری از زید- که متن آن ذکر گردید- می‌نویسد:

«ادله‌ای که دربـاره تـدوین قرآن در دوره حیـات پیـامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم بیان کردیم در اثبات عـدم صـحت این روایت و روایـات مشابه آن کافی است. وی می‌افزایـد: جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و اله و سـلم تمام شـد و حضـرت کاتبان مخصوصـی برای تدوین قرآن تعیین کرده بود. و شخصا بر کار این مؤلفان و کاتبان- همان‌طور که زید نقل می‌کند- اشراف داشت ...»

وی می گوید:

اولا- روایت زید و مانند آن ادعا می‌کند که حداقل بخشـی از قرآن به شهادت یک یا دو تن جزء قرآن شناخته شده و ثبت گردید. و یا برخی از آیات حتی بدون شـهادت کسـی در شـمار قرآن قرار داده شده است. این ادعای خطرناک باطل است. چون قطعا قرآن

(۱)- حقائق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۱۰۸ به نقل از الایضاح

(۲)- البیان، بحث جمع و تدوین قرآن، ۲۴۷ الی ۲۵۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۰

تماما با تواتر نسل‌به‌نسل مسـلمین بالا می‌رود تا به پیامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم برسد. «۱» و این از ضـروریات تاریخ و مسلمات دین است.

ثانیا- انگیزه جمع‌آوری قرآن از روی پوست، سنگ و سینه‌های مردم چه بوده است؟

آنها می‌توانستند به قرآنی که توسط کاتبان وحی در زمان رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله و سلم جمع شده بود مراجعه کنند. قرآنی که از روی رقاع به دستور پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم تألیف شده بود و دیگر نوبت به خزیمه یا دیگری نمی‌رسید.

یـا بایـد پرسـید: چرا به مصـحف ابن مسـعود، ابی، علی علیه السّـلام و یـا مصـحف خود زیـد رجوع نکردنـد؟ این قرآنها آماده و در دسترس بودند، اگرچه از نظر ترتیب باهم اختلاف داشتند یا با برخی در حاشیه توضیحاتی داشت.

ثالثا- چرا قرآن را از آن چهار تن یعنی: ابن مسعود، سالم مولای ابو حذیفه، ابی بن کعب و معاذ بن جبل، که پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم دستور داده بود قرآن را از آنها بگیرند، اخذ نکردند؟

همچنان‌که پیامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم به اصحاب فرموده بود: اگر می‌خواهند قرآن را تروتازه مانند هنگام نزول فراگیرند، آن را از ابن ام عبد، (ابن مسعود) اخذ کنند.

و باز فرموده بود: قاری‌ترین آنها ابیّ بن کعب است.» «۲»

نتیجه آنکه درباره هدف جمع قرآن در زمان ابو بکر و حاصل این کار تأمّل بیشتری لازم است.

دیدگاه آیهٔ الله معرفت

آیه الله معرفت- برخلاف دیدگاه آیهٔ الله خویی- معتقد است که جمع قرآن (در (۱)- در ادامه نقد آقای معرفت نسبت به این نظر را بنگرید.

(۲)- حقائق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۱۱۱ الی ۱۱۳ به نقل از کتب حدیثی از قبیل: مستدرک حاکم، مجمع الزوائد

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۱

دوران ابو بکر و عثمان) یک رخداد تاریخی است که مستند آن نصوص تاریخی موجود است. این مطلب یک موضوع عقلایی نیست که قابل بحث و جدل باشد. ایشان در پاسخ به اشکالاتی که به روایات جمع قرآن وارد شده است می‌نویسد:

«اتفاق‌نظر مورخان و ارباب سیر و اخبار امم- که جمله محدثان نیز با آن موافقند- آن است که ترتیب سوره‌های قرآن امری است که پس از وفات پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم رخ داده و ترتیب کنونی با ترتیب نزول سوره‌ها- از نظر تاریخی- موافقت ندارد.

لذا به عقیده ما تناقضی بین روایات جمع قرآن وجود ندارد. تردیدی نیست که عمر درباره قرآن اشاره (لازمه) را به ابو بکر کرد و او نیز به زید بن ثابت دستور داد که مسئولیت این کار را بپذیرد. به این اعتبار اسناد جمع نخست قرآن به هریک از این سه نفر، اسناد صحیحی است. نسبت جمع قرآن به عثمان هم از باب یکی ساختن مصاحف توسط اوست.

لذا نسبت دادن یکی‌سازی مصاحف به عمر، قطعا از اشتباهات راوی است، زیرا به اجماع مورخان این کار از اقدامات عثمان است.

امّا حدیث مربوط به جامعان قرآن در عهد رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم که چهار یا شش نفر بوده‌اند، معنای آن توانایی حفظ این جامعان به از برخوانی آیات نازله در عهد پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم است، این حدیث دلالتی بر نظم بین سوره‌ها ندارد.

- اما حدیث تحدی قرآن، باید دانست که تحدی نسبت به اصل آیات قرآن و سوره‌های قرآنی دائر است. هر آیه یا سوره قرآنی قابلیت تحدی دارد. قول به ارتباط سوره‌ها با یکدیگر در قرآن کنونی، امری است که جز بر سبیل تکلّف از ناحیه برخی از مفسّران ایراد نشده است و این تصوّر باطلی است. خصوصا که اجماع امت بر این عقیده است که ترتیب کنونی سوره‌ها بدون تردید برخلاف ترتیب نزول آنهاست.

- برخی از محققان معاصر بر این عقیده‌اند که تعبیر «مصحف» که در روایات پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم به کار رفته است، شاهدی بر وقوع جمع قرآن در عهد پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم و

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۲

تنظیم سوره‌های آن با یکدیگر است. به عقیده آنها در صورتی که در آن دوره تدوین و جمعی- به معنایی که امروزه به ذهن متبادر می‌شود- در کار نبود، استفاده از این تعبیر صحیح نبود و وجهی برای استعمال لفظ «مصحف» یا «مصاحف» در مورد قرآن باقی نمی‌ماند.

اما اگر در نظر گیریم که «مصحف» نامی است که بر مجموعه‌ای از نوشته‌های ضمیمه شده به یکدیگر اطلاق می‌شود،- نوشته‌هایی که بعضا به هم دوخته می‌شوند یا به شکل دیگر در پرونده‌ای گذاشته شود تا از پراکندگی و از بین رفتن در امان بماند.

چه در بین آنها ارتباطی باشد یا نباشد،- وجهی برای این استدلال باقی نمی‌ماند، لذا اجزای مصحف ممکن است که از تدوین برخوردار باشد یا نباشد ...

آری سوره‌های قرآن به تدریج تکمیل شده و آیات آنها بر همان حسب نزول مرتب نوشته شده، این روند پیوسته ادامه داشته تا سوره‌ای دیگر با نزول «بسم الله ...»

افتتاح شود. هر سوره‌ای به تنهایی در کاغذی یا پاره پوستی قرار گرفته و از آن نگهداری شده است، بدون آنکه بین آنها از نظر چنیش بزرگ نسبت به کوچک- مطابق تنظیم کنونی- اقدامی صورت پذیرد. زیرا چنانکه گفتیم نزول قرآن در حیات پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم امری مستمر بود. به این ترتیب مجموع سوره‌هایی که در یک سال نازل می‌شد، بر صحائف متعددی ثبت شده و در محفظه‌ای نگهداری می‌شد. به تدریج مجموعه‌هایی از قرآن فراهم شد که بعضا در خانه‌های برخی از صحابه هم یافت می‌شد. و از رو نامگذاری هریک از این مجموعه‌ها به لفظ «مصحف» نامگذاری صحیحی است. نکته دیگر آن‌که با این تحلیل می‌توان بین دو لفظ «قرآن» و «مصحف» از جهتی قائل به ترادف شده، با این تفاوت که لفظ «قرآن» به اعتبار الفاظ قابل قرائت و لفظ مصحف به اعتبار الفاظ نوشته شده بر صحائف است. ضمنا همانگونه که لفظ قرآن هم بر کل قرآن و هم بر اجزاء قرآن قابل اطلاق است، لفظ مصحف نیز بر کل یا جزیی از قرآن اطلاق خواهد بود ... این‌ها با فرض صحت سند

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۳

روایاتی است که در آن لفظ مصحف- از سوی پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم- به کار رفته باشد یا در استعمال لفظ، نقل به معنایی در کار نباشد.» «۱»

نقد و نظر

آنچه گذشت دیدگاه یکی از قرآن‌پژوهان معروف درباره جمع قرآن در دوران ابو بکر بود. شک نیست که در این دیدگاه نکات ارجمندی وجود دارد. در عین‌حال در این دیدگاه ابهامات و سؤالات گوناگونی هم ملاحظه می‌شود. لذا لازم است کمی درباره ابهامات موجود این نظریه بحث شود. مقدمتا باید گفت فرض دیدگاه ذکر شده در خصوص جمع قرآن در دوره ابو بکر، عدم انقطاع وحی تا آخرین روزهای حیات پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم است. این همان فرضی است که دانشمندان اهل سنت نیز آن را مکرر مطرح کرده و به عنوان مهمترین دلیل جمع قرآن در دوره ابو بکر اعلام می‌کنند. اما هرگز به این موضوع توجه نکرده‌اند که احادیث مربوط به تالیف قرآن در دوران رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم از طریق همان زید بن ثابت روایت شده است. به توضیح دیگر روایت: «کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع» که حکایت از دو مرحله از نگارش قرآن (الف- نگارش متفرق قرآن بر روی رقعه‌ها ب- بازنویسی قرآن از روی رقعه‌ها در قالب تالیف) دارد، ثابت می‌کند که تالیف و تدوین کامل قرآن اگر در حیات رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم تحقّق پیدا نکرده باشد، لااقل به عنوان اقدامی آغاز شده، و رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم حتی با فرض عدم انقطاع وحی چنین فکر و برنامه‌ای داشته است، به ویژه که فعل ماضی استمراری «کنا نؤلف» حکایت از کاری مستمر در این خصوص دارد. بنابراین فرض عدم تدوین قرآن به دلیل استمرار پدیده وحی از اساس، فرض باطلی است که فلسفه جمع قرآن در دوره ابو بکر را متزلزل می‌سازد.

نکته دیگر در بطلان این فرض آنکه، اگر قبول کنیم در حیات پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و اله و سلم و (۱)- التمهید، ۱/ ۲۸۵ با اندکی تلخیص

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۴

روزهای پس از رحلت آن بزرگوار، قرآن به صورت مصحف کامل وجود نداشته است، ناگزیر مصحف ابو بکر که به وسیله زید بن ثابت جمع‌آوری گردید، اساس مصاحف اصحاب و به‌طور کلی جامعه اسلامی خواهد بود. اما آیا روایات تاریخی چنین نقشی را برای مصحف ابو بکر اثبات می‌کنند؟ مسلّما خیر. به عکس روایات به‌جا مانده از این واقعه تاریخی، همگی مبین این نکته است که مصحف یاد شده در اختیار ابو بکر قرار گرفت تا آنکه از دنیا رفت. پس از مرگ ابو بکر این مصحف در اختیار عمر قرار گرفت (چون عمر هم در تکوین آن ایفای نقش نمود) تا آنکه وی هم از دنیا رفت، پس از مرگ عمر این مصحف در اختیار

حفصه قرار گرفت و در دوره خلافت عثمان و به هنگام «توحید مصاحف» به عنوان یکی از منابع زید بن ثابت مورد استفاده واقع شد. از آنجا که عثمان این مصحف را به شکل امانی از حفصه دریافت کرده بود، پس از خاتمه یکی ساختن آن را به نزد حفصه بازگرداند و این مصحف همچنان در اختیار حفصه قرار داشت تا آنکه در سال ۴۵ هجری حفصه از دنیا رفت و پس از دفن او مروان بن حکم مصحف وی را به دست آورده و از بین برد. «۱» با توجه به این تاریخچه، مصحف یاد شده در فاصله خلافت ابو بکر تا خلافت عثمان هیچگونه کاربرد اجتماعی نداشته است.

سؤالی که مطرح است، آن‌که در این دوره نسبتا طولانی مردم بر چه اساسی قرآن می‌خواندند و یا آن را ختم می‌کرده‌اند؟ در این دوران قطعا مصاحفی در اختیار اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم قرار داشته که قاعدهٔ منشأ آن، مصحف‌های فراهم شده در عصر پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم بوده است. مصحف ابو بکر حتی مصحفی حکومتی نبود، چرا که در این صورت می‌بایست پس از عمر در اختیار عثمان قرار می‌گرفت، نه آنکه حفصه آن را از عمر به ارث برده و تنها در ازای اخذ تعهد از عثمان مبنی بر بازگردان، آن را موقتا در اختیار او قرار دهد. به این ترتیب با بطلان فرض عدم انقطاع وحی در دوران رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم به عنوان فلسفه جمع قرآن دو دوره ابو بکر، لازم است به پی‌جویی فلسفه اصلی پرداخته و (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۳۲۵، این نسخه چه شد؟

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۵

دیدگاههای دیگر را در این خصوص بررسی کنیم.

فلسفه جمع قرآن در دوران ابو بکر و نکات قابل تأمل در این‌باره

در مباحث گذشته، دیدگاه محمود رامیار مبنی بر بزرگ‌نمایی نقش جامعان قرآن در دوره ابو بکر از نظر گذشت. افزون بر مطالب گذشته، می‌توان گفت که فلسفه اصلی جمع قرآن در دوران ابو بکر به دو مطلب بازمی‌گردد که عبارتند از:

الف- جمع‌آوری قرآنی مجرّد از هرگونه تفسیر

ب- فضیلت‌تراشی برای خلفا در حفظ مصحف

اما درباره قسمت الف باید گفت: از تأمل درباره سخن ابو بکر و زید بن ثابت که گفته‌اند: «چگونه کاری کنیم که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم آن را انجام نداده است»، معلوم می‌گردد که اقدامی که پس از رحلت آن حضرت به‌طور بی‌سابقه رخ داد، سیاست تجرید قرآن از هرگونه نکات تفسیری است. زیرا در دوره رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلّم کاتبان وحی در حاشیه آیات قرآن برخی از نکات تفسیری را به امر پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم ثبت می‌کردند. این‌گونه توضیحات تفسیری در مصاحف اکثر صحابه از جمله عبد الله بن مسعود، حفصه، عایشه و ... وجود داشته و هنوز قرائن مربوط به این موضوع در کتب حدیث و تفسیر ملاحظه می‌گردد. «۱» اما بدون تردید غنی‌ترین قرآن در این زمینه قرآن علی بن ابی طالب علیه السّلام بود که مشتمل بر تنزیل و تأویل بوده و به سبب همین خصوصیت مورد پذیرش قرار نگرفت.

عبد الله بن مسعود نیز بعدها چون می‌ترسید که همین ویژگی قرآنش، از میان رود، مصحف خود را به عثمان تحویل نداد و مورد خشم او قرار گرفت. «۲» پس از رحلت رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم در راستای سیاست منع نقل و نگارش حدیث و نیز اجرای سیاست رویگردانی از تفسیر، تهیه مصحفی مجرد از نکات تفسیری برای مقام خلافت امری (۱)- جهت اطلاع از این ویژگی بنگرید به تاریخ قرآن رامیار، ۳۶۲

(۲)- تاریخ قرآن رامیار، ۳۵۵، ۴۴۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۶

ضروری بود. لـذا خلفـای اولیه در عرض سیاست ممنوعیت نقل و نگارش حـدیث، به تجریـد قرآن از تفسیر هم روی آوردنـد. «۱» منتهی این موضوع در دوره ابو بکر زمینه اجتماعی لازم را نداشت و اقدام ابو بکر در حد تهیه مصحف شخصی او باقی ماند. اما در دوران عثمان و با شیوع اختلاف قرائت، زمینه انتشار مصحفی واحد و با حذف نکات تفسیری فراهم شد.

اما درباره قسمت بعد یعنی اثبات فضیلتی برای خلفای اولیه، باید گفت: اگر روایات پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و اله و سلم خطاب به علی علیه السّلام مبنی بر ضرورت جمع کامل قرآن صحیح و قابل قبول باشد- آنچنان‌که اهل سنت نیز این روایات را نقل کرده و آن را دلیل تأخیر بیعت علی علیه السّلام با ابو بکر می‌داننـد «۲»- در این صورت این روایـات فضـیلتی انحصـاری را برای علی علیه السّلام به عنوان وصـی پیـامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم و دارای مأموریت از جانب آن حضـرت علیه السّلام اثبات می کننـد. لـذا موضوع جمع قرآن توسط ابو بکر و عمر و زیـد بن ثابت- آن هم با دغـدغه‌های مبنی بر خطر از بین رفتن قرآن- بیان فضـیلتی برای این عده جهت تحت الشعاع قرار دادن فضیلت علی علیه السّلام است. منتهی به عقیده سید جعفر مرتضی بعدها دیگران از کار خلیفه و همفکران او استفاده سیاسی و تبلیغی کرده‌اند «۳» و به کـار ابو بکر و عمر چنـان رنگی داده‌انـد که گویـا آنـان در این خصوص مأموریتی الهی انجام داده‌اند.

صاحب تفسیر المبانی در این خصوص می‌نویسد:

«اگر گفته شود که چرا اگر جمع قرآن اقدام خیری بود، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم به انجام آن مبادرت نکرد با آنکه آن حضرت اولی به انجام آن بود، در پاسخ خواهم گفت: از آنجا که خداوند به رسول خود وعده حفظ قرآن را داده و آیات آن را در قلب آن حضـرت تثبیت کرده بود و آن حضـرت هم آن را بر امت خود مرتب خوانده و فرائض و احکام (۱)- جهت اطلاع بیشتر از این مطالب بنگرید به تاریخ عمومی حدیث، ۷۳ بحث رویگردانی و جلوگیری از تفسیر قرآن

(۲)- الاتقان، ۱/ ۲۰۴

(۳)- حقایق هامه حول القرآن الکریم ۱۳۲: السیاسهٔ الذکیه

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۷

آن را آموزش می‌داد، در سایه استمرار تلاوت و آموزش قرآن، از کتابت و جمع آن بی‌نیاز بود، چنانکه مسلمانان نیز خود را بی‌نیاز از جمع قرآن احساس می کردند و ...

نکته دیگر آنکه رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله و سـلم امت خود از حوادث پس از رحلت خود تـا روز قیـامت آگـاه کرده بود. از جمله به مردم خبر داد که ابو بکر متولی جمع و تـالیف قرآن خواهـد بود ... لـذا پیامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم دوست داشت که پس از رحلت، این فضـیلت ابتدا برای ابو بکر و به دنبال او برای عثمان بن عفان باقی بماند. آری خداوند این فضـیلت را برای خلفاء رسول خـدا برگزیـد ... و رسول خود را هم از دنیـا خارج نساخت مگر آنکه بشارت جمع قرآن توسط خلفا را به وی اعلام فرمود. و این از حکمت‌های لطیف خداوندی در این خصوص است.» «۱»

اضافه می گردد که اهل سنت جهت تاکید بر این موضوع- یعنی فضیلت‌تراشی برای خلفا در موضوع جمع قرآن- روایات مختلفی را هم نقل کرده‌اند که «ابو بکر اول من جمع المصحف» «۲» چنانکه بعـدها نظیر این روایات را درباره اقـدام عثمان نیز نقل کردند. در صـورتی که این گونه روایـات هم بـا روایـاتی که جمع قرآن را در دوره رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله و سـلم اثبـات می کنـد و از افرادی به عنوان جامعـان قرآن در این عصـر نـام می‌برد، تناقض دارد و هم با روایاتی که از علی علیه السّلام به عنوان نخستین جامع قرآن پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم نام می‌برد، در تعارض است.

دلیل انتخاب زید بن ثابت چه بود؟

سؤال مهمی که در جمع قرآن در دوره ابو بکر و حتی در دوره عثمـان مطرح است، آن است که چرا این مـاموریت را به عهـده زید گذاشـتند؟ در سـخنان ابو بکر چنین آمده بود که: «تو جوانی خردمند هستی که تهمتی متوجه تو نیست». اما با وجود شخصـیت‌هایی

(۱)- مقدمتان فی علوم القرآن ص ۲۳ و ۲۴ با اندکی تلخیص

(۲)- همان ماخذ، ۲۳

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۸

چون عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، معاذ بن جبل که هرکدام طبق سخنان پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم جایگاه ویژه‌ای دارند- علی علیه السّلام که حساب خـاص خود را دارد- وجه انتخـاب زیـد چه بود؟ برخی تصور می‌کننـد که علت انتخاب زیـد جوانی و بانشاطی او بوده است، اما قرائن به جا مانـده درباره شخصـیت او حکایت از موضوع دیگر دارد و آن همسویی زیـد بن ثابت با خلفا است. به این صورت که او روز سـقیفه به جـای دفـاع از سـعد بن عبـاده انصاری با ابو بکر بیعت کرد، در دوره خلافت عمر یکی از جانشـینان عمر- به هنگـام ترک مـدینه از سوی خلیفه- بود. تـا آخرین روزهـای خلافت عثمان وفادار به او مانـد و در دوره خلافت علی علیه السّلام در هیچ‌یک از جنگهای او شرکت نکرد و با علی علیه السّلام همراهی نداشت، «۱» این‌ها همه دلایل انتخاب زید بن ثـابت از سوی خلفـا و ترجیـح او بر عبـد الله بن مسـعود و ابی بن کعب به شـمار می‌رود. موضوع دیگر در این زمینه آنکه: اگر خلفا مساله تهیه یک مصـحف عاری از نکات تفسیری را با بزرگان صـحابه در میان می‌گذاشـتند، آنان همکاری نمی‌کردند. اما آن را با زیـد بن ثـابت که جوان بود و بـا آنـان از نظر سیاسـی همسو به شـمار می‌آمـد، در میان گذاشـتند و او را به انجام آن راضـی کردند به‌طوری که پس از پـذیرش گفت که جابجـایی کوههـا برای او از انجام چنین کاری راحت‌تر بود. محمود ابوریه در خصوص عـدم شرکت علی علیه السّلام در جمع قرآن در دوره ابو بکر می‌نویسد:

«از عجیب‌ترین اموری که مـایه حیرت است آن‌که ایشـان در میـان کسانی که جمع قرآن و کتابت آن را در عهـده داشـتند، نام علی علیه السّلام را نبردنـد، نه در زمـان ابو بکر و نه در زمـان عثمـان، و دیگرانی را نام بردنـد که درجه ایشان در علم و فقه از او نازل‌تر بود. آیا علی علیه السّلام در این‌باره چیزی نمی‌دانست؟ یا مورد وثوق نبود؟ یا مشورت با او و شرکت دادن او در این کار روا نبود؟ خـدایا! خدایا! عقل و منطق حکم می‌کنند که علی علیه السّلام اوّل کسـی بود که شایسـته این (۱)- جهت اطلاع بیشتر از شخصـیت سیاسی زید بن ثابت و همسویی او با خلفا بنگرید به حقایق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۱۳۳: الخط السیاسی لزید بن ثابت

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۶۹

کار بود و بزرگتر کسـی که باید شـرکت کند. به این جهت که به او صفات و مزایایی عطا شده بود که برای دیگر صحابه مهیا نبود. به تحقیق پیغمبر او را زیرنظر خود تربیت کرد و مـدت درازی تحت کفـایت پیغمبر بود و از آغاز شاهـد نزول وحی بود تا روزی که وحی منقطع گشت، به‌طوری که هیـچ آیه‌ای از آیـات قرآن از دست او نرفته بود. پس هرگـاه در این امر مهم از او دعوت نشود، در چه مورد بایـد دعوت شود؟ و اگر عـذرهایی برای انحراف خلافت از او و دادن به ابو بکر بتراشـند و از او دربـاره خلافت مشورت نخواهنـد، برای دعوت نکردن درباره جمع و کتابت قرآن چه عـذری دارنـد و قاضـی عادل در این‌باره چه حکم می‌کند؟ حقا امری عجیب است و بر ما نیست جز آن‌که کلمه‌ای بگوییم که چیزی جز آن نـداریم: «یا علی شـگفتا! در هیـچ چیز تو را انصاف ندادنـد.» «۱»

نقدی بر قضایای جمع قرآن به وسیله زید

در روایـات جمع قرآن آمـده بود که زیـد، آیـات قرآن را از روی اشیاء به غـایت متفرق ماننـد جریـده‌های نخـل، سـنگهای سپیـد، اسـتخوان شـانه شتر و حتی حافظه‌هـای مردم جمع کرده است و نیز این دسـتور العمـل مورد توجه او قرار گرفت که آیات قرآن را با

شهادت دو شاهد قبول کند، اولا ـ این سؤال مطرح است که چرا زید بن ثابت از هیچ نسخه مکتوب قرآنی از مصاحف صحابه استفاده نکرد؟ ثانیا مراد از حافظه‌های مردم به عنوان یکی از منابع زید بن ثابت چیست؟

آیا این به معنای آن است که قسمت‌هایی از قرآن تا آن زمان به هیچ عنوان حتی در اشیاء متفرق مکتوب نبوده است، پس تکلیف روایاتی که تصریح می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم کاتبان خود را فرامی‌خواند تا آیات را بنگارد چه می‌شود؟ نکته دیگر آن‌که معنای شهادت دو شاهد برای پذیرش آیات قرآنی چیست؟ ابن حجر عسقلانی در (۱)- اضواء علی السنه المحمدیه، ۲۴۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۰

معنای آن می‌نویسد: «مراد از دو شاهد حفظ و کتابت است» «۱» یعنی زید آیاتی را می‌پذیرفت که هم در حافظه‌های حفاظ و هم بر نوشته‌ها ثبت شده باشد. لکن باید گفت این حدسی است که روایات دیگر در همین موضوع آن را تأیید نمی کند، از جمله این قسمت حدیث که: زید بن ثابت دو آیه آخر را تنها نزد خزیمهٔ بن ثابت انصاری یافت و به این جهت این آیات را از وی پذیرفت که وی از سوی رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم ملقب به «ذو الشهادتین» بود. یا آنکه عمر آیه رجم را عرضه کرد، اما چون کسی با او شهادت نداد، زید آن را نپذیرفت. اگر این قرائن را بپذیریم نتیجه‌ای که به دست می‌آید آنکه زید بن ثابت آیاتی را پذیرفته که حداقل دو تن به قرآنیت آن شهادت داده باشند. با این نتیجه‌گیری ثابت می‌شود که مبنای قرآن- لااقل در بخشهایی از آن- چیزی جز خبر واحد نبوده است و می‌دانیم که این موضوع با نقل تواتری قرآن که از مسلّمات بین شیعه و سنی است کاملا ناسازگار است. لذا این فصل را با گفتاری از آیت الله خویی به پایان می‌بریم که می‌نویسد:

«اگر فرض کنیم که ابو بکر در ایام خلافت خود جامع قرآن بوده است، کیفیتی که در روایات جمع قرآن در این دوره بازگو شده قطعا دروغ است، چون جمع قرآن مستند به نقل تواتری مسلمانان است به این صورت که جامع قرآن، قرآنی را که به نحو تواتر در حافظه‌های مردم وجود داشته در مصحفی مدون ساخت» «۲»

ج- جمع قرآن در دوره عثمان «۳»

اشاره

یکی از مراحل زمانی جمع قرآن که اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد، جمع قرآن در زمان خلافت عثمان است. این جمع به معنای از بین بردن اختلاف قراءات و یکی (۱)- الاتقان، ۱/ ۲۰۵

(۲)- البیان، ۲۵۷

(۳)- در تالیف این قسمت و فصل آخر کتاب از مقاله «مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن» از مؤلف همین اثر چاپ شده در مقالات و بررسیها به شماره ۶۳ برحسب اقتضاء استفاده شده است.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۱

ساختن مصاحف است. به این ترتیب باید گفت دلیل اصلی چنین جمعی، وجود اختلافاتی بود که تا زمان عثمان در عرصه قراءات قرآنی پدید آمده و روزبه‌روز در حال گسترش بود. اما سؤال اصلی در این است که اختلاف قراءات، ریشه در چه زمانی داشته و در دوره عثمان در چه سطحی قرار داشت؟ جهت پاسخگویی به این سؤال لازم است که بحثی پیرامون قراءات، ریشه‌ها و اقسام اختلاف قراءات داشته باشیم.

تمهید موضوع: اهمیت بحث قراءات در اسلام

قرآن کتـابی است که تلاـوت و قرائت آن اهمیت ویژه‌ای دارد. دلیـل این موضوع اثر گـذاری ویژه‌ای است که در مقـام قرائت برای قاری و مسـتمع پیش می‌آیـد. این مطلبی است که هم آیات قرآن بر آن دلالت دارد و هم روایات متعـدد آن را تاییـد می‌کنـد و در فصـلهای گذشـته کم‌وبیش شواهـدی بر این موضوع گذشت. بحث اختلاف قراءات در حوزه قرآن از لوازم موضوعیت قرائت قرآن است. البته در عـالم علم و دانش، اختلاف نسـخه‌های یک کتاب واقعیتی انکارناپـذیر است. اما هرگز دامنه اختلاف نسـخه‌های یک کتاب به وسعت دامنه اختلاف قراءات نیست. این موضوع از جهتی به دلیل اهمیت اصل قرائت نسبت به قرآن است. و از طرف دیگر معلول این حقیقت است که هویت قرآن در درجه نخست شـنیداری است تا دیـداری و نوشـتاری، با تذکر به این نکته که قرائت هم امری سـماعی است نه اجتهادی. به عبارت دیگر حقیقت قرآن عبارت از آیاتی است که رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله و سـلم پس از دریافت از ناحیه خدای تبارک و تعالی آن را بر مردم و حتی کاتبان وحی خوانده و آنان با اسـتماع خود از پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سـلم اسـلام آن را نوشـته‌اند. علاـوه بر آن رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله و سـلم به‌طور مکرر در نمازها و تلاوتهای روزانه و شبانه آیات قرآن را خوانده و عامه مردم بارها و بارها این آیات را شنیده‌اند. مسلمانان اولیه در طبقه صحابه نیز به همین ترتیب قرآن را به فرزنـدان و نسل بعد از خود منتقل کرده‌اند، به‌طوری که قرآن از نقل تواتری برخوردار شده است. ضـمنا در عرض این پدیده، کتابت و تدوین

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۲

قرآن هم- به‌طوری که قبلا به تفصیل گذشت- از زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم مورد توجه بوده است.

برخی از روایات نشان می‌دهد که در بین اصـحاب پیامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم قرائت همه صـحابیان در یک سـطح نبود. بلکه برخی از جهت کیفیت قرائت بر دیگری امتیـاز داشـتند. به عنـوان مثـال پیـامبر صـلی اللّه علیه و اله و سـلم دربـاره قرائت ابن مسـعود فرمود:

«هرکس می‌خواهد که قرآن را تروتازه به مانند نزول آن دریافت کند، آن را به قرائت ابن ام عبد، قرائت کند» «۱»

و نیز درباره قرائت ابن بن کعب انصاری فرمود:

«اقرؤکم ابیّ»، «۲»

این روایـات نشان‌دهنـده اختلاـف قراءات اصـحاب از جهت کیفیت و تـأثیر بر مسـتمع است. به سـبب چنین تـأثیری است که رسـول گرامی اسـلام قرائت قرآن با «صوت حسن» یا «صوت حزین» را توصـیه فرمود. نیز خود گاهی به قرائت برخی از اصـحاب ماننـد عبد الله بن مسعود گوش فرامی‌داد، «۳» اما این گونه روایات به بحث اختلاف قرائت به معنای مصطلح آن ارتباط ندارد و به عبارت دیگر بایـد دید که آیا اختلاف قرائت به معنایی که در کتب قراءات مطرح است اساسا ریشه‌ای در زمان رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله و سلم داشـته است یـا خیر؟ پاسـخ شـیعه و اهل سـنت در مقابل این سؤال یکسان نیست. شـیعیان به اسـتناد روایاتی که از امامان علیهم السّـلام رسیده است، هرگونه اختلاف قرائتی را در عصر پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم انکار می‌کنند، در صورتی که اهل سنت با اسـتناد به روایات «نزول قرآن بر اساس هفت حرف» برای اختلاف قراءات، ریشه‌هایی در عصر رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم جستجو کرده‌اند. لذا لازم است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. (۱)- مقدمتان فی علوم القرآن، ۳۶

(۲)- اسد الغابهٔ، ۱/ ۶۲

(۳)- اسد الغابه، ۳/ ۲۸۳- ۲۸۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۳

بررسی اختلاف قرائت در عصر رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم

گفته شد که اهل سنت معتقد به نزول قرآن براساس هفت حرف شده و به عقیده آنان این حروف از جهت نحوه قرائت تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است.

اهل سنت در این خصوص روایات متعددی در کتب حدیثی، تفسیری و علوم قرآنی خود نقل کرده‌اند، به‌طوری که برخی مانند دکتر عبد الصبور شاهین در خصوص این روایات ادعای تواتر کرده‌اند. از محققان معاصر، آیت اله خویی در البیان و علامه سید مرتضی عسکری در القرآن الکریم و روایات المدرستین مجموعه‌ای از این روایات را آورده و اختلافات آنها را نشان داده‌اند. «۱»

ذیلا به چند نمونه از این روایات اشاره می‌گردد:

۱- عبد الرحمن بن ابی بکره از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم فرمود که:

«جبرئیل به من گفت: قرآن را براساس یک حرف بخوان. میکائیل گفت از جبرئیل روایت‌های بیشتر را تقاضا کن، جبرئیل گفت: پس براساس دو حرف بخوان و به همین ترتیب پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم قرائت‌های بیشتر را تقاضا کرد تا به ۶ یا ۷ حرف رسید- شک از ابوکریب از راویان حدیث است- جبرئیل ضمنا گفت این قراءات همگی شفابخش و کفایت‌کننده است، تا وقتی که آیه عذابی به آیه رحمت و آیه رحمتی به آیه عذاب تبدیل نشود مثل آنکه هلم را تعال بگویی.» «۲»

۲- ابیّ بن کعب از پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم نقل می‌کند که او جبرئیل را در منطقه «احجار المراء» ملاقات کرد و به او گفت:

«من به سوی امتی برانگیخته شده‌ام که از امی‌ها هستند. در بین آنها بچه، برده، افراد پیر و ناتوان وجود دارند. جبرئیل گفت: در این صورت قرآن را بر هفت حرف بخوانند.» «۳» (۱)- البیان، ۱۷۷ الی ۱۷۸، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۲۱ الی ۱۳۵

(۲)- البیان، ۱۷۵ به نقل از منابع متعدد

(۳)- البیان، ۱۷۵ به نقل از منابع متعدد

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۴

۳- معروف‌ترین حدیث در این خصوص، منازعه عمر بن خطاب و هشام بن حکیم است که خلاصه آن به قرار زیر است:

«عمر بن خطاب گوید: در عصر پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم روزی مشاهده کردم که هشام بن حکیم در نماز خود، سوره فرقان را به گونه‌ای غیر از آنچه رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم به من آموخته بود، قرائت می‌کند. صبر و درنگ کردم تا نماز او به پایان رسید، سپس او را کشان کشان به نزد پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم بردم. به آن حضرت گفتم: هشام سوره فرقان را به حروفی غیر از آنچه شما به من آموخته‌اید قرائت می‌کند، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم فرمود: ای هشام سوره را تلاوت کن. چون هشام سوره را همان‌گونه که از او شنیده بودم تلاوت کرد، پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم فرمود: «به همین صورت نازل شده است». سپس رو به من کرد و گفت:

ای عمر تو هم تلاوت کن، من نیز سوره فرقان را به همان شکل که پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم به من آموخته بود، قرائت کردم. رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود، «به این صورت هم نازل شده است» و سپس گفت: بدانید که قرآن براساس هفت حرف نازل شده و به هر حرف که برای شما میسّر بود آن را قرائت کنید» «۱»

جدا از اختلافات شدیدی که در متن روایات «احرف سبعه» وجود دارد «۲» و در نتیجه موجب سستی اعتماد انسان به اصل روایات می‌گردد، مشکل بزرگی که از قدیم برای دانشمندان اهل سنت وجود داشته، پیدا کردن توجیه قابل قبولی برای این روایات است.

ابن العربی معتقد بود که در تعیین مراد احرف سبعه هیچگونه نص و اثری نرسیده و به این جهت، دانشمندان در تعیین آن به اختلاف افتاده‌اند. «۳» ابن حبان از دانشمندان قرن چهارم گوید:

«در توجیه حروف هفتگانه، سی و پنج بیان مختلف از ناحیه دانشمندان نقل شده (۱)- صحیح مسلم، ۱/ ۵۶۰، صحیح بخاری، ۶/ ۵۸۲، سنن ابوداود، ۲/ ۷۵۰، جامع البیان، ۱/ ۱۰

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۲۱ الی ۱۳۰، البیان، ۱۷۷ الی ۱۷۸

(۳)- البرهان، ۱/ ۲۱۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۵

است. و پس از نقل آنها می‌افزاید: این نظرات که از ناحیه اهل علم و لغت در معنای نزول قرآن براساس هفت حرف بیان شده بعضا شبیه یکدیگر بوده، همه آنها محتمل است و احتمال توجیهات دیگری نیز در این‌باره وجود دارد.» «۱»

دانشمند دیگری بنام مرسی درباره همین توجیهات گوید:

«در این توجیهات نظراتی وجود دارد که نه مبنای آن روشن بوده و نه قائل آن شناخته شده است. علاوه بر آن در بین آنها مطالبی دیده می‌شود که حقیقتا قابل فهم نیست، ضمن آنکه بیشتر این توجیهات با حدیث عمر و هشام بن حکیم نیز تعارض دارد.» «۲»

مشکل دیگری که برای دانشمندان اهل سنت به وجود آمده موضوع جمع کردن بین اقدام عثمان (در جمع‌آوری قرآن براساس قرائت واحد) و نزول قرآن براساس هفت حرف است. بنابر تحقیق ابن جزری در این زمینه مشخصا دو نظریه به شرح زیر وجود دارد:

«۱- پاره‌ای از فقهاء، قاریان و متکلمان به این نظریه متمایل شدند که مصاحف عثمانی مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای است که خداوند قرآن را براساس آن نازل ساخته و بر احدی از امت جایز نیست که نسبت به نقل حرفی از این حروف اهمال ورزد.

۲- جمهور دانشمندان از قدیم و جدید بر این عقیده‌اند که مصاحف عثمانی تنها بر اساس حرفی از حروف هفتگانه نوشته شده و این حرف منطبق با آخرین عرضه قرآن از ناحیه رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم بر جبرئیل است. به گفته ابن جریر طبری قطعا در آخرین عرضه قرآن، حروفی از قرآن نسخ شده و تغییر یافت و اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم بر حرفی اتفاق نظر کردند که نسبت به قرآنیت آن در آخرین عرضه مطمئن شدند و حروف (۱)- به جهت آشنایی با این توجیهات بنگرید به الاتقان، ۱/ ۱۶۴ الی ۱۷۰

(۲)- الاتقان، ۱/ ۱۷۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۶

خارج از آن را ترک کردند.» «۱»

اما در مقابل ادعاهای ذکر شده که حدسیاتی بیش نیست، سؤالات دیگری نیز وجود دارد که جدا غیرقابل پاسخ است. برخی از این سؤالات به قرار زیر است:

۱- وقتی ماهیت حروف هفتگانه به درستی شناخته نشده و به گفته ابن عربی نصّ و اثری هم در تعیین آن نرسیده است، چگونه می‌توان ادعا کرد که مصاحف عثمانی مشتمل بر احرف سبعه نوشته شده یا نه؟

۲- به فرض که در نزول قرآن براساس حروف هفتگانه گشایش و رخصتی برای مردم در انتخاب قرائت دلخواه بوده است، چرا دست تقدیر الهی پدیده‌ای در عرصه قراءات قرآن به وجود آورد که مایه اختلاف در بین مسلمانان گردد، با آنکه روایات زیادی در نهی از اختلاف وارد شده است؟ «۲»

۳- در صورتی که یکی از اهداف نزول قرآن براساس حروف هفتگانه، مراعات حال ناتوانان امت از جمله پیران و بی‌سوادها بوده باشد، عثمان با چه مجوّزی سدّ باب رحمت کرده و حروف هفتگانه را به حرف واحد مبدّل ساخته است؟ مگر می‌توان عصر و دوره‌ای را تصور کرد که چنین افرادی وجود نداشته باشند؟

بـا توجه به این مشـکلات، شـیعه- با الهام از امامان خود- از همان آغاز، انـدیشه نزول قرآن براساس وجوه گوناگون را مورد تردید قرار داد و قائل به نزول کتاب خدا براساس حرف و قرائت واحد گشت. در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده:

«قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است، اختلاف تنها از ناحیه راویان پدید آمده است» «۳»

در حدیث دیگر، فضیل بن یسار گوید:

«به ابو عبد الله صادق علیه السّلام گفتم: مردم گویند که قرآن براساس هفت حرف نازل شده (۱)- النشر فی القراءات العشر، ۱/ ۱۳.

(۲)- البیان، ۱۸۲

(۳)- الکافی، ۲/ ۶۳۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۷

است، امام فرمود: دشمنان خدا دروغ گفته‌اند، قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است.» «۱»

تعبیر: «کـذبوا اعـداء الله» در کلاـم امـام صـادق علیه السّـلام احتمالا اشاره به توطئه‌چینی زنادقه دارد که درصـدد بوده‌انـد تا از طریق تصـرّف در قراءات قرآنی و احیانا جایگزینی کلمات مترادف به جای یکـدیگر، به تدریج عبارات قرآن را از بین برده، در مورد نصّ واقعی قرآن امر را بر مردم مشتبه سازند. «۲» اما با توجه به اراده خداوند در حفظ قرآن «۳» و معروفیت کتاب الهی در نزد مسلمانان، این توطئه به ثمر نرسید و در این میان موضـعگیری امامان شیعه که اندیشه نزول قرآن براساس هفت حرف را قاطعانه رد کردند، از عوامل دیگری است که در خنثی شدن توطئه زنادقه مؤثر بوده است.

با این تجزیه و تحلیل روشن می‌گردد که پدیده اختلاف قرائت در عصر رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم معنا و مفهومی نداشته و مسـلمانان به همـان شـکل که قرآن را- در مجـالس قرآن یا قرائت نماز- از رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله و سـلم دریافت کرده بودند، قرائت می‌کرده‌اند. چنانکه در مسأله جمع قرآن در زمان ابو بکر نیز از اختلاف قرائت، سخن به میان نیامده است.

خلافت عثمان و ظهور اختلاف قرائت

از مجموعه روایات تاریخی به دست می‌آید که اختلاف قرائت قرآن، پدیده‌ای متعلق به دوران خلافت عثمان است. البته برخی ماند طبری منشأ این اختلافـات را دوره ابو بکر و عمر احتمـال داده‌انـد. «۴» امـا به نظر می‌رسـد که در خلاـفت این دو نفر، اختلاـفی که موجب اضطراب در جامعه شود و به تخطئه قاریان نسبت به یکدیگر بینجامد، در کار (۱)- الکافی، ۲/ ۶۳۰

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۸۴، گزیده کافی، ۱/ ۳۴۵

(۳)- الحجر، ۹ که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» (۴)- تاریخ قرآن رامیار، ۴۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۸

نبود. اما در حدود سال ۲۵ هجری دامنه این اختلافـات در بین قاریـان و معلمان قرآن چنان اوج گرفت که برخی قرائت برخی دیگر را تخطئه کرده و حتی به تکفیر یکـدیگر پرداختند. «۱» در این‌جا بود که مقام خلافت تصـمیم گرفت که اقدام سـریعی در ریشه‌کن سـازی قراءات صـورت دهـد. ابتـدا در زمینـه اختلاـف قراءات در ایـن دوره شواهـدی نقـل کرده و سـپس علـل ایـن اختلافـات را پی‌می گیریم:

۱- ابوقلابه نقل می‌کند که عثمان در دوران خلافتش به چند نفر از قاریان دستور داد که قرائت را به مردم بیاموزند. معلمین مشغول تعلیم قرائت شدنـد. در این میان جوانان و کودکان نیز قرائت را فرامی‌گرفتند ولی در قرائت اختلاف می‌کردند، تا جایی که اختلاف آنـان به گـوش معلمین رسـید و بعضـی از معلمین نیز قرائت بعضـی دیگر را کفر و زنـدقه معرفی می‌کردنـد و این اختلاـف تـدریجا شدیدتر می‌شد تا به گوش عثمان رسید. وی در ضمن خطبه‌ای به مردم چنین گفت:

«شما که در نزد من در مرکز کشور اسلامی هستید، در قرائت اختلاف کرده، کلمات آن را غلط تلفظ می‌کنید، کسانی که از من و مرکز دورند و در نقاط و شهرهای دوردست زندگی می‌کنند، اختلاف در قرائت و در میان آنان طبیعتا بیشتر است، پس شما یاران پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم قرآنی بنویسید که مدرک و مرجع قرآنهای دیگر باشد و مردم با مراجعه به آن قرآن اختلافاتشان را برطرف سازند.» «۲»

۲- همین روایت را سیوطی به نقل از مصاحف ابن اشته چنین نقل کرده است:

«در عهد عثمان مردم در قرائت قرآن دچار اختلاف شدند به‌طوری که شاگردان و معلمان به پیکار و زدوخورد پرداختند. این خبر به عثمان رسید. او به مردم (مدینه) گفت: شما که در حضور من قرآن را تکذیب کرده و در قرائت آن به لغزش افتاده‌اید، قطعا آنان که دورترند، میزان تکذیب و خطایشان بیشتر خواهد بود. این اصحاب (۱)- مباحث فی علوم القرآن، ۸۳

(۲)- البیان، ۲۴۴، التمهید فی علوم القرآن، ۱/ ۳۳۷ به نقل از الاتقان

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۷۹

محمد صلی اللّه علیه و اله و سلم جمع شوید و برای مردم مصحفی بنویسید که راهنمای آنان باشد. در اینجا بود که عده‌ای جمع شدند و برای مردم قرآنی نوشتند ...» «۱»

۳- بخاری پس از ذکر سند از قول انس بن مالک می‌نویسد:

«حذیفهٔ بن یمان بر عثمان وارد شد در حالی که قبل از آن با اهالی شام در فتح ارمنستان و آذربایجان حضور داشت. حذیفه از اختلاف سربازان (شامیان و عراقیان) در مسأله اختلاف قراءات به وحشت افتاده خود را به عثمان رساند و به او گفت: ای امیر مؤمنان این امّت را دریاب قبل از آنکه همانند یهود و نصاری در کتاب خود دچار اختلاف گردند، در اینجا عثمان به دنبال حفصه فرستاد و به او گفت که مصحف خود را (همان مصحفی که در خلافت ابو بکر فراهم شده بود) بفرست تا از آن مصحف نسخه برداری کنیم و سپس آن را به سوی تو بازگردانیم.» «۲»

با توجه به این قرائن، پدیده اختلاف قرائت در عصر صحابه غیر قابل انکار است. اما اینکه عوامل اختلاف چه بوده است، این پرسش نیاز به تأمّل و بررسی دارد. به عقیده برخی از محققان اختلاف قرائت در این دوره در درجه نخست معلول اختلاف مصاحف صحابه با یکدیگر است. «۳» و از آنجا که پس از رحلت رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم برخی از صحابه به نقطه‌هایی از جامعه عزیمت کرده و متصدی امر قرائت در آن نقطه شدند، مردم آن نقطه نیز تابع قرائت آن صحابی شده و در ترجیح قرائت او بر صحابی دیگری تعصّباتی از خود نشان دادند. به عنوان مثال یزید نخعی گوید:

«من و حذیفه در مسجد کوفه بودیم که شنیدیم کسی بانگ می‌زند: هرکس تابع قرائت ابو موسی اشعری است به زاویه باب کنده مراجعه کند و هرکس تابع قرائت عبد الله بن مسعود است به زاویه دیگر- که نزدیک به سرای عبد الله است- مراجعه کند. آنها در قرائت آیه‌ای اختلاف پیدا کردند. گروهی می‌خواندند: «و اتمّوا الحجّ و العمرهٔ للبیت (۱)- الاتقان، ۱/ ۲۱

(۲)- صحیح بخاری، ۶/ ۵۸۱

(۳)- التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۰

، و عده‌ای می‌خواندند: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، «۱»

به همین ترتیب اختلافات دیگر پدید آمد که اکثرا ناشی از زواید تفسیری در حاشیه مصاحف صحابه بوده است. «۲»

اما از اصحابی که در این دوره صاحب مکتبی در قرائت بوده‌اند می‌توان از عبد الله بن مسعود در کوفه، ابو موسی اشعری در بصره، ابی بن کعب در شام و مقداد بن اسود در حمص نام برد. بنابر شواهد به‌جامانده این مصاحف در مواردی با یکدیگر اختلاف داشت

که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف- خلط نصوص قرآن با برخی از نکات تفسیری در پاره‌ای از مصاحف

ب- اجتهادات برخی از صحابه در تبدیل برخی از کلمات قرآن با مترادف آن

ج- ترتیب سوره‌های قرآن در مصاحف «۳»

از موارد فوق، مورد سوم ارتباطی با موضوع اختلاف قراءات ندارد، اما بدون شک دو عامل نخست در پیدایش اختلاف قرائت نقش اساسی داشته است. در کنار عوامل یاد شده همچنین می‌توان از ناقص بودن رسم الخط عربی در ثبت برخی از کلمات قرآن و نیز تأثیر لهجه‌های قبائل در تلفظ برخی از کلمات، یاد کرد که به سهم خود در اختلاف قرائت پاره‌ای از کلمات قرآن اثر داشته است. دلیل این مطلب آن است که اولاً: عثمان به گروه جمع‌آوری قرآن دستور داد که قرآن را براساس لهجه قریش بنویسند. «۴» ثانیا: پس از خاتمه کار گروه، آنگاه که اغلاطی در رسم الخط مصحف مشاهده کرد بر طبق روایتی گفت: اگر املاکننده از هذیل و نویسنده از ثقیف بود، این لغزشها به وجود نمی‌آمد. «۵»

باری عثمان آن عده از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم را که در مدینه بودند، جمع آورد و در این (۱)- المصاحف، ۱۸

(۲)- مباحث فی علوم القرآن، ۸۵

(۳)- جهت اطلاع بیشتر بنگرید به المصاحف، ۶۰ الی ۸۸ باب اختلاف مصاحف الصحابه، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۱ تحت عنوان باب اختلاف مصاحف الصحابه

(۴)- الاتقان، ۱/ ۲۰۸

(۵)- همان، ۲/ ۳۲۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۱

کار با آنان مشورت کرد و همه بر ضرورت قیام به این کار به هر قیمتی که تمام شود، اتفاق نظر داشتند. ابن اثیر می گوید: عثمان اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم را جمع کرد و موضوع را با آنان در میان گذاشت و همگی نظر حذیفه را تأیید کردند. «۱»

کمیته یکی کردن مصاحف

عثمان به سرعت به یکی کردن مصاحف اقدام کرد. نخست در پیامی عام خطاب به اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم، آنان را به مساعدت در انجام این عمل دعوت نمود، سپس چهار تن از خواصّ خود را برای اجرای این کار برگزید که عبارت بودند از: زید بن ثابت که از انصار بود و سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر و عبد الرحمن بن حارث بن هشام که از قریش بودند. این چهار تن اعضای اولیه کمیته یکی کردن مصحفها به شمار می‌آمدند که زید بر آنان ریاست داشت، چنان‌که از اعتراض و مخالفت ابن مسعود نسبت به انتخاب زید برمی‌آید. او (ابن مسعود) گفت: مرا از این کار کنار می‌زنند و آن را به مردی (زید) می‌سپارند که قسم به خدا، آن‌گاه که او در طلب مردی کافر بود، من اسلام را پذیرفته بودم. «۲»

به عقیده برخی از محققان: با توجه به مخالفتهای مذکور، عثمان خود مسؤولیت این چهار تن را به عهده گرفت ولی آنان از عهده انجام این کار برنیامدند و برای انجام کاری در این حد مهم به افرادی کاردان و با کفایت نیاز داشتند. لذا از ابی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلح، انس بن مالک، عبد الله بن عباس، مصعب بن سعد، عبد الله بن فطیمه- و به روایت ابن سیرین و ابن سعد و دیگران، از پنج تن دیگر- که جمعا ۱۲ نفر بودند کمک گرفتند.

در این دوره ریاست با ابی بن کعب بود که او آیات قرآن را املا می‌کرد و دیگران (۱)- تاریخ قرآن، معرفت، ۹۹- ۱۰۰ به نقل از کامل ابن اثیر

(۲)- همان مأخذ به نقل از فتح الباری، ۹/ ۱۷

می‌نوشتند. بـه نقـل ابـو العـالیه، اینـان قرآن را از مصـحف ابیّ بـن کعـب گردآوردنـد. ابی بـن کعـب خـود املاـ می‌کرد و دیگران می‌نوشتند. «۱»

ابن حجر گوید:

«گویا در اوّل، کار با زید و سعید بود، چه، عثمان پرسید: کدام بهتر می‌نویسند؟ گفتند:

زید، سپس پرسـید: کدام فصـیح‌ترند؟ گفتند: سعید، آنگاه گفت: سعید املا کند و زید بنویسد. سپس اضافه می‌کند آنان به افرادی نیاز داشـتند که مصـحفها را به تعـدادی که بایـد به مناطق بفرسـتند، بنویسـند، لذا افراد مذکور را اضافه کردند و برای املا از ابی بن کعب کمک گرفتند.» «۲»

در گزارش دیگری که بخاری در صحیح آورده است:

«... عثمـان پس از شـنیدن اخطـار حـذیفه نزد حفصـه فرسـتاد کـه صـحیفه‌های قرآنی را پیش مـن بفرست تـا آنهـا را در مصـحف‌ها رونویسی کنم و اصل را به تو برگردانم.

حفصه [پس از قـدری تعلل صـحف را نزد عثمان فرسـتاد و وی زیـد بن ثابت، عبـد الله ابن زبیر و سـعد بن عاص و عبـد الرحمن بن حارث بن هشام را مأمور کرد تا آن صـحیفه‌ها را در مصحفها رونویسی کنند. او به سه نفر از این جمع که از قریش بودند گفته بود: هرگاه شـما و زیـد بن ثبت بر سـر چیزی از قرآن اختلاف پیدا کردید، آن را به زبان قریش بنویسـید، چون قرآن به زبان قریش نازل شـده است. آنان کار رونویسـی قرآن را به پایان رساندند و عثمان به هر ناحیه‌ای یکی از این مصـحفها را فرسـتاد و دسـتور داد تمام صحیفه‌های دیگر را که وجود داشت بسوزانند.» «۳»

در تعـداد مصاحف عثمانی اختلاف‌نظر وجود دارد، برخی تعـداد این مصاحف را چهار و برخی شـش نسـخه گفته‌اند. «۴» به فرمان عثمان هریک از این مصاحف را به (۱)- تاریخ قرآن معرفت، به نقل از مصاحف سجستانی، ص ۳۰

(۲)- تاریخ قرآن آیهٔ الله، معرفت ۱۰۱ به نقل از فتح الباری، ۹/ ۱۶، التمهید فی علوم القران، ۱/ ۳۳۹

(۳)- پژوهشهایی درباره قرآن و وحی، ۱۲۱

(۴)- مباحث فی علوم القرآن، ۸۴

مرکزی از مناطق اسلامی فرستادند که از جمله آنها شام، کوفه، مکه و مصر بوده است.

عثمان همراه هر مصـحفی یک قاری نیز اعزام کرد تا بـدین وسـیله قرائت واحـدی از قرآن در سراسـر جامعه رواج یابـد. «۱» چنانکه گـذشت او دسـتور داد تا سایر مصاحف سوزانده و یا شسـته شود. از این جهت به حرّاق یا خرّاق المصاحف مشـهور گشت. «۲» این اقـدام عثمـان گرچه مورد انتقـاد برخی قرار گرفت، اما اکثر صـحابه از کار عثمان جانبـداری کردنـد و مقیـد به اسـتفاده از مصاحف عثمانی شدند. «۳»

تحلیلی بر اقدام عثمان، امتیازات، کاستی‌ها

اشاره

اقدام عثمان در جمع قرآن مشـهور به توحید مصاحف است. این کار در عصر و شرایط خود اقدامی مثبت و مؤثر بود و به‌طور موقت

نیز چاره‌ساز و برطرف‌کننده نابسامانیها در حوزه اختلاف قرائت قرآن. به‌طوری که ابو احمد عسکری گفته است:

«مردمان تا چهل و اندی سال قرآن را از مصاحفی تلاوت می‌کردند که مطابق رسم الخط عثمانی به وجود آمده بود تا آنکه خلافت به عبد الملک رسید. در این زمان بود که اغلاط و تصیحفات- در زمینه قرآن- رو به ازدیاد نهاد و این اغلاط سراسر عراق را دربر گرفت.» «۴»

اما این اغلاط که ابو احمد عسکری گفته، چه طبیعت و ماهیتی داشت که منجر به پیدایش نوع جدیدی از اختلاف قرائت گشت؟ لازم است جهت آشنایی با آن به دو موضوع اساسی توجه شود:

اوّل- ویژگی رسم الخط مصاحف عثمانی

دوم- اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر (۱)- القران الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۹۷

(۲)- صحیح بخاری، ۶/ ۵۸۱

(۳)- لمحات من تاریخ القرآن، ۱۶۱

(۴)- مباحث فی علوم القران، ۹۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۴

اول- ویژگی رسم الخط مصاحف عثمانی

اشاره

به عقیده صاحب‌نظران، خط عربی در عصر نزول قرآن ویژگی‌های خاصی داشته که اهّم آن به قرار زیر است:

۱- ابتدایی بودن خط

در جامعه عربی آن روز، خط در مراحل ابتدایی خود به سر می‌برد. از این‌رو اصول آن استوار نشده بود و مردم عرب فنون خط و روش نوشتن صحیح را نمی‌دانستند و بسیاری از کلمات را به قیاس تلفظ می‌نگاشتند. هنوز آثاری از آن در رسم الخط کنونی باقی است. در آن رسم الخط کلمه به شکلی نوشته می‌شد که به چند وجه قابل خواندن بود. نون آخر کلمه را به شکلی می‌نوشتند که با «ر» فرقی نداشت و نیز شکل «و» با «ی» یکی بود. چه بسا، میم آخر کلمه را به شکل «و» و «د» را به صورت کاف کوفی و عین وسط را به شکل «ه» می‌نوشتند ...

به علت همین نارسائی‌ها در رسم الخط بود که برخی از پیشینیان، از آن سلب اعتماد نموده، بسیاری از موارد ابهام قرآن را غلط پنداشته و از خطاکاریهای نویسندگان اصلی قرآن شمرده‌اند.

۲- بی‌نقطه بودن حروف

یکی از عواملی که در قرائت قرآن مشکلات فراوان ایجاد می‌کرد، بی‌نقطه بودن حروف معجمه (نقطه‌دار) و جدا نساختن آن از حروف مهمله (بی‌نقطه) بود. لذا میان «س» و «ش» در نوشتن هیچ فرقی نبود. همچنین میان «ب» و «ت» و «ث»، «ج» و «ح» و «خ»،

«ص» و «ض»، «ط» و «ظ»، «ع» و «غ»، «ف» و «ق»، «ن» و «ی» خواننده باید از دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص دهد که حرف موجود، جیم است یا حا یا خا و ...

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۵

از این جهت در آیه ۶ سوره حجرات در قرائت کسایی آمده است: ان جاءکم فاسق بنبأ فتثبّتوا. و در قرائت دیگران، فتبیّنوا، ابن عامر و کوفیان خوانده‌اند: «ننسز»، و دیگران: «ننشزها»، ابن عامر و حفص «یُکَفِّرُ عَنْکُمْ» و دیگران «نکفّر» قرائت کرده‌اند.

۳- خالی بودن خط از علائم و حرکات

در مصاحف اولیه کلمات عاری از هرگونه اعراب و حرکات ثبت می‌شد. وزن و حرکت اعراب و بنای کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیرعرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. و حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند دشوار بود تا بدانند هیأت کلمه چگونه است. مثلا: «اعلم» فعل امر است یا فعل متکلم مضارع و یا احیانا افعل التفضیل و یا ماضی از باب افعال.

نافع آیه ۱۱۹ سوره بقره: و لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِیمِ را به صیغه نهی و دیگران فعل مضارع مجهول خوانده‌اند.

حمزه و کسایی آیه ۲۵۹ سوره بقره: قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ را به صیغه فعل امر خوانده‌اند و دیگران فعل مضارع متکلم. «۱»

آیهٔ ا ... خویی می‌نویسد که:

«اگر ملاحظه شود مصحفهای اولیه از نقطه و شکل (اعراب و حرکات) خالی بوده، و مردم تنها از طریق صحابه‌ای که همراه قرآن‌های عثمانی اعزام شده بودند، قرآن را فراگرفتند و قراءات دیگر را- که مخالف رسم الخط یا قرائت آن صحابی بود- ترک می‌نمودند، از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که پس از مدتی بین قاریان شهرها اختلافاتی بروز کند» «۲» (۱)- التمهید، ۲/ ۹ الی ۴۰. تاریخ قرآن معرفت، ۱۴۱- ۱۴۷

(۲)- البیان، ۱۶۵ از قول ابن ابی هاشم

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۶

۴- نبودن الف در کلمات

یکی دیگر از عواملی که در رسم الخط مشکل می‌آفرید، نبودن الف در رسم الخط آن روز است. خط عربی کوفی از خط سریانی نشأت گرفته است. در خط سریانی، مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را اسقاط می‌کردند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، الفهای وسط کلمه را نمی‌نوشتند.

مانند: «سموت»- سماوات

این امر (انداختن الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشأ اختلاف قرائت گردید مثلا:

نافع و ابو عمرو و ابن کثیر ما یَخْدَعُونَ را «و ما یخادعون الا انفسهم» خوانده‌اند و نیز آیه وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها ...، که حمزه و کسایی و شعبه آن را «حرم» با کسرهای مهمله خوانده‌اند. وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی ... را برخی، «وعدنا» و برخی «واعدنا» خوانده‌اند. نافع فِی غَیابَتِ الْجُبِّ را «فی غیابات» خوانده است. «۱»

۵- تأثیر لهجه قبایل

قبایل عرب، احیانا در مورد حرکات الفاظ، ابدال حروف، تقدیم و تأخیر، تذکیر و تأنیث باهم اختلاف داشتند. «۲»

خلاصه اینکه این گونه عوامل- که برخی اشاره شد- موجب گردید که قراء بر سر رسیدن به قرائت واحد، باهم اختلاف کنند. و هریک طبق اجتهاد خود و دلایلی که در دست داشتند قرائت خود را توجیه می کردند.

باری به‌طوری که گفته شد، از آنجا که قرائت قرآن امری سماعی و متکی به نقل و روایت بود، تجرید رسم الخط از نقطه و علائم املایی مشکلی در امر قرائت ایجاد نمی کرد، لکن به مرور زمان خصوصا آنگاه که ملل غیرعرب به اسلام روی آوردند و به (۱)- التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۹ الی ۴۰

(۲)- همان ماخذ، ۲/ ۱۶- ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۷

فراگیری قرآن و قرائت آن راغب شدند، رسم الخط مصاحف عثمانی مشکلات متعددی در عرصه قرائت به وجود آورد و غلطخوانی رو به توسعه نهاد، به‌طوری که اصلاح رسم الخط امری اجتناب‌ناپذیر گردید. البته جای شگفتی است که در مورد رسم الخط مصاحف عثمانی نیز- با تمام نواقصی که داشت- برخی از دانشمندان اهل سنت گرفتار غلو و تعصّب شده و نظریات عجیبی بیان کرده‌اند، مثل آنکه برخی قائل به توقیفی بودن رسم الخط شده و کیفیت آن را به تعیین پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم دانسته‌اند. «۱»

برخی مانند زرقانی معتقدند که نویسندگان مصاحف به این دلیل از درج نقطه و علائم املایی- بر کلمات قرآن- خودداری کردند که کلمات قرآنی مستعد پذیرش قراءات مختلف و نیز مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای گردد که بدان نازل شده است. «۲» در صورتی که به گفته برخی از محققان:

«معلوم و مسلم است که در آن زمان خط عربی بدون نقطه و علامت بوده و عرب در ابتدای آموختن کتابت بوده و از این جهت نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری را نمی‌دانسته است.» «۳»

به‌هرحال مشکلات غلطخوانی قرآن که ناشی از نقصان رسم الخط آن بود، سرانجام موجب گردید که فکر اصلاح رسم الخط به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد. اما قبل از پرداختن به این چاره‌اندیشی لازم است درباره اختلاف نسخه‌های مصاحف عثمانی با یکدیگر و دلیل آن نیز گزارشی آورده شود.

دوم- اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر

در برخی از منابع آمده است که نسخه‌های مصاحف عثمانی دارای اختلافاتی با (۱)- مناهل العرفان، ۱/ ۳۷۵ به نقل از ابن المبارک، المدخل لدراسة القرآن الکریم، ۳۰۷ از قول جمهور دانشمندان

(۲)- مناهل العرفان، ۱/ ۲۵۱ الی ۲۵۴

(۳)- تاریخ قرآن معرفت، ۱۱۶.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۸

یکدیگر بوده است. البته اختلافات نه چندان زیاد که اساس اختلافات جدیدی در بین مردم- در حوزه اختلاف قرائت- را به وجود آورد. اما به هر جهت این اختلافات از نظر محققان و اهل نظر پوشیده نماند. به‌طوری که ابن ابی داود سجستانی در کتاب

«المصاحف» در بابی با عنوان «اختلاف مصاحف الامصار» به ذکر این اختلافات پرداخت. «۱»

نویسنده تفسیر المبانی نیز فصل پنجم مقدمه تفسیر خود را به این امر اختصاص داده و در این خصوص می‌نویسد:

«مصحف اهل مدینه و عراق در دوازده حرف، مصحف شام و عراق در چهل حرف و مصحف اهل کوفه و بصره در پنج حرف با یکدیگر اختلاف داشته است». «۲» نمونه‌ای از این اختلافات در این کتاب چنین آمده است: «در مصحف اهل مدینه، آیه ۱۳۲ از سوره بقره با تعبیر: «و اوصی» نگارش یافته، در صورتی همین آیه در مصحف عراق به صورت: «و وصّی» آمده بود. همچنین در مصحف اهل مدینه آیه ۱۳۳ از سوره آل عمران به صورت: «سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ» بدون واو، اما همین عبارت در مصحف عراق به صورت: «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ» یعنی با واو آمده بود و به همین ترتیب ...». «۳»

اما در پاسخ به این سؤال که چرا نسخه‌های مصاحف عثمانی به صور مختلف نوشته شد، باید گفت: به عقیده بزرگان اهل سنت، این اختلافات امری حساب شده بوده و نباید آن را معلول اشتباه کاتبان قرآن در دوره عثمان دانست. به عنوان مثال نویسنده تفسیر المبانی پس از درج اختلافات نسخ‌های مصاحف عثمانی می‌نویسد: «اختلافات ذکر شده همگی از نظر معنی صحیح بوده و در مفاد و معنا استوار است، به‌گونه‌ای که مجالی برای منتقدان به آنها باقی نمی‌گذارد». «۴» او همچنین معتقد است که: «اختلافات (۱)- المصاحف، ۴۹ الی ۵۸

(۲)- مقدمتان فی علوم القرآن، ۱۱۷

(۳)- همان مآخذ، ۱۱۷ الی ۱۲۲

(۴)- مقدمتان فی علوم القرآن، ۱۲۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۸۹

یاد شده همه منسوب به دوره رسول خدا صلی اللّه علیه و اله و سلم بوده و آن حضرت در هر دوره‌ای از زندگانی خود قرآن را به گونه‌ای قرائت فرموده است، بنابراین دگرگونی برخی از کلمات در نسخه‌های مصاحف عثمانی ناشی از فراموشی ناقلان و سهو کاتبان نیست». «۱» از دانشمندان معاصر نیز عبد العظیم زرقانی و محمد ابو شهبه پس از طرح مسئله اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر، آن را امری کاملا حساب شده اعلام کرده‌اند. «۲» زرقانی در توجیه اختلافات می‌نویسد: «مصاحفی که عثمان به نقاط مختلف فرستاد مشتمل بر حروف هفتگانه- به همانگونه که نازل شده بود- در نسخه‌های مختلف نوشته شد، زیرا در هیچ روایتی وارد نشده که عثمان به نویسندگان دستور بدهد که قرآن را براساس یک حرف بنویسند و شش وجه دیگر را فروگذارند» «۳». اما در نقد اظهارات یاد شده باید گفت: این مطالب از ادعاهایی است که در اثبات آنها دلایل محکمی وجود ندارد و به عکس در نقض آنها شواهد متعددی در کتب علوم قرآنی وارد شده است از جمله:

۱- وجود خطا و اشتباه خاصّه در رسم الخط مصاحف عثمانی مورد اعتراف برخی از صحابه از جمله شخص عثمان و عایشه قرار گرفته و ابن ابی داود سجستانی در کتاب المصاحف فصلی را به این موضوع اختصاص داده است. «۴»

۲- به عکس نظر زرقانی، چنانکه قبلا گذشت ابن جزری اشتمال مصاحف عثمانی به یک حرف و ترک حروف ششگانه دیگر را به جمهور علمای اهل سنت نسبت داده است. «۵»

۳- اینکه زرقانی گفته است: «در هیچ روایتی نیامده است که عثمان به نویسندگان دستور دهد که قرآن را براساس یک حرف بنویسند و شش حرف دیگر را فروگذارند»، (۱)- همان کتاب، ۱۲۳

(۲)- مناهل العرفان، ۱/ ۲۵، المدخل لدراسة القرآن الکریم، ۲۵۳

(۳)- مناهل العرفان، ۱/ ۳۹۲

(۴)- المصاحف، ۴۱ الی ۴۳

(۵)- النشر فی القراءات العشر، ۱/ ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۰

این سخن درستی است، اما نه به آن دلیل که علمای اهل سنت از جمله زرقانی بر آن رفته‌اند (نزول قرآن بر هفت حرف)، بلکه به این جهت که روایات مربوط به نزول قرآن به هفت حرف، اساسا در دوره عثمان وجود نداشت و این مطلب چنانکه گذشت از جعلیات زنادقه بوده که در قرن دوم اتفاق افتاده است.

۴- شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد نسخه‌های مصاحف عثمان قبل از تصحیح نهایی و مقابله با یکدیگر به مراکز فرستاده گشت. در این مورد ابن ابی داود از قول مغیره نوشته است:

«برخی از شامیان می‌گفتند: مصحف ما و مصحف اهل بصره از مصحف کوفیان صحیح‌تر است، زیرا وقتی عثمان دستور داد که مصحف‌ها را بنویسند، مصحفی که برای کوفه تهیه کرده بودند بر مبنای قرائت عبد الله بود و قبل از آنکه این مصحف با سایر نسخه‌ها مقابله شود برای آنها فرستاده شد. اما مصاحفی که برای شام و بصره تهیه شده بود، پس از مقابله فرستاده شد». «۱»

با این تجزیه و تحلیل روشن می‌گردد که:

«اختلاف بین مصحفهای شهرهای مختلف، دلیل بر سهل‌انگاری در امر مقابله نسخ و حصول اطمینان از صحت آنهاست». «۲»

اصلاح رسم الخط قرآن

اصلاح رسم الخط قرآن از نیمه دوم قرن اول هجری آغاز گردید. در نخستین مرحله ابو الاسود دئلی- که از شاگردان علی علیه السّلام بود- به درخواست حاکم کوفه پاسخ داده، آمادگی خود را برای علامتگذاری قرآن اعلام کرد. «۳» او سپس با کمک نویسنده‌ای به (۱)- المصاحف، ۴۴

(۲)- تاریخ قرآن معرفت، ۱۰۸، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۹۷ با عنوان: اخطاء فی رسم المصاحف العثمانیه

(۳)- البرهان، ۱/ ۲۵۰

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۱

اعراب‌گذاری قرآن پرداخت و اعراب سه‌گانه و نیز تنوین‌ها را به صورت نقطه‌هایی بر روی کلمات قرآن قرار داد. گفته‌اند که ابو الاسود به آن نویسنده گفت: قرآن را برگیر و با رنگی متفاوت از رنگ قرآن طبق گفته‌های من نشانه‌گذاری کن. ابو الاسود به او گفت:

وقتی دیدی لبهایم را در مورد برخی گشودم و بالا بردم یک نقطه روی آن حرف قرار ده (فتحه) و هرگاه در تلفّظ حرفی لب‌هایم را پایین آوردم، نقطه‌ای زیر آن بگذار (کسره) و اگر لب‌هایم را در مورد حرفی بستم یک نقطه در وسط آن بنویس (ضمه) و در صورتی که همراه با این حرکات حرفی را با غنّه ادا کردم دو نقطه در همان موضع بگذار (تنوین‌ها). «۱» به این ترتیب با ابداع نقطه‌های اعرابی ابو الاسود تمام قرآن نقطه‌گذاری (اعراب‌گذاری) شد. لکن هنوز مشکل غلطخوانی به دلیل عدم تمایز حروف مشابه باقی بود تا آنکه دو تن از شاگردان ابو الاسود به نامهای نصر بن عاصم لیثی و مجبی بن یعمر عدوانی دنباله کار استاد را گرفته، به اعجام قرآن یا نقطه‌گذاری حروف متشابه مانند ج، ح، خ، ر، ز، ... روی آوردند «۲»، و سرانجام با وضع علائم همزه و تشدید از سوی خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵) و نیز تبدیل نقطه‌های اعرابی ابو الاسود به علائم کنونی توسط همین دانشمند، اصلاح رسم الخط قرآن به مرحله کمال خود رسید «۳» و مشکلات ناشی از رسم الخط- که بر قرائت درست قرآن تأثیر می‌گذاشت- برطرف گردید. ناگفته نماند که علامت‌گذاری قرآن در ابتدا از سوی مردم و حتی برخی از دانشمندان با مخالفت‌هایی همراه گردید و دلیل آن ترس از خلط عوامل غیر قرآنی با نصّ قرآن بود. لکن به دلیل نقش انکارناپذیر این علائم در

درست‌خوانی قرآن، به تدریج مردم از این علائم استقبال کردند و پس از مدتی این علائم به صورت جزیی از رسم الخط قرآن درآمد. «۴» (۱)- مباحث فی علوم القرآن، ۹۲

(۲)- مناهل العرفان، ۳۳۷۱

(۳)- الاتقان، ۴/ ۱۸۴

(۴)- مناهل العرفان، ۱/ ۴۰۲، مباحث فی علوم القرآن، ۹۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۳

۱۰ قرآن و قراءات در گذر زمان

مقدمه: مکاتب قرایی در اسلام

از مباحث گذشته اجمالاـ این نتیجه حاصل گردید که قرآن کریم در دوره صحابه و تابعین، از جهت نحوه قرائت دستخوش اختلافاتی گردید که این اختلافات معلول مسائلی طبیعی از جمله نقصان رسم الخط عربی بوده است.

همچنین گفته شد که جهت رفع این مشکلات، به تدریج اصلاحاتی در حوزه رسم الخط آن به وجود آمد، اما باید گفت: پس از اصلاح رسم الخط قرآن گرچه درست خوانی قرآن تحقق یافت، لکن اختلاف قرائت کاملا برچیده نگشت، به این دلیل که از اواخر قرن نخست هجری علل دیگری در جامعه به ظهور رسید که به سهم خود در پیدایش نوع جدیدی از اختلاف قرائت مؤثر واقع شد. اما این علل چه بود؟ در پاسخ باید گفت: مهمترین علت اختلاف قرائت در قرن دوم به بعد دخالت رأی و اجتهاد از ناحیه گروه‌های مختلف خصوصا قاریان، نحویون، متکلمان، فقهاء و مفسران در ابداع قراءات مختلف یا ترجیح پاره‌ای از قراءات بر قراءات دیگر بوده است. از برخی از شواهد به دست می‌آید که در بین گروه‌های یاد شده مهمترین اختلاف در بین قاریان و نحویون بوده است. به این معنی که قاریان به ظاهر تابع سنت بودند و از این جهت اعمال رأی و اجتهاد در قرائت قرآن را جایز نمی‌دانستند. بلکه معتقد بودند که قرائت باید مبتنی بر نقل و سماع باشد «۱»، در صورتی که در بین علمای نحو، عده‌ای با تعصّب به فن و صناعت خود، اجتهاد در قرائت را- خصوصا برای کسانی که به لغت و عربیت آشنا (۱)- النشر فی القراءات العشر، ۱/ ۱۷

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۶

بودند- جایز شمرده و معتقد بودند که هر قرائتی که با قواعد عربی تطابق داشته باشد، می‌توان آن را به عنوان قرائت صحیح اختیار کرد، گرچه مخالف نقل یا رسم الخط مصحف باشد. «۱» از دانشمندانی که با توجه به این مبنا قرائت را تابع اصول و قواعد نحوی دانسته‌اند می‌توان از ابو العباس مبرّد، ابو عمرو عیسی بن عمر ثقفی، محمد بن احمد بن شنبوذ و ابو بکر محمد بن مقسم بغدادی یاد نمود. «۲» مراجعه به کتابهایی که در فنّ قرائت و تفسیر نوشته شده، خواننده را در جریان بسیاری از اختلافات قاریان و نحویون قرار می‌دهد «۳»

مطابق برخی از شواهد در مواردی قاریان نحوی به دلیل پیروی از رأی و اجتهاد خود در مسیر قرائت یا پرداختن به قراءات شاذّ، از ناحیه فقها و قاریان، مورد تخطئه و انکار قرار گرفته و در شرایطی مجبور به توبه و عدول از آراء خود شدند، چنانکه می‌توان به جریان محاکمه و مجازات دو تن از قاریان نحوی بزرگ در قرن چهارم هجری به نامهای ابن شنبوذ و ابن مقسم بغدادی اشاره کرد. «۴»

اما جدا از اختلاف قاریان و نحویون، در بین قاریان نیز قرائت قرآن از عارضه اجتهاد و اعمال‌نظر در امان نماند، آن هم به این دلیل که از اوائل قرن دوم هجری، قرائت قرآن در بین قاریان به فنّ و صنعتی تبدیل گشت که در پرتو آن نبوغ و ورزیدگی خود را در

امر قرائت به نمایش می‌گذاشتند. در این شرایط هرکسی تلاش می‌کرد تا با اجرای قرائتی متفاوت با قرائت دیگران موقعیتی برای خود در جامعه کسب کند. برخی از قاریان جهت این منظور، رنج سفر را بر خود هموار کرده و با سر زدن به قبایل مختلف در جریان لهجه‌های آنان از تلفّظ کلمات قرآن قرار گرفته، و سپس در قرائت خود اعمال می‌کردند. (۱)- حقایق هامهٔ حول القرآن الکریم، ۲۷۵

(۲)- النشر فی القراءات العشر، ۱/ ۱۷، التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۳۱

(۳)- التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۳۵۲، غلو فی الادب

(۴)- همان کتاب، ۲/ ۳۱، ۲۱۶، ۲۲۰.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۷

زرکشی در کتاب البرهان گزارش مفصلی از سفرهای اساتید قرائت خصوصا از قرن سوم به بعد، به نقاط مختلف درج کرده است. «۱» علامّه عسکری در خصوص تلاش قاریان در این دوره می‌نویسد:

«عده‌ای از قاریان، نصوص قرآن را بر آن دسته از قواعد زبان عرب که با آن مانوس بودند عرضه داشته و در برخی از کلمات- که به زعم خود مخالفت با قواعد مورد نظرشان بود- تغییراتی وارد کردند، آنان همچنین از بین لهجه‌های مختلف، لهجه‌هایی را گزین کرده و کلمات قرآن را از جهت تلفّظ بر آن انطباق دادند.

قاریان بدین وسیله در استقصای لهجه‌های قبایل مسابقه‌ای در بین خود به وجود آوردند و حاصل این مسابقه آنکه هرگونه تغییر و تبدیل در نصوص قرآن را- اعم از آنکه شاذ یا غیر آن باشد- قرائت نامیدند. آنان همچنین کار خود را علم قرائت نام گذاشته و خود را به عنوان قاریان مطرح ساختند. آنان بدین وسیله وجاهت و پایگاهی به هم زده و این تصور را به وجود آوردند که تنها آنان متخصص در علم قرائتند، غافل از آنکه با کار خود زمینه تغییر کلام خدا را فراهم ساخته‌اند. به عنوان یک نمونه از کار چنین قاریانی می‌توان به مثالی که قرطبی در ذیل تفسیر آیه: صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ آورده، اشاره کرد. او می‌نویسد: تعبیر «الذین» در قرآن در هر سه حالت رفع و نصب و جر یکسان به کار رفته است اما قبیله هذیل این کلمه را در حالت رفع به صورت «الذون» و برخی از قبایل به صورت «الذین» تلفظ کرده‌اند. اما در مورد تعبیر: «علیهم» ده لهجه مختلف وجود دارد که عبارتند از: «علیهم»، «علیهم»، «علیهمی»، «علیهموا»، «علیهموا و علیهم»، که این شش وجه از ناحیه پیشوایان قرائت خوانده شده است.

اما چهار وجه دیگر یعنی: «علیهمی»، «علیهم»، «علیهم»، «علیهم» وجود دارد که از ناحیه قاریان روایت نشده، اما به گفته حسن بصری متعلق به برخی از قبایل (۱)- البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۲۴

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۸

عرب است و طبق نظر ابن انباری قرائت قرآن با این چهار وجه نیز صحیح است. «۱»

از دیگر مظاهر اجتهاد در قرائت آیات در این دوره می‌توان از اجتهادات کلامی و فقهی یاد کرد که نسبت به موارد قبلی محدودتر بوده است. مثلا پاره‌ای از معتزله- با اعتقاد به تنزیه خداوند- در آیه: وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلِیماً اللّه را به نصب قرائت کردند تا موسی فاعل تکلّم باشد نه خداوند. «۲» به همین ترتیب برخی در آیه: فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ کلمه «اقتلوا» را «اقیلوا» قرائت کرده‌اند با این تصور که امر به قتل نفس از ناحیه خداوند جایز نیست «۳». و از همین قبیل است اختلاف قرائت در کلمات «لمستم» و «لامستم»، و «یطهرون» و «یطّهّرن» که هرکدام احکام ویژه‌ای را به دنبال دارد. «۴»

باری با توجه به گسترش اجتهاد در مسیر قراءات، از قرن دوم به بعد قاریان بزرگی پا به عرصه وجود گذاشتند که مع الاسف بعضا به انکار و تخطئه قراءات یکدیگر نیز اقدام می‌نمودند. از این قاریان مکاتب متعددی در حوزه قراءات به ظهور رسید که این قراءات بعدها در کتبی با عنوان «القراءات» تدوین گردید به‌طوری که تا قبل از ابن مجاهد- که به انتخاب قرائت هفت قاری مبادرت

ورزیـد- می‌توان از عـده زیـادی یاد نمود که در کتابهای خود به ضـبط و تـدوین قراءات قاریان بزرگ- به شـکل منفرد یا مجتمع- روی آوردند.

برخی از این عده عبارتند از:

۱- ابو عبید قاسم بن سلام انصاری (م ۲۲۴)- شاگرد کسایی- نخستین کسی است که قراءات صحیح را به صورت مبسوط و مفصل در کتابی جمع نمود. وی قرائت بیست و پنج قاری را در کتاب خود معرفی کرد که قراء سبعه مشهور در شمار آن قرار داشتند. (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۲۶۳ به نقل از قرطبی، مجمع البیان، ۱/ ۱۰۵ با عنوان: القراءهٔ و الحجه.

(۲)- البحر المحیط، ۴/ ۱۳۹، التفسیر و المفسرون ذهبی، ۱/ ۳۷۷

(۳)- روح المعانی، ۱/ ۲۶۰

(۴)- البرهان، ۱/ ۳۲۶

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۱۹۹

۲- احمـد بن جـبیر بن محمـد ابو جعفر کوفی (م ۲۵۸) که کتـابی به نـام «القراءات الخمسه» نـوشت و از هر منطقه‌ای یـک قـاری را برگزید.

۳- قاضی اسماعیل بن اسحاق (م ۲۸۱) که در کتابی به معرفی بیست قرائت از قاریان مشهور پرداخت.

۴- ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در کتابی به نام «الجامع» بیست و اندی قاری را معرفی کرد.

۵- ابو بکر محمد بن احمد داجونی (م ۳۲۴) که کتابی درباره قراءات نگاشت. «۱»

شکل‌گیری قراءات سبعه با ظهور ابن مجاهد

در قرن سوم، اجتهاد در قرائت به اوج خود رسـید و در نتیجه بار دیگر تضاد و اختلاف در بین قاریان و طرفداران آنها تمایل گشت. در این شـرایط بود که ابو بکر احمـد بن موسـی بن مجاهد (م ۳۲۴) که شـیخ القراء بغـداد بود و مورد حمایت دسـتگاه خلافت قرار داشت، تصـمیم گرفت قراءات را در چنـد قرائت اصـلی محـدود کنـد، و به آنها شـهرتی بدهد. او با تلاش زیاد نظر مساعد وزیر ابن مقله را نسبت به اسکات مخالفان تصمیم خود جلب نمود. آن‌گاه ۷ قاری را از پنج مرکز انتخاب کرد:

از کوفه سه قاری: حمزهٔ بن حبیب (م ۱۸۸)، عاصم بن النجود (م ۱۲۷)، علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹)

از بصره: ابو عمرو بن علاء البصری (م ۱۵۴)

از مکه: عبد الله بن کثیر (م ۱۲۰)

از شام: عبد الله بن عامر (م ۱۱۸)

از مدینه: نافع بن عبد الرحمن (م ۱۶۹) «۲» (۱)- مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، ۴۰ الی ۴۵

(۲)- بنگرید به التمهید فی علوم القرآن ۱/ ۲۲۸، برای ترجمه کامل قراء سبعه ر. ک. البیان، ۱۲۶ الی ۱۴۲

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۰

وی کتاب «السبعهٔ» را در این خصوص تألیف کرده و «الشواذ» را به دیگر قراءات اختصاص داد.

در رابطه با کار ابن مجاهد باید پاسخ چند سؤال را روشن نمود:

۱- کار ابن مجاهد مبتنی بر چه ملاکهایی بود؟

۲- آیا او قادر به انتخاب برترین قراآت شد؟

۳- با چه واکنش‌هایی از سوی جامعه علما و قاریان روبرو شد؟

۴- کار او در مجموع مؤثر و درست بود یا ناصواب و خطا؟

در خصوص سؤال نخست به نظر می‌آید کار ابن مجاهد بر مبنای ملاکهایی بوده است. در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات آمده است که ابن مجاهد در انتخاب قاریان هفتگانه تابع دو معیار بود:

۱- قاری باید از سوی مردم سرزمینش با اتفاق‌نظر مواجه باشد (شأن اجتماعی)

۲- این قاریان از غنای علمی در قرائت، لغت و زبانشناسی برخوردار باشند، این عدّه مقری و دانای به قرائت و آشنا به لغت و معنای کلام و قراءات شاذ بوده و اهل نقد و نظر نیز باشند «۱» (بعد علمی)

مرحوم طبرسی در مقدمه مجمع البیان به دو مطلب دیگر نیز اشاره می‌کند که علت این انتخاب را بیشتر توجیه می‌کند:

۱- این عده عمده اهتمام و فرصت خود را درباره قرائت مصروف داشته و از دانش فزونتری نسبت به دیگر قرار برخوردار بودند. لذا شغلشان تمام‌وقت قرائت بود.

۲- قرائت این قراء لفظا و سماعا به طرز مسند به دست آمده است. «۲» (۱)- مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، ۵۵، البرهان، ۱/ ۳۲۹

(۲)- مجمع البیان، ۱/ ۷۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۱

بررسی واکنش‌ها نسبت به کار ابن مجاهد

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نه در عصر ابن مجاهد و نه حتی در قرنها پس از وی، انتخاب ابن مجاهد از هر جهت مورد تصویب و اتفاق‌نظر قاریان دیگر قرار نگرفت.

به عنوان مثال، از معاصران ابن مجاهد، دانشمندانی معتقد بودند که عمل ابن مجاهد ملاک واقعی نداشته است، زیرا در بین ائمه قرائت، قاریان دیگری بوده‌اند که از قراء سبعه برتر بوده‌اند. عده‌ای دیگر از دانشمندان، ابو بکر بن مجاهد را در انتخاب هفت قرائت نکوهش و ملامت نموده، گفته‌اند که کلمه «هفت» گاهی سبب اشتباه در میان قرائتها و وجوه هفتگانه قرآن شده است. از جمله منکران کار ابن مجاهد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱- احمد بن عمار مهدوی می‌گوید:

«لقد فعل مسبّع هذه السبعه ما لا ینبغی له و اشکل الامر علی العامهٔ بایهامه ...»

زیرا افراد کم‌اطلاع تصور می‌کنند که این هفت قرائت همان حروف و وجوه هفتگانه است که در روایات وارد گردید است.

۲- اسماعیل بن ابراهیم قراب در «شافی» می‌گوید:

تنها قرائت هفت تن از قاریان را انتخاب نمودن و دیگر قرائت‌ها را رد کردن، برپایه هیچ دلیل و روایتی استوار نیست و تنها جمع‌آوری یکی از متأخران است که چون بیش از هفت قرائت را نمی‌دانسته است، همان قرائت‌های هفتگانه را در کتابی جمع‌آوری نموده و آن را کتاب «السبعه» نامگذاری کرد و همان کتاب در میان مردم منتشر شد.

۳- ابو محمد مکی می‌گوید:

بعضی از دانشمندان علم قرائت در کتابهای خویش نام بیش از هفتاد قاری را آورده‌اند که بعضی از آنها از نظر مقام علمی بالاتر از این هفت نفر می‌باشند ... بنابراین چگونه می‌توان تصور نمود که تنها قرائت این هفت تن با حروف هفتگانه قرآن موافق باشد؟

آیا این مطلب انحراف از مسیر حقیقت نیست؟

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۲

۴- شرف مرسی می‌گوید:

بیشتر افراد بی‌اطلاع گمان می‌کنند که منظور از حروف هفتگانه همان قرائت‌های هفتگانه است، ولی این یک جهالت و نادانی زشت بیش نیست. «۱»

۵- ابن جزری می‌گوید:

هر قرائتی که:

الف- با قواعد و لغت عرب ولو از یک جهت موافق باشد،

ب- با یکی از قرآنهای عثمان و لو به‌طور احتمال مطابقت کند،

ج- سندش هم صحیح باشد،

همان قرائت صحیح است و نمی‌توان آن را رد نمود. بلکه این قرائت یکی از وجوه هفتگانه‌ای است که قرآن براساس آن نازل شده است و برای مسلمانان لازم و واجب است که قرائت آن را بپذیرند. حال از قاریان هفتگانه نقل شود یا از دیگر قاریان که مورد قبول می‌باشند. «۲»

ابن جزری ضمنا سه قرائت دیگر هم به هفت قرائت ضمیمه نمود و در کتاب خود به نام «النشر فی القراءات العشر» به بیان آن پرداخت. آن سه قرائت از افراد زیر می‌باشد:

۱- خلف بن هشام

۲- یعقوب بن اسحاق حضرمی

۳- یزید بن قعقاع

باید گفت برخلاف عده‌ای از مخالفان ابن مجاهد، ابن جزری به مخالفت علمی پرداخته و غرض او کوبیدن و سیاسی دانستن انتخاب پاره‌ای از قراءات نیست.

در مقابل واکنشهای منفی و مخالفتها با کار ابن مجاهد، عده‌ای از دانشمندان اهل سنت به تأیید کار وی پرداخته، آن را توجیه نمودند. چنان‌که از قرن چهارم به بعد کتابهای بسیاری در توجیه قرائت‌های هفتگانه ابن مجاهد تألیف گردید. در مجموع موج موافقان (۱)- نقلها همگی از البیان، ۱۶۱ و ۱۶۲

(۲)- النشر فی القراءات العشر، ۱/ ۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۳

وی چندین برابر موج مخالفان وی است. و از میان کتبی که در موافقت با وی نوشته شده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- الحجهٔ فی القراءات السبع تألیف حسین بن احمد خالویه.

۲- التیسیر فی القراءات السبع تألیف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی.

۳- الکافی فی السبعهٔ و رواتهم تألیف ابو عبد الله محمد بن شریح اشبیلی.

۴- السبعهٔ بعللها الکبیر از ابو بکر محمد بن حسن بن مقسم.

۵- الکشف عن وجه القراءات السبع و عللها و حججها از مکی بن ابیطالب.

۶- حجهٔ القراءات از ابو زرعه عبد الرحمن بن نجله.

۷- المنظومهٔ الشاطبیه (حزر الامانی و وجه التهانی) فی القراءات السبعه سروده ابو القاسم بن خیره اندلسی.

قضاوت کلی نسبت به کار ابن مجاهد

در پاسخ به این سؤال که آیا کار ابن مجاهد در مجموع مؤثر بود یا نه؟ باید گفت که به عقیده دانشمندان علوم قرآنی کار وی در

شرایط تاریخی خود کار خوب و مؤثری بوده است. البته نه بدین جهت که بهترین ملاکها را در مقام انتخاب قراءات برتر در نظر گرفت و یا احیانا بهترین انتخاب را داشت بلکه به این دلیل که از شیوع پدیده اجتهاد و رشد بدون مبنای قراءات جلوگیری کرد. چنان‌که پس از وی مکاتب جدیدی در عرضه قراءات به وجود نیامد.

در واقع کار وی به نوعی شبیه رسمیت بخشیدن به مذاهب چهارگانه اهل سنت و بسته شدن باب اجتهاد در حوزه فقه اهل سنت بود که آن نیز کاری مؤثر بود زیرا از پیدایش مذاهب فقهی بیشتر جلوگیری کرد.

می گویند:

«سأل رجل ابن مجاهد: لم لا یختار الشیخ لنفسه حرفا یحمل علیه؟»

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۴

«فقال: نحن احوج الی ان نحمل انفسنا فی حفظ ما مضی علیه ائمتنا، احوج منا الی اختیار حرف یقرأ به من بعدنا» «۱»

از این سخن پیداست که ظهور مکاتب قرائت تا قبل از وی شایع بوده ولی پس از وی متوقف گردید.

بررسی تواتر یا عدم تواتر قراءات هفتگانه

از مسائل مهم در این بحث، موضوع عدم تواتر قراءات هفتگانه است. برخلاف عده‌ای از دانشمندان اهل سنت که معتقد به تواتر قراءات هفتگانه هستند و این موضوع را با تواتر قرآن همسان می‌دانند، دانشمندان شیعه و بسیاری از محققان اهل سنت ارتباطی بین این دو قائل نیستند. به توضیح دیگر:

قرآن به اتفاق همه مسلمانان متواتر است. ولی در مورد تواتر قرائت‌ها اقوال مختلفی وجود دارد، از جمله به نظر آیهٔ اله خویی قراءات هفتگانه متواتر نمی‌باشد. ایشان دلایل زیر را در تأیید نظر خود ارائه کرده است:

۱- بررسی شرح حال راویان قراءات، موجب قطع و یقین می‌گردد که این قرائت‌ها برای ما به صورت خبر واحد نقل گردیده است نه به صورت متواتر. علاوه بر این، وثاقت بعضی از راویان این قرائت‌ها ثابت و مسلم نمی‌باشد. با این حال چگونه می‌توان گفت که این قرائت‌ها با تواتر به خود قاریان می‌رسد.

۲- دقت و تدبر در اینکه این قاریان چگونه و از کجا این قرائت‌ها را فراگرفته‌اند ثابت و روشن می‌سازد که این قرائت‌ها برای خود قاریان نیز به صورت خبر واحد نقل گردیده است نه به‌طور متواتر.

۳- اگر فرض کنیم که راویان هر قرائت تا به قاری آن در هر طبقه به حد تواتر رسیده و از افرادی بوده‌اند که هرگز بر کذب و دروغ اجتماعی نمی کنند، در این فرض (۱)- نقل از التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۲۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۵

نیز وقتی سند روایت به خود قاری می‌رسد، تواتر آن قطع می‌شود و به صورت خبر واحد درمی‌آید. زیرا هر قرائت را در اصل یک قاری خوانده و ارائه کرده است نه بیشتر.

۴- هریک از قاریان و پیروان آنان بر صحت قرائت خویش دلائلی می‌آورند و با همین دلایل نسبت به قرائت‌های دیگر اعتراض می کنند. خود این عمل نشان می‌دهد که این قرائت‌ها بر اجتهاد و نظر خود قاریان مستند است، زیرا اگر هریک از آنها به صورت تواتر و قطعی از پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم نقل می‌شد، دیگر اثبات آن محتاج دلیل و برهان نبود و انتخاب یک قرائت و اعراض از دیگر قرائتها معنی نداشت.

۵- همین نکته که عده‌ای از بزرگان و دانشمندان قسمتی از قرائتهای معمولی را انکار می کنند، خود دلیل روشنی بر عدم تواتر این قرائت‌هاست، زیرا با بودن تواتر، جایی برای نفی و انکار باقی نمی‌ماند.

چنانکه «ابن جریر طبری» قرائت ابن عامر را انکار می‌کند و قسمت زیادی از دیگر قرائتها را نیز مورد طعن و انتقاد قرار می‌دهد. بعضی از علما قرائت «حمزه» را مورد طعن و ایراد قرار داده‌اند. و بعضی دیگر قرائت «ابو عمرو» و پاره‌ای قرائت «ابن کثیر» را مردود شناخته‌اند و عده زیادی از دانشمندان اساسا هر قرائتی را که علّت و ریشه آن در لغت عرب پیدا نگردد، انکار نموده و طرفداران آن را به لغزش و اشتباه نسبت داده‌اند. «۱»

بحثی پیرامون حجیت قراءات

آیهٔ الله خویی با طرح این سؤال که آیا می‌توان با قرائت‌های هفتگانه در احکام شرعی استدلال نمود، به بحث درباره حجیت قراءات پرداخته است. وی در پاسخ می گوید:

عده‌ای از علما همه قرائت‌ها را پذیرفته‌اند و با هریک از این قرائت‌ها به احکام (۱)- البیان، ۱۵۲- ۱۵۱

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۶

شرعی استدلال می کنند. چنانکه با قرائت قاریان کوفه (غیر از حفص) به حرمت همبستر شدن با زنی که از حیض پاک شده و غسل نکرده است، استدلال نموده‌اند که آنها در آیه شریفه وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ کلمه یَطْهُرْنَ را با تشدید یعنی یَطْهُرْنَ خوانده‌اند و معنای آیه طبق این قرائت چنین خواهد بود: با آنها (همسرانتان) نزدیکی نکنید تا غسل کنند و خود را از آلودگی حیض پاک سازند.

پاسخ: حق این است که این قرائت‌ها حجیت ندارند و نمی‌توان در صورت اختلاف طبق یکی از آنها به یک حکم شرعی استدلال نمود زیرا:

اولا: ممکن است که قرائت این قاریان، اشتباه و ناصحیح باشد.

ثانیا: نه تنها دلیل شرعی و یا عقلی بر وجوب عمل به گفتار یکی از آن قاریان به طور معین در دست نیست، بلکه عقلا و شرعا پیروی کردن از غیر علم و یقین ممنوع شده است.

ممکن است کسی بگوید: این قرائت‌ها گرچه متواتر نیستند ولی به هر صورت از پیغمبر صلی اللّه علیه و اله و سلم نقل گردیده، حداقل از اقسام خبر واحد می‌باشند و دلایلی که حجیت خبر واحد را ثابت می کند، حجیت این قرائتها را نیز ثابت می‌نماید. بنابراین عمل نمودن بر طبق این قرائت‌ها، پیروی از دلیل شرعی است و از باب «ورود» یا «حکومت» و «تخصیص» از مقوله عمل به ظن خارج می‌شود.

پاسخ: اولا روایت بودن قرائت‌ها ثابت نیست تا دلائل اثبات حجیت خبر واحد، حجیت آنها را نیز ثابت نماید. زیرا احتمال دارد که این قرائتها یک نوع اجتهاد و اظهار عقیده باشد که از ناحیه خود قاریان به عمل آمده است. چنانکه تصریح برخی از علما و شواهد دیگر این احتمال را تأیید می کند.

و اگر سبب اختلاف قاریان را که خالی بودن قرآن‌ها از نقطه و حرکت بوده است در نظر بگیریم، احتمال اجتهاد قاریان بیشتر تقویت می‌شود، چنانکه ابن ابی هاشم می گوید:

منشأ اختلاف قاریان در قرائت، این بود که قرآن‌ها به وسیله اصحاب و یاران

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۷

پیامبر صلی اللّه علیه و اله و سلم به نقاط مختلف فرستاده می‌شد و مردم هر نقطه و منطقه، قرآن را که خالی از نقطه و حرکت بود، به وسیله همان صحابی فرامی گرفتند و آنچه را هم که سینه‌به‌سینه و با شنیدن یاد می گرفتند، در صورت موافقت با خط قرآن موجود بدان عمل می کردند و در صورت مخالفت، آن را ترک می‌نمودند و بدین گونه سلیقه‌های مختلف به کار افتاد و از اینجا در میان

قاریان شهرهای مختلف از نظر قرائت و تلفظ کلمات، اختلاف به‌وجود آمد.

ثانیا: دلایل حجیت خبر واحدی که راوی آن مورد اعتماد است، نمی‌تواند شامل روایت قاریان و راویان قرائت‌ها شود، زیرا همان‌طور که از ترجمه و شرح‌حال آنان روشن می‌شود وثاقت و مورد اعتماد بودن همه آنها ثابت و مسلم نیست.

ثالثا: اگر فرض کنیم که تمام قرائت‌ها بر پایه روایت استوار است، نه بر پایه اجتهاد و اظهارنظر و همچنین قبول کنیم که همه راویان این قرائت‌ها نیز ثقه و مورد اعتماد می‌باشند، باز حجیت و مدرکیت آنها ثابت نمی‌شود زیرا، علم اجمالی داریم که پاره‌ای از این قرائت‌ها قطعا از پیغمبر صلی اللّه علیه و اله و سلم صادر نشده است و پرواضح است که چنین علم اجمالی سبب تعارض در میان تمام این روایات گردیده و هریک از آنها دیگری را تکذیب خواهد نمود، در نتیجه همه آنها از حجیّت خواهد افتاد.

زیرا معتبر دانستن بعضی از آنها و ترجیح دادن آن نسبت به بعضی دیگر ترجیح بلا مرجح و انتخاب بدون امتیاز خواهد بود. در این صورت باید به مرجحات و امتیازاتی که در مورد تعارض اخبار بیان شده است، مراجعه نمود و بدون استفاده از آن مرجحات، استدلال با یکی از این قرائتها در احکام شرعی صحیح و جایز نیست. «۱»

آیت الله خویی در عین‌حال با استناد به تقریر معصومان علیهم السّلام که شیعیان را به قراءات معروف زمانشان ارجاع داده‌اند، و بر پایه روایاتی چون «اقرؤا کما یقرء الناس» و «اقرؤا کما علمتم» معتقد است که تخصیص جواز خواندن قرآن با قراءات هفتگانه یا

(۱)- توضیح بیشتر را بنگرید در کتاب البیان، ۱۶۶.

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۸

دهگانه، معنای روشنی ندارد. آری خواندن قرآن با قراءات شاذ (مانند قرائت ملك یوم الدین به صیغه ماضی ملك و نصب یوم) و مجعول (مانند قرائت إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ با رفع کلمه الله و نصب علماء) هرگز جایز نیست، لذا بهترین نظر آن است که قرائت قرآن در نماز با هر قرائتی که در زمان حضور اهل بیت علیهم السّلام معمول و متعارف بوده جایز است. «۱»

ظهور قراءات برتر در قراءات سبعه

از مسائل قابل توجه در بحث قراءات سبعه، شاخص شدن برخی از این قراءات به عنوان قرائت برتر و اولویت یافتن آنها نسبت به سایر قراءات است. از این دست قراءات می‌توان به قرائت عاصم بن ابی النجود و سپس قرائت نافع اشاره کرد و چنانکه روشن است هم‌اکنون نیز اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، قرآن را براساس قرائت این دو نفر تلاوت می‌کنند. اما به راستی دلیل این ارجحیت چیست؟

این مسأله‌ای است که قرنها ذهن دانشمندان علوم قرآنی را به خود مشغول ساخته است. مکی بن ابی طالب- که خود از صاحب‌نظران بزرگ در امر قرائت است- در باب معیار قراءات در کتاب الابانهٔ می‌نویسد:

«اکثر اختیارات مردم (دانشمندان) در مورد وجهی از قرائت بود که دارای سه شرط به شرح زیر باشد:

الف- وجهی قوی و معتبر از جهت قواعد عربی داشته باشد.

ب- با رسم‌الخط مصاحف عثمانی قابل انطباق باشد.

ج- عموم مردم پذیرای آن بوده باشند.»

او سپس در مورد شرط سوم توضیح داده است که:

«مراد از وجه مورد قبول عموم مردم، همان وجهی است که اهل مدینه و اهل کوفه بر (۱)- البیان، ۱۶۷ و ۱۶۸

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۰۹

آن اتفاق نظر داشته‌اند. این توافق، از دیدگاه دانشمندان حجت نیرومندی بود که ناگزیر آن را انتخاب می‌کردند، البته چه بسا مراد

از عموم مردم اهل حرمین (مکه و مدینه) نیز بوده باشد. اما آنان برای قراءاتی اعتبار قائل شدند که نافع و عاصم بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. لذا قرائت این دو نفر اولی به هر قرائتی بوده و دارای صحیح‌ترین سند و نیز فصیح‌ترین لهجه در عربیت است و قراءات ابی عمرو و کسایی- از جهت فصاحت- به دنبال قراءات عاصم و نافع قرار می گیرد.» «۱»

به عقیده ما، گفته این دانشمند سند محکمی در نشان دادن علت ظهور قراءات برتر در بین قراءات سبعه است، چرا که از این سخن می‌توان استنباط کرد که قرائت قرآن علاوه بر جریانی که در بین قاریان و دانشمندان علم قرائت داشته، حکایت و سرگذشتی هم در بین عامه مردم داشته است. به این صورت که قرائت کتاب الهی در بین مسلمانان، از موضوعیت ویژه‌ای برخوردار بوده و آنان با علاقه‌مندی قرائت صحیح را از طریق نقل متواتر، از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند. و در این میان، از آنجا که قرائت دو تن از قاریان بزرگ- یعنی عاصم و نافع- از انطباق بیشتری با قرائت عامه برخوردار بوده، قهرا در بین قراءات هفتگانه و غیره موقعیت مناسب‌تری به هم زده است، نه آنکه عامه مردم در هر دوره و زمان به قرائت قاری خاصی روی آورند. با توجه به این حقیقت است که در بین شیعیان، ارجاع به قرائت عامه همواره به عنوان یک اصل مورد تأکید بوده است. در حدیثی سفیان بن سمط گوید:

از ابو عبد الله امام صادق علیه السّلام درباره تنزیل قرآن پرسیدم. آن حضرت فرمود: «قرآن را همانگونه که یاد گرفته‌اید قرائت کنید.» «۲»

در روایت دیگر از قول سالم بن سلمه آمده است که شخصی در حضور امام صادق علیه السّلام آیه‌ای را به قرائتی جدا از قرائت مردم تلاوت کرد و من هم شنیدم. در اینجا امام صادق علیه السّلام فرمود: (۱)- نقل از البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۳۱

(۲)- الکافی، ۲/ ۶۳۱

«از این قرائت خودداری کن، قرآن را به همانگونه که مردم می‌خوانند قرائت کن» «۱»

با الهام از چنین روایاتی شیخ طبرسی می‌نویسد:

«باید بدانیم آنچه در مذهب امامیه معروف و در اخبار و روایات آنان شایع می‌باشد این است که قرآن به یک حرف و بر یک وجه بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده است، گرچه دانشمندان شیعه بالاتفاق قرائت قرآن را طبق قراءات متداول بین قاریان را تجویز کرده و یادآور شده‌اند که انسان می‌توانند قرآن را به هریک از این قراءات بخواند و متقابلا انتخاب خاص را- که نتوان جز به آن قرائت کرد- مکروه شمرده‌اند». «۲»

چنانکه روشن است این نظر همان چیزی است که از سوی صاحب کتاب البیان به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. (۱)- الکافی، ۲/ ۶۳۲

(۲)- مجمع البیان، ۱/ ۷۹

منابع

قرآن مجید.

[کتب

الف: اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابه، عز الدین بن اثیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق

اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نشر موسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۷ ق

الاتقان فی علوم القرآن، جلال الـدین سـیوطی، قم، منشورات رضـی، بیدار، ۱۳۶۳ ش اضواء علی السـنهٔ المحمـدیه، محمود ابو ریه، بیروت، موسسه الاعلمی، (بی تا)

ب: البیـان فی تفسـیر القرآن، سـید ابو القاسم خویی (آیـهٔ الله)، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۸ ق بحـار الانوار الجامعه لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار، محمد باقر مجلسی (علامه)، بیروت، دار الوفاء، ۱۴۰۳ ق

البحر المحیط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابو حیان توحیدی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق

ت: تاریخ قرآن، محمد عزت دروزه، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی‌زاده، مرکز نشر انقلاب، ۱۴۰۱ ق

تاریخ قرآن، محمود رامیار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش

تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، انتشارات کویر، ۱۳۷۷ ش

تاریخ قرآن، ابو عبد الله زنجانی، ترجمه سید حسام فاطمی، انتشارات افشار، (بی تا)

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۱۲

تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۵ ش

تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، محمد بن حسن الحر العاملی، اسلامیه، ۱۳۶۷ ش

تذکرهٔ الحفاظ، شمس الدین ذهبی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۴ ق

التمهید فی علوم قرآن، محمد هادی معرفت، قم، مطبعه مهر، ۱۳۷۹ ق

تاریخ الرسل و الملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۷۸ ق

تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۹ ق

تفسیر نمونه، گروهی از نویسندگان به سرپرستی آیهٔ الله ناصر مکارم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش

تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۱ ق

التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ق

تفسیر ابو الفتوح رازی، ابو الفتوح رازی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۵ ج

– خ: حقایق هامهٔ حول القرآن الکریم، جعفر مرتضی عاملی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق

د– ر: الـدر المنثور فی التفسیر بالمـأثور، جلاـل الـدین سـیوطی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق در آسـتانه قرآن، رژی بلاشـر، ترجمه محمود رامیار، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، (بی تا) دراسات قرآنیه، محمد حسـین علی الصغیر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق

الدرایهٔ فی البدایه، زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی، قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۴۰۴ ق

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود آلوسی، بیروت،

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۱۳

دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق

س– ش: سیر نگارش‌های علوم قرآنی، محمد علی مهدوی راد، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، ۱۳۷۹ ش

سنن نسایی، احمد بن شعیب نسایی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق

سنن ابو داود، سلیمان بن اشعث، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا)

سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی تا)

سنن دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، نشر استانبول، ۱۴۰۱ ق

السیرهٔ النبویه، محمد بن هشام، بیروت، دار القلم، (بی تا)

شناخت قرآن، سید علی کمالی دزفولی، انتشارات فجر، ۱۳۶۴ ش

ص-غ: صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷ ق

صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق

الصحیح من سیرة النبی الاعظم، جعفر مرتضی عاملی، قم، ناشر مؤلف، ۱۴۰۳ ق

الصافی فی تفسیر القرآن، محمد بن مرتضی معروف به فیض کاشانی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق

الطبقات الکبری، محمد بن سعد، تحقیق محمد عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق

علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، انتشارات سمت و التمهید، ۱۳۷۹ ش

ف-ل: قرآن در اسلام، سید محمد حسین طباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳ ش

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۱۴

القرآن الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۵ ق

قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش ط ۱۱

الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمد باقر الانصاری الزنجانی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق

الکشاف عن غوامض التنزیل و ...، جار الله محمود زمخشری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق

گزیده کافی، محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش

لمحات من تاریخ القرآن، محمد علی الاشیقر، بیروت، موسسه الاعلمی، ط ۳، ۱۴۰۸ ق

لسان العرب، محمد بن مکرم معروف به ابن منظور، بیروت، دار الفکر، (بی‌تا)

م-ی: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی (علامه)، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق

مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش ط ۵

مناهل العرفان فی علوم القرآن، عبد العظیم زرقانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی‌تا)

المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق

مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق

معانی القرآن، محمد باقر بهبودی، چاپخانه اسلامیه، ۱۳۷۲ ش، ط ۲

مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، مجید معارف، انتشارات نبأ، ۱۳۸۲ ش

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۱۵

مقدمتان فی علوم القرآن، احمد العاصمی و ابن عطیه، تحقیق آرتور جفری، مصر، مکتبة الخانجی، ۱۹۵۴ م

مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، عبد الهادی فضلی، ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی، انتشارات اسوه، ۱۳۶۵ ش

المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ط بیروت، ۱۹۷۶ م

المصاحف، عبد الله بن ابی داود سجستانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

المدخل لدراسة القرآن الکریم، محمد بن محمد ابو شهبه، بیروت، دار الجبل، ۱۴۱۲ ق

النشر فی القراءات العشر، محمد بن اثیر جزری، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی‌تا) نهج البلاغه، سید رضی، به کوشش صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق

نقش ائمه در احیاء دین، سید مرتضی عسکری، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۵ ش

الوحی المحمدی، سید محمد رشید رضا، قاهره، مکتبهٔ الخانجی، ۱۳۸۰ ق

مقالات:

مدخل تاریخ قرآن (۱) و (۲)، بهاء الدین خرمشاهی، فرزاد میرزایی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ ط اول

شخصیت و آثار مولف تفسیر المبانی لنظم المعانی، غلامحسین اعرابی، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۱

حسین منی و انا من حسین، محمد باقر بهبودی، یادنامه علامه امینی، موسسه انجام کتاب، ۱۳۷۵ ش

مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن، مجید معارف، مقالات و بررسیها، دفتر ۶۳ تاریخ قرآن، نولدکه- شوالی، احمد رضا رحیمی ریسه، سفینه، شماره ۱، ۱۳۸۲ ش

در آمدی بر تاریخ قرآن(معارف)، ص: ۲۱۶

برخی از منابع مؤلف القرآن الکریم و روایات المدرستین «۱»

امتاع الاسماع/ مقریزی

الاصابهٔ فی تمییز الصحابه/ عز الدین بن اثیر

بحار الانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار/ محمد باقر مجلسی

تذکرهٔ الحفاظ/ شمس الدین ذهبی

تاریخ طبری/ محمد بن جریر طبری

جامع البیان/ محمد بن جریر طبری

سنن ترمذی/ محمد بن عیسی ترمذی

سنن بیهقی/ احمد بن حسین بیهقی

سنن ابو داود/ سلیمان بن اشعث سجستانی

سیره ابن هشام/ محمد بن هشام

سنن ابن ماجه/ محمد بن یزید بن ماجه قزوینی

صحیح مسلم/ مسلم بن حجاج نیشابوری

صحیح بخاری/ محمد بن اسماعیل بخاری

طبقات ابن سعد/ محمد بن سعد

فتوح البلدان/ بلاذری

فهرست ابن الندیم/ محمد ابن اسحق

المسند/ احمد بن حنبل

مناهل العرفان/ محمد عبد العظیم زرقانی

معرفهٔ القراء الکبار/ شمس الدین ذهبی (۱)- مقصود، منابع مباحثی است که از «القرآن الکریم و روایات المدرستین» مستقیما نقل شده و در پاورقی‌ها با قلم ایتالیک مشخص شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹